

هَي وَهَرِه





هنرمردم

از انتشارات وزارت فرهنگ و هنر

دوره جدید - شماره جدید هجری

تیرماه ۱۳۵۱

در این شماره :

- ۳ هشت بیست مصنفان
- ۱۷ سیری در هنر ایران و دیگر سرزمین‌های اسلامی
- ۲۸ تاریخچه «بارفتن»
- ۳۳ نفوذ معماری ایران در اروپا
- ۳۷ رموز فقه از دیدگاه روانشناسی
- ۳۹ گذری در شانی‌زهرهای گیلان
- ۴۶ «فلوس»های ضرب قه
- ۴۹ دبیری و نویسندگی
- ۵۴ ریشه‌های تاریخی امثال و حکم
- ۵۶ عنصر طلایی امپراتوران بزرگ هوریانی هند

مدیر : دکتر ا. خداوندلو
 سردبیر : غایت‌الله خجسته
 طرح و تنظیم از صادق بربرانی

نقشه اداره کلی روابط فرهنگی

نشانی : خیابان ایرانشهر شمالی، شماره ۳۰۰ شماره تلفن ۸۳ - ۳۲۱۴۷۸

Serial Number 117

July, 1972

HONAR va MARDOM

(Art and People)

Published by Directorate General of Cultural Relations

Ministry of Culture & Arts

300, Avenue Iranshahr Shemali Tehran, Iran.

Annual Subscription \$1.50, deposited in advance in A/C

No. 178 of Bank Saderat Iran, Avenue Khajeh Nassireddin Tusi.

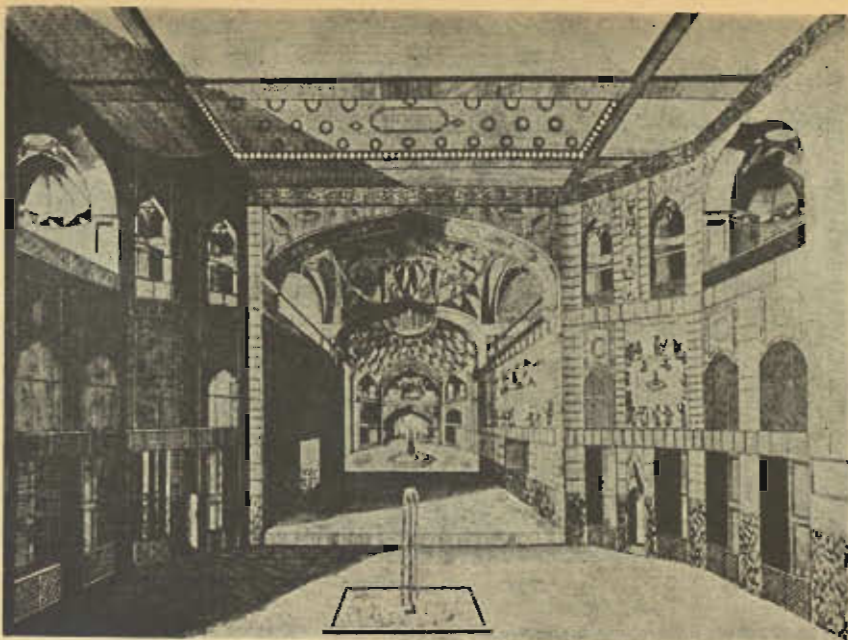
Tehran, Iran.



قسمتی از کاشیکاری گنبد بنووه شاه عباسیه ولی
 در ماهان

هشت بهشت اصفهان

لطف‌الله هنرفر - دکتر در تاریخ
استاد دانشگاه اصفهان



قدیمی‌ترین تصویر عمارت هشت بهشت اصفهان (از آلبوم تصویر شاردن)

بعد از شاه عباس دوم که در اداره امور مملکت و علاقه به عمران و آبادی و ایجاد بناهای باشکوه عالی شاه عباس کبیر بشمار میرفت سلطنت به فرزندش صفی میرزا رسید که پس از جلوس به تخت سلطنت شامسلیان نامیده شد و از ۱۰۷۷ تا ۱۱۰۶ پادشاه ایران بود، وی که عمر خود را در حریم را با زنان و خواجسرایان بسر برده و بدون تربیت و تحصیل بار آمده بود از پادشاهان بسیار ضعیف‌النفس و عیاش سلسله صفوی بشمار میرود و بنا به عادتش که در حریم را با او همراه شده بود پیوسته مصاحبت با زنان و خواجسرایان و مشاوره با آنها را در اداره امور مملکت و ملت از راه مشورت با رجال کار آگاه و پسر ترجیح میداد و اگر فی‌الجمله عظم و ثرائینی در اداره امور کشور در زمان او مشاهده شد از آنجهت بود که وزارت او را مردانی خوشام و با تدبیر و کیاست مانند شیخعلیخان زنکنه به عهد داشتند. در تمام دوره سلطنت تقریباً ۲۹ ساله او واقعه خارجی مهمی برای ایران روی نداد و دوره پادشاهی او به فراغت و امن و آسایش گذشت و به همین جهت روابط تجاری ایران با ممالک خارجه در عهد او رو بهازدهاد گذاشت و بخت او و شخصیت‌های دربار وی در شهرهای مختلف ایران و از آنجمله در اصفهان پایتخت او اینه و آثاری ساخته شد که بهشتین آنها کاخ هشت بهشت اصفهان است و ما در این مقاله به توصیف کامل این عمارت افسانه‌ای آموهیم که بقول شاردن فرانسوی مخصوص لذت و حفظ و عتق ساخته شده است می‌پردازیم.

سابقه نام هشت بهشت

اولین کاخ هشت بهشت را در ایران امیر حسن بیك آق قویونلو معروف به اوزون حسن در تبریز بنا کرد. در عهد این امیر دلاور و قهرمان پانصدی تبریز که پایتخت شده

کاخ هشت بهشت تبریز

ساختن کاخ هشت بهشت تبریز را که امروز اثری از آن برجای نیست سوداگر گننام و نیزی در سفرنامه خود به امیر حسن بیك نسبت میدهند. در مساحت این گفته تا حدودی تردید داریم اما مسلم است که هشت بهشت در دوران پادشاهی فرزندش یعقوب بیك پانصدی به پایان رسیده است^۱ این کاخ که یکی از شکست انگیزترین بناهای عهد بود در میان پارک بسیار

۱ - ابوالنیر امیر حسن بیك مؤسس و بنیانگذار سلسله پانصدی است. پانصدی در لغت بمعنی متعین و مایلدار آمده است و از آنجا که ترک‌ها سبقت گویند ثروت و مکت فراوان داشتند از آغاز به پانصدیان مشهور شدند. امیر حسن بیك قاضی بسیار بلند داشت و به همین سبب او را (اوزون حسن) یا حسن بلند نامیدند. این مطلب را می‌توانیم از یگانه‌ای که در این دوره در ایران سفر کرده و بنیابار آن پادشاه قابل اعتمادان لایذ میکند. (رجوع شود به تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران تألیف ابوالقاسم طاهری).

۲ - Mile انگلیسی برابر ۱۶۰۹ متر (تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران صفحه ۸۴).

۳ - رجوع شود به کتاب (تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران) صفحه ۸۴.

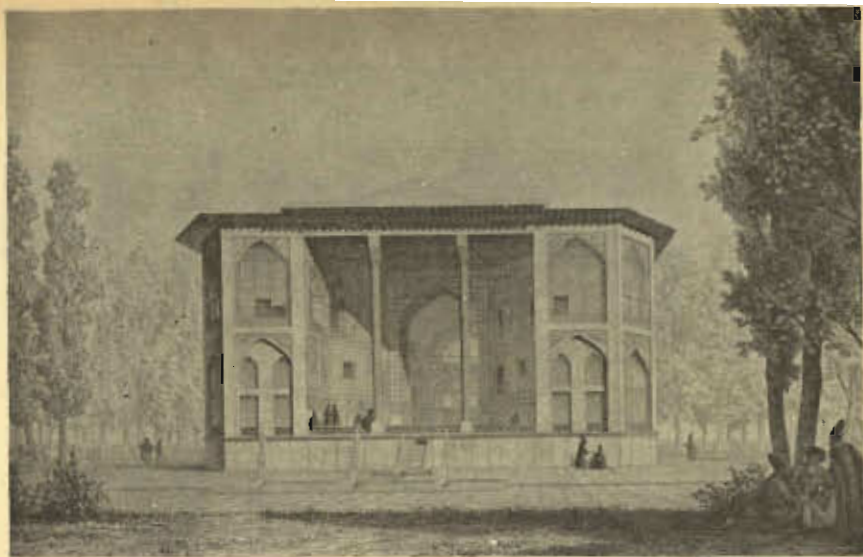
بزرگی قرار داشت و صاحب مسجد و بیمارستان باشکوهی بود که در آن همه روزه از هزار نفر بیمار و بی‌بنا توجه میشد، سوداگر گننام و نیزی درباره هشت بهشت می‌نویسد:

«اگرچه در تبریز کاخهای بزرگ زیبا و متعددی در دوران پادشاهی سلاطین مختلف بی افکنده شده است اما این کاخ هشت بهشت که به دست سلطان حسن بیك احداث گردید به مراتب از سایر کاخها بهتر است، تا جایی که میتوان گفت نظیر ندارد. حشمت و شکوه دربار حسن بیك آن‌سان بود که تا آن تاریخ هیچ کس نظیرش را ندیده است. این کاخ در میان باغ بزرگ و دلگشایی احداث شده است که در نزدیکی شهر تبریز قرار دارد و در سمت شمال، روضخانه‌ای کاخ را از شهر جدا میکند. در درون باغ مسجد باشکوهی بی افکنده اند که بیمارستانی مجهز دیوار به دیوار آن قرار دارد، این کاخ را به زبان فارسی هشت بهشت نامیده اند زیرا به هشت بخش مختلف تقسیم میشود، در هر بخشی چهار غرفه بیرونی و چهار غرفه اندرونی ساخته اند و بقیه قصر در زیر گنبد باشکوهی

قرار دارد، تمامی این بنا يك آشکوبه است و فقط يك درب و یکلکان تا حلق کشیده اند که از آن طریق شخص بالا می‌رود و خودش را به غرفه‌های مختلف می‌رساند.»

«این کاخ را چهار در ورودی است سر تا به پا مینا کاری و زینت و در بالندارهای زیبا که بیان انسان از وصف آن عاجز می‌ماند. از جلوه‌های زنده‌های ورودی کاخ راهروی از مرمر ساخته اند که منتهی به مصطبه می‌شود. و از میان مصطبه نهری جاری است به شکل مارپیچ که بستر آن را از سنگ مرمر تراشیده اند و تا سه ذرع بالای مصطبه را در هر سستی از نفیست‌ترین سنگهای مرمر پوشانیده اند. پایین آن به

۴ - سفرنامه (ص ۱۶۶) تاریخ تشکیل این عمارت را ۸۸۸ هجری قمری میداند و حال آنکه روزبهان خجندی مورخ یعقوب آرا به سال ۸۹۱ نسبت میدهند. ن. ک به ترجمه مینورسکی ص ۳۳ و اولوالجلی: ج ۲ ص ۲۴۹ سیاحت‌نامه چاپ استانبول ۱۳۱۴ (اقتباس از تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران از مرگ تیمور تا مرگ شاه عباس تألیف ابوالقاسم طاهری صفحه ۹۸).



عمارت هشت بهشت اصفهان (نقاشی پاسکال کست)



نظاره ایوان غربی کاخ هشت بهشت با کتیبه‌های قاجاری که بر روی تزیینات سفلی آن کشیده شده است (این عکس چند سال پیش از خروج تعمیرات هشت بهشت بوسیله نگارنده عکاس برداشته شده است)

رنگهای گوناگون مقرنس کاری شده و از دور مانند آینه می‌درخشند درون کاخ ، روی سقف تالار بزرگ با سیم و زر و لاجورد از تمامی جنگلهائی که در دوره‌های باستان در ایران روی داده است و فرستاده‌گانی که از دیوار عثمانی به تبریز آمده و به حضور سلطان حسین‌بیک پارس یافته‌اند نگاره‌هایی ساخته‌اند و نیز خواسته‌های ایشان و پاسخهای پادشاه ایران همه به خط فارسی رقم زده شده همچنین مجالسی لشکرها شاه با گروهی از ملازمان سوار به همراهی سگان نازی و قوشهای شکاری جلب نظر میکند^۹ .

تزیینات نقاشی کاخ هشت بهشت تبریز

آنچه هنرمندان جبرمست بر دیوارها و سقف تالارهای کاخ هشت بهشت نقاشی کرده بودند در واقع نموداری از اشتیاق سرسلسله دودمان پانصدری به شکار و پرور بود . به گفته یارافرو^{۱۰} در دوران ملج هنگامی که امیر حسین‌بیک در پایتخت خویش شهر تبریز با درامنهان اقامت داشت^{۱۱} برای سرگرمی او و ملازمانش مرتباً بنایط سوز و سرگرمی گسترده میشد . یارامی از این سرگرمیها و ورزشها جنبه همگانی داشت و

برشاهت به Tourney^{۱۲} یا دلیری بهادران سده‌های میانه اروپا نبود . یکی از جالبترین این زور آزماینها جنگه گرگ با انسان بود . معمولاً در این گونه موارد ، در میدان مرکزی شهر تبریز ، با حضور گروه زیادی تماشاگر ، گرگ گریستای را که به زنجیری بسته بودند با دلیر ناموری روبرو می‌ساختند . گرگبازی آن دوزی شباهت به گاوپازی امروزی مردم اسپانیا داشته است ، در میان غریب تماشاگران ، دلیری که به جنگه گرگ می‌رفت چندان در برابر جانور بیچاره جا خالی می‌کرد تا سرانجام آن دد را از زرق می‌انداخت و آنگاه به طعن نیزه‌ای قلیش را می‌زدید ، پس از چند صحنه از این بازیها همگی ملازمان و امیران کشور به فراخور مقام در برابر پادشاه می‌نشیند ، خدمتکاران در برابر هریک ، سرفه کوچکی می‌گسترند و روی هر سرفه تنگی شراب و آفتابه‌هایی با سینی سیمینی می‌نهند و آنگاه با اجازه پادشاه باده‌کاری و خوردن خوراک آغاز می‌شد . معمولاً در این گونه مجالسی سوز در عقب سر بر می‌که برای پادشاه نهاده بودند گروهی رام‌ترگر حضور داشتند ، در دست برخی جنگلهائی نوک‌تیز قرار داشت که درازای هر کدام از یک گر تجاوز می‌کرد . یارامی دیگر عود و بربط و سنج و نی ایشان به دست داشتند و تیفه‌هایی

ساز باده خوشگوار میجست و آواز جنگه و عود سفیر مرغ اجل بگوش هوش می‌رسانید و او بخیر آهنگ قانون و زیاده آیت انداخت میخواند و او بشمار جام روح پرور در آن ولا بتاريخ چهارشنبه بیست و هشتم جمادی الاولی پادشاه هفت کشور در هشت بهشت تبریز مجلسی در غایت زینت و زیب ترتیب داد و ساغرهای مالامال در کشیده ابواب نشاط و ایسا طرب گشاده میرزا شاه حسین در آن صحبت تا وقتی که ساغر زرین مهر در انجمن سپهر دایر بود از دست ساقیان سبیم ساق شرابی چون لعل مذهب تجرع نمود و چون آفتاب حیاتش به غروب زوال رسید و از سرخی شفق اطراف چون چرخه ملایق غرقه بخون گردید ، شاه خورشیدجاده از مجلس برخاسته بجای خوابگاه توجه فرمود و میرزا شاه حسین نیز متوجه بالمشانه خود شده از بخار آن باده خوشگوار غافل بود ، در آن حین شاه قلی از عقب حضرت املی بازگشت و آن جناب را تنها دیده دست سبزه خنجر خوریز از میان برکشید و آن تیغ بیدریغ را بر شاه آن یگانه زمانه فرو برده فورجیانی را که در آستانه علید بودند گفت که حکم همایون بر این موجب صدور یافته که این شخص را پاره پاره کنند لاجرم ایشان نیز شمشیر نیز برکشیدند و نقش وجود آن جهان فضل و هنر را در پیکانی از صحنه زندگانی محو گردانیدند^{۱۳} .

کاخ هشت بهشت اصفهان

شهر اصفهان از حدود سال ۱۰۰۰ هجری عنوان پایتخت

۵ - تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران تألیف ابوالقاسم طاهری

صفحه ۸۶

۶ - Giuseppe Barburio نام سفیر ونیزی است که مدتی در دربار حسین‌بیک آق‌قویونلو در شهر تبریز بسر برده است .

۷ - امیر حسین‌بیک به شهر اصفهان نیز دلبستگی‌هایی داشت . زمانی که کنشاری ونیزی (Contarini) در اصفهان بخدمت حسین‌بیک ترکان رسیده است در اطراف او سوزی دیده بود که او به امید تیموری را شتاب در گریز می‌کنید ، از دوران پادشاهی حسین‌بیک در مسجد جامع اصفهان آثاری برجای مانده است .

۸ - Tournement شمشیرزنی سواره سلحشوران در سده‌های ۱۲ تا ۱۴ میلادی .

۹ - تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران از مرگ تیمور تا مرگ شاه عباس تألیف ابوالقاسم طاهری صفحه ۸۸ - ۸۶ .

۱۰ - میرزا شاه حسین از رجال مشهور دربار شاه اسماعیل اول صفوی است و در کتیبه سردر مسجد علی در اصفهان نیز که بنای تاریخی از دوران سلاجقه و اشافات و العاقاتی از دوره سلطنت شاه اسماعیل اول در دوره دارد در سال ۹۲۹ هجری قمری به اتمام رسیده نام او ذکر شده است . (رجوع شود به کتاب کتیبه آثار تاریخی اصفهان تألیف نگارنده صفحه ۳۷۲) .

۱۱ - تاریخ حبیب‌السیر جلد چهارم چاپ تهران صفحه ۵۹۶

که از تمامی این سازهای گوناگون با هم بر می‌خواست حتی به گوش فرستادگان جمهوری ونیز خوشایند و دلپذیر می‌آمد^{۱۴} .

کاخ هشت بهشت تبریز در زمان شاه اسماعیل اول نیز قصر شاهانه بوده است

در دوران شاه اسماعیل اول صفوی که پایتخت شهر تبریز بوده است در ذکر احوال آن شهر بار بدفعات نام عمارت و باغ هشت بهشت بر می‌خوریم که مراسم شاهانه در آنجا برگزار میشده است ، نگارنده بطوری چند از کتاب حبیب‌السیر را تحت عنوان : « ذکر اهتزاز مصر خزان از مذهب تقدیر سبحانی در ایام بهار چمن زندگانی میرزا شاه حسین اصفهانی » که از مراسمی در قصر هشت بهشت تبریز سخن می‌رود و میرزا شاه حسین اصفهانی وزیر شاه اسماعیل بهنگام مراجعت به خانه‌اش پس از انجام آن مراسم بقتل رسیده است در این مقاله ذکر می‌نمایند^{۱۵} .

... در فصلی چنین میرزا شاه حسین پیوسته از فروغ جامه‌های ارشوانی رنگ رنگ کدورت از لوح دل عیشت و از تمرکز زمانه غدار غافل بوده همواره از جوانان گل‌مدار

ایران را یافت و نام آورترین پادشاهان این سلسله یعنی شاه عباس اول آرا به پایتختی برگزید و تا سال ۱۰۳۸ هـ که بهرودزندگی گذشت طراحان و معماران و استادکاران چیرمست بساختن و پرداختن آن مشغول بودند و بالنتیجه آثار نفیس و شکست انگیزی مانند میدان نقش جهان و بناهای اطراف آن و خیابان چهارباغ با باغها و قصرهای سلطنتی طرفین آن از دروازه دولت فعلی (مقابل عمارت شهرداری فعلی) تا باغ هزارجریب (محل فعلی دانشگاه اصفهان) و پل اللهوردیخان و بازار شاهی با کاروانسراهای عالی موجود آمد.

از سلطنت شاه عباس اول تا پایان سلطنت شاه عباس دوم مدت یک قرن و نیم اصفهان پایتخت شاه عباس و جانشینان او بود. در این دوره مولائی نکته ای که جلب توجه میکند علاقه عموم پادشاهان این سلسله اعم از قزاقی و صفی و لایق با بی کفایت به امر عمران و آبادی و ایجاد بناهای جدید و افزودن آن بر ساختمانهای پیشین است و در این کار نوعی رقابت و اهتمام و کوشش بیشتر در وجود آوردن آثاری دلپذیرتر و دل انگیزتر مشاهده میشود. آثاری که در دوران شاه عباس دوم وجود آمد مانند بنای کاخ چهلستون و آثار باشکوه ساحل زاینده رود مانند عمارت آینه خانه و هفت تپه و نمکدان و کاخهای سعادت آباد و پل شاهی اصفهان و مانند اینها نمودار این علاقه مندی و توجه خاص جانشینان شاه عباس اول به امر بسط و توسعه پایتخت از راه ایجاد ساختمانهای باشکوه است حتی ضعیفترین و نالایقترین پادشاهان این سلسله یعنی شاه سلطان حسین نیز مجموعه نفیسی مانند مدرسه سلطانی چهار باغ و بازار سلطانی و کاخ فرح آباد را بر آثار پیشین افزود و از این راه نام نیکی از خود برجای گذاشت.

قصرها و کاخهایی که در دوران صفویه در اصفهان ساخته شد و نمونه هایی از آنها امروز موجود است بدو گونه است: کاخهای پذیرائی و قصرهای نشین. از کاخهای پذیرائی که کم و بیش آثاری از آنها در اصفهان برجای مانده و امروز جلب توجه میکند کاخ عالی قاپو و چهلستون را باید نام برد و از قصرهای نشین که با کمال تأسف در اواخر دوران قاجاریه بسیاری از آنها راه زوال و نیستی سپرده است بهر عمارت مشهور به تالار اشرف و کاخ هشت بهشت اثری برجای نمانده ولی خوشبختانه این دو عمارت برجای مانده از نظر معماری و تزیینات آنگونه جالب توجه است که میتواند مصداق «مشت نمونه خروار» قرار گیرد و انتظار تماشاچیان را به کیفیت ساختمانهای مشابه آنها که امروز وجود ندارد متوجه کند.

تاریخ بنای کاخ هشت بهشت اصفهان

کاخ هشت بهشت اصفهان در سال ۱۰۸۰ هجری قمری و قاجارن داسومین سال سلطنت شاه سلیمان صفوی به اتمام رسیده

و نمونه عالی ترین کاخهای نشین دوران صفویه است.^{۱۴} میرزا محمد ظاهر لیس آبادی صاحب تذکره نیر آبادی و اهل نیر آباد اصفهان که قریبای بسیار نزدیک به شهر اصفهان است^{۱۵} واز رجال معروف دوران شاه سلیمان صفوی میباشد و در تذکره خود نام پیش از هزار شاعر دوران صفویه را احیاء کرده و خود نیز شعر میسروده است و منزل سنگونی و آرامگاه او نیز در قریه مولد و موطن او هم اکنون وجود دارد درباره بنای کاخ سلطنتی هشت بهشت اصفهان اشاری س کرده است که بیشتر آنها ماده تاریخ بنای این قصر سلطنتی است که در سال ۱۰۸۰ هجری به اتمام رسیده و ما در این مقاله به نقل اشعار او از دیوان وی می پردازیم.

کمترین مجمله نیر آبادی در تاریخ بناء عمارت عیار که هشت بهشت گفته:

زهی دولتسرای پادشاهی

بود در سایه اش مه تا بهای

بود زیبا عروس شوخ و سرمست

که از جامش بود آینه در دست

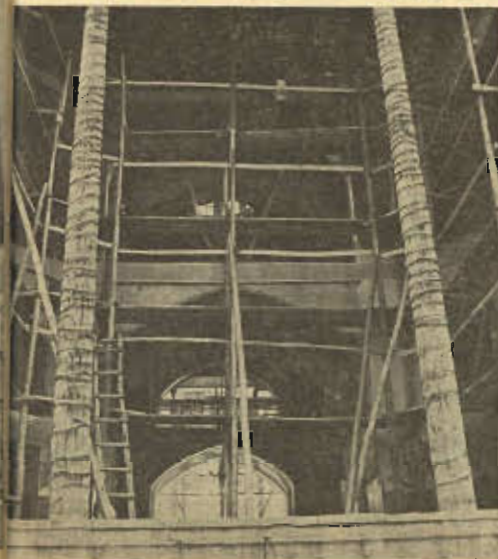
شود تا جامش بر روی درگاه

دل خود میخورد زین آرزوماء

بی نقش و نگار آن ستوده

ز چشم حور آوردند دوده

ایوان غربی کاخ هشت بهشت در حال تعمیر (اردیبهشت ۱۳۵۱)



ز آب دست نقاشان گل کار

شده شبم بروی گل نمودار

که نقاراش از نارسائی

بود مد نظر تیر حوائی

نه فوار است کارنا در میان است

بشکر شاه دانشم تر زیانت

رسیده تا بهیسی رفعت او

شده فواره شمع خلوت او

بود طالارش از طوبی بنامان

گیل او شد خمیر از آب حیوان

ستوش تکیه گاه آسمانت

دوام گردش افلاک از آفت

بتاریخت قلم قدرا علم کرد

خیال (مشرق دولت) رقم کرد

(۱۰۸۰)

تاریخ دگر دل کرد تکرار

(مکان عثرت بیروی اغیار)

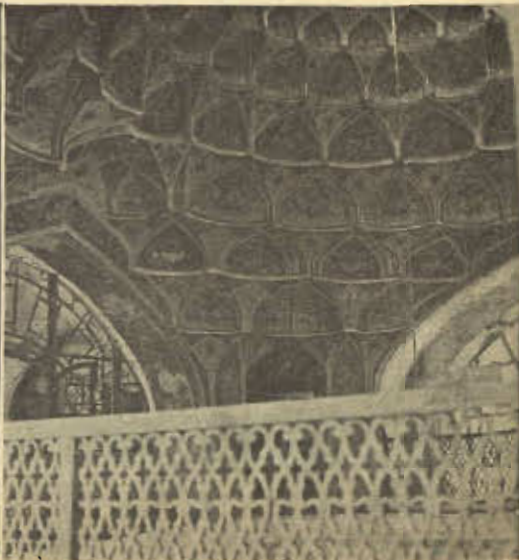
(۱۰۸۰)

بجدیدش شد این مصرع بنامان

(مکان شاه دین پرور سلیمان)

(۱۰۸۰)

تزیینات اصلی بر سرای کاخ هشت بهشت از دوره صفویه



ز فیض شاه دیگر گوهری شست

بدیبه (قطعه خلد برین) گفت

(۱۰۸۰)

باینها همت راضی نگرفتید

بباط مساحت با خوشن چید

ز خاطر این رباعیا مهباست

که از هر مصرعش تاریخ پیداست

رباعی

چون شاه سلیم ش اقبال بلند

(۱۰۸۰)

شد بانی این مکن بهجت پیوند

(۱۰۸۰)

۱۴ - با توجه به اظهار نظر ژوزف گریو Joseph Grélot

که در سال ۱۶۶۵ یا ۱۶۶۶ میلادی (۱۰۷۷ - ۱۰۷۸ هجری) از هشت بهشت دیدن کرده و طرحی تهیه نموده است (چند دوم استاد مصور اروپائیان از ایران تألیف دکتر غلامعلی همایون صفحه ۵۹) میتوان این نظر را قابل قبول دانست که ساختمان کاخ هشت بهشت اصفهان در اواخر سلطنت شاه عباس دوم شروع شده و در سلطنت شاه سلیمان به اتمام رسیده است.

۱۳ - نیر آباد و گورکان کارکنان در مرف اصفهان و در مسیر راه اصفهان به خارجیان واقع است و تا شهر قاصد چندانی ندارند.

نماهای تزییناتی که از زیر گچ خارج شده است (اردیبهشت ۱۳۵۱)





نقاشیهای زیبای کاخ هشت بهشت که در یکی از اصطفا از زیر کج خارج شده است

از چنین و نشانی و کامکاری دایم

(۱۰۸۰)

در وی جای پاشنه دولت مند

(۱۰۸۰)

ایضا

از قصر بلند قدر زینا ارکان

(۱۰۸۰)

گر دید زمین امپهان نالج حنا

(۱۰۸۰)

درگاه عادت این بود و در ملک

(۱۰۸۰)

پایته عمارت از سلیمان زمان

(۱۰۸۰)

ایضا هر مصرعی تاریخ

چسبون بدوران شه اعلشان

(۱۰۸۰)

که زدل گشته سلیمان زمان

(۱۰۸۰)

جان پناهی که مدیحه عامت

(۱۰۸۰)

میرشد و داد ده ایامت

(۱۰۸۰)

ناج داری که زوی شد نازان

(۱۰۸۰)

ز دل و صدق همه خلق جهان

(۱۰۸۰)

موفی سافنی تابع مقصود

(۱۰۸۰)

کویا خلاق و صفا مانی بود

(۱۰۸۰)

آنکه مقصود وی از عمر و حیوة

(۱۰۸۰)

بندگی ره شه بنا طاعات

(۱۰۸۰)

کرد سرکاری این مسکن سعد

(۱۰۸۰)

که چووی نیست مقدر من بعد

(۱۰۸۰)

دلگشاییست که از لطف صبا

(۱۰۸۰)

شد فرح لازم و شادی اخرا

(۱۰۸۰)

چه مکان شد بنای فلکت

(۱۰۸۰)

چسبون لب قدر سراپا نمکت

(۱۰۸۰)

مناق ازان سرشکن قوس و قزح

(۱۰۸۰)

رکن او قائمه حش و فرج

(۱۰۸۰)

آفتاب آینه درگشاعت

(۱۰۸۰)

طلد سرمه گرد راهت

(۱۰۸۰)

بم آورده گلشن آب حیات

(۱۰۸۰)

میل شادی بزم داده زکات

(۱۰۸۰)

از لب شکر لیلی لعلیش

(۱۰۸۰)

شد از آینه جان به کاشیش

(۱۰۸۰)

دودمان سرمه بینند کنند

(۱۰۸۰)

ز گچش شد قصب صبح سفید

(۱۰۸۰)

آیه نور ز شنگش شامل

(۱۰۸۰)

بدرش حاتم یحیی سایل

(۱۰۸۰)

زندگی بخش ز جو آب زلال

(۱۰۸۰)

یابد از بوی هوا جان تمثال

(۱۰۸۰)

چشم دل از همه سو حیرانیش

(۱۰۸۰)

جوش گل دلنده ایوانیش

(۱۰۸۰)

نه فلک شفته از سایه وی

(۱۰۸۰)

عرش از سر ببرد پایه وی

(۱۰۸۰)

شوکت او ببرد رنگ از جان

(۱۰۸۰)

شد ازو ناله فلک امپهان

(۱۰۸۰)

ناکند دور نجوم مه و مهر

(۱۰۸۰)

تا بود دایرستان سر سیه

(۱۰۸۰)

دولت شاه سلیمان افزون

(۱۰۸۰)

دشمن باد بهر ویل نگون

(۱۰۸۰)

باشدین مرکب اقبال ترین

(۱۰۸۰)

زیر فرمان پادشاه حمله زمین

(۱۰۸۰)

برهنش ظاهر نصر آبادی

(۱۰۸۰)

بسته در بندگی آرد

(۱۰۸۰)

بیتها گفته نجیب و نیکو

(۱۰۸۰)

ز گلستان بها یافته بو

(۱۰۸۰)

دیده از هر مصرع سال بنش

(۱۰۸۰)

آنکه باشد هنر این دعواش

(۱۰۸۰)

تصارت هشت بهشت را شاردن سیاح فرانسوی

توصیف کرده است

شوالیه شاردن فرانسوی^{۱۴} در سفرنامه مشهور خود در

۱۴ - شاردن Jean Chardin که نام او پکرات آمده است چنانکه خود گوید سفر اول او از ۱۶۶۴ تا ۱۶۷۰ میلادی (۱۰۷۴ تا ۱۰۸۰ هجری) طول کشید و اکثر این مدت را در ایران گذراند است. شاردن در این سفر سه سال آخر سلطنت شاه عباس دوم و مسال اول سلطنت شاه سلیمان را در گذراند. مسافرت دوم او از ۱۶۷۱ تا ۱۶۷۷ میلادی (۱۰۸۱ - ۱۰۸۷ هجری) طول کشید و به مدت قابل تشنیدی که شناختن ایران و نوشتن سفرنامههای دقیق و صحیح داشته در این مدت با بهره امکان و با کمال جدیت تحصیل زبان فارسی و شناسایی دقیق آداب و رسوم مردم این کشور پرداخته و مرتباً بدربار و دیوانخانه مراجعه کرده و با بزرگان و دانشمندان به گفتگو پرداخته است. شاردن میگوید برای شناسایی آنچه مربوط به ایران است بقدری

بارۀ این کاخ سلفیتی چنین نوشته است : « من قول داده‌ام که در ملی توصیف باغهای اطراف خیابان زیبای اسفهان شرح یکی از تالارهای یکی از باغها را موسوم به باغ بلبل بدم. این تالار را عبارت بهشت مینامند زیرا عبارت بمعنی خانه تفریح و خوشی است و بهشت مطلق دهم آسمان را گویند از اینجهت میتوان آن را تالار فردوسی نامید مطلق تالار شمس را و غیر منظم ساخته شده است ، حلت زاویه یا ضلع دارد که آخری از همه پهن تر و میانی پشگل گندی است که سی یا سی و پنج متر ارتفاع است که روی جرزها و طاقهای قوسی شکل که عده آنها برابر عده زوایا و اضلاع است قرار دارد ، تمام سقفها موزائیک بسیار عالی است ، دیوارها و جرزها دوطبقه و دالانها و غلام گردنهائی در اطراف آنهاست .

در این دالانها صدها مکان است که دلکش ترین و فرح انگیزترین نقاط دنیا محسوب میگردد و هر يك بوسیله منفذی که بدان نور متناوب روشن میشود ، این روشنائی متناسب با تفریحاتی است که این امکنه ویژه آنها ساخته شده است . هیچک از این نقاط از حیث شکل و ساختن و تزیینات و آرایش بندبگری شبیه نیست ، در هر جایی چیز تازه و گوناگون است چنانکه در بعضی بخاریهای متنوع و در برخی حوضها و فوارههاست که از لوله‌هایی که در داخل دیوارها قرار دارد آب میگیرند . این تالار عجیب در حدیث لایبرتی است زیرا انسان در قسمت فوقانی آن هر جا که میشود و بخواهد چنان محضی است که با آسانی پیدا نمیشود .

قسمت پایین تالار با از سطح زمین از سنگ یشم و دره‌ها از چوب زردنگار و قابها و چهار چوبها از نقره و جامها از بلور و آلتها از شیشه‌های رنگارنگ طرف ساخته شده است . اما راجع به تزیینات نمیتوان این اندازه شکوه و عظمت و دلربائی و فریبندگی را که درهم آمیخته است تصور کرد . میان نقاشی‌های این بنا تصاویر برهنه و فرح انگیز بسیار زیبا وجود دارد و درهنه جا آئینه‌های بلورین در دیوارها بکار رفته است ، در این تالار اطفاهای آئینه کاری کاملی است که آثاره هراطاق از باشکوه‌ترین و شهود انگیزترین نوع خود در دیوارهاست ، اطاق‌های کوچکی نیز در آنجاست که فقط گنجایش

دقت کرده و بازاندازی رنج برده که بدون اقرار نمیتوان ادعا نمود که مثلا اسفهان را بیش از لندن مینامند بر سروریکه بیش از ۲۶ سال در شهر اخیر بسر برده‌ام و همچنین زبان فارسی را درست مانند انگلیسی و تقریباً مانند فرانسه صحبت میکنم . شارلن شهر اسفهان را جمله بسطه شرح داده و آثار با شکوه اسفهان را بتفصیل توصیف کرده است ، مترجمه شارلن بزبان فارسی ترجمه شده و قسمت اسفهان آن بوسیله آقای حسین عربی جداگانه ترجمه شده و بطبع رسیده است .



نقشه نقاشی بنای تالارهای خارجی عبارت هشت بهشت

يك رختخواب دارد ، در خاور زمین رختخواب پرده نداشته و روی زمین پهن میشود ، يك رختخواب جالب توجهی دیدم که فقط لحاف آن دو هزار اگو میارزید که برای گرمی و سبکی از پوست سبوره‌پیه شده بود . من گفتند شاه تشک‌های بسیاری از همین جنس دارد ، من يك كتاب از تزیینات و تصاویر و اشکال و میثاقورها و ظروف و کتیبه‌های این تالار تصنیف خواهم کرد . برخی از این کتیبه‌ها شامل افکار لطیف عاشقانه و برخی قطعات اخلاقی است .

چند قطعه زیر نمونه‌ای از آنهاست که در دفتر خود ثبت کرده‌ام ، بالای گلدانی چنین نوشته شده است : گل لاله نماینده راز درون من است
من چهره آتشین و دلی سوخته دارم
(معنی آن این است که چون برگهای لاله سرخ و دل آن سیاه است عاشق را نیز قلبی سوخته و مورتی موزون میباشد .)
هر چه زیبایی گزیده افراشته داشته باشد همواره پای در گل است .
(یعنی سنگینی شهوات غلو روح و شهادت را می‌بلعد)
دل من صدها بار بیچ و وراثت بدون اینکه بکسی ملحق باید منحرف شد تا تورا دید و بشو بپوست ، من بیش از این

تاب درد هجر تورا ندارم و نمیتوانم آنجا که تو نیستی مسکن گزینم . تو مردم چشم می . تو را کم کرده‌ام ، میدانم بچه نظر افکنم . کاری جز مریم نتوانم .

پادشاه پاسبان درویش است
گرچه نعمت بفر دولت اوست
گوسفند از برای چوپان است
بلکه چوپان برای خدمت اوست
زیر پایت گزیده‌ای حال مورو
هیچو حال نواست زیر پای پیل
روی يك پیش بخاری عبارت زیر را نگاهتند :
«از زمستان ترمیدم زیرا قطعه سردی وسامت است .»

منظره سرسرای کاخ هشت بهشت منظر زمانی که پستکال کت و اوزن فلانیت الزان دندنگردان



نیتوانم از بیان این نکته خودداری کنم که بهنگام گردش در این محل که مخصوص لذت و حظ و عشق ساخته شده است و در حال عبور از اطفاها و شادترین‌ها آدم چنان تحت تأثیر قرار میگیرد که بگاه بیرون شدن از خود پیخود میگردد .

بی شک هوای این تالار باثر مهمی در این حالت عاشقانه که با انسان دست میدهد دارد ، اگرچه این بنا چندان با دوام و استوار نیست ولی فرح انگیزتر از مجلل ترین کاخ‌های ممالک اروپائی است .

شاه سلیمان این تالار را ساخته و فقط هزینه بنای آن بحر امانه و لوازم دیگر بالغ بر پنجاه هزار اگو^{۱۵} شده است .^{۱۶}

تزیینات کاخ هشت بهشت از سفرنامه

انگلیت کمبر

یکی از سیاحان مشهور اروپائی که در دوران صفویه از اسفهان دیدن کرده سیاح آلمانی بنام انگلیت کمبر Engelbert Kämpfer است که در هیئت تجارتنی که از طرف شارل یازدهم پادشاه سوئد در سال ۱۶۸۳ میلادی برابر با ۱۰۹۳ هجری به ایران اعزام شده است متنی گری و پژوهش آن هیئت را به عهده داشته است . کمبر در سال ۱۰۹۶ هجری به اسفهان رسیده و دو سال در پایتخت ایران توقف نموده و در این مدت فرصت یافته است که شهر اسفهان و بطور کلی مسائل مربوط به ایران را مطالعه نماید و بی دسترنامه خود تصاویری از میدان نقش جهان و تالار آینه‌خانه و مرازم شتر قربانی در باغ هزار جریب نشان داده و از کاخ‌های درباری و مراکز دولتی اسفهان در دوران سلطنت شاه سلیمان طرح جالبی تهیه کرده است . وی که در دربار شاه سلیمان سیر برده است شرح جالبی از کاخ سلفیتی هشت بهشت اسفهان به شرح زیر بنماید :

« در طرف مغرب متصل به باغ گلستان باغ بلبل و باغ هرگاه قرار دارد که من مجبلاً به توصیف آنها خواهم پرداخت زیرا هرگاه بخواهم تمام شکوه و جلال تأسیسات ، بناهای موجود ، فواره‌ها ، حوضها ، خیابانها ، باغچه‌ها ، ردیف‌های چنار و غیره آنرا برشمارم خود فصل مستقلی در این کتاب باید تحریر کنم . این هر دو باغ در ابتدای خیابان مجلل چهارباغ که من در فصل قبل بدان پرداختم قرار دارند و در

۱۵ - Ecu پول نقره در فرانسه که معصلاً معادل سه لیور و گاهی هر شش لیور بوده است (لیور Lierre مقیاس پولی که در ازمه و بواهی مختلف یکسان نبوده است و نیز مقیاس وزن بود که نقره مطابق با ۲ گیلو میشد است) .

۱۶ - نقل از سفرنامه شارلن مترجمه حسین عربی : قسمت آخر اسفهان ، ترجمه حسین عربی ، صفحه ۱۲۳ - ۱۲۵ .



نقش کاشیکاری بر نقای بیرونی عمارت هشت بهشت



نقش کاشیکاری بر نقای بیرونی عمارت هشت بهشت



نقش حیوان اسفندی با کاشی بر نقای بیرونی عمارت هشت بهشت

بریم پوشش دیوارها یا معرق و اکلیل - واقعا نمیتوان گفت کدام يك از اینها بیشتر مایهٔ اعجاب است . از پرده های نقاشی بیش از همه از تصاویر یکنی از شاهان قرن هفدهم و همچنین چندتن از ملکه های قرن شانزدهم لذت بردم . درست است که ایرانیان این پرده ها را کشیده اند ولی به هیچ رو نمیتوان این آثار هنری را پست و خفیه شمرد .

آوای خوش دانشی ریزش آب از منفذ جلیبوازی که در مردم سبب ایجاد کرده اند تماشاگر را آرامش و آسایش می بخشد چنانکه او مشکل میتواند ضمن تماشا این بازی باشکوه آب از به خواب رفتن خود جلوگیری کند .

دره ها را از چوبهائی که دارای طرحی خاص است تهیه کرده اند و الیاف چوب را روکش طلا کرده اند . بدین ترتیب می بینیم که هنرمندی استاد ایرانی وضع طبیعی چوب را منهدم می فرساند بلکه کاری کرده است که خصوصیات آن بهتر و نمایان تر شود . جوشی با محیط متوسط اما وزن زیاد از تارهای خاص ریخته شده است ، نسج غلیظ و میناتورهای نادر را در صندوق های مشبك نگاهداری میکند - خلاصه بگوئیم آدم باید مد چشم داشته باشد تا بتواند تنوع غیرقابل وصف جلال و جبروت کاخ را دریابد . تازه بعد از همهٔ این حرفها باید در نظر آورد که این تالاریش از سی قدم در سی قدم وسعت ندارد^{۱۱} .

تصویری از شاه سلیمان

انگلیس تر کمپرسه تصویر از شخصیت های تاریخی ایران بیادگار گذاشته است . تصویری از امیر تیمور و شامیلی از شیخ محی الدین اردبیلی و تصویری از شاه سلیمان صفوی .

کمپرسه درباره شاه سلیمان مینویسد :

هنگام و رفتار او نچیبانه است ، سلیمان دارای قد متوسط ، باریک و استخوان بندی ظریفی است . در دوران کودکی صورت گردی داشته ولی اکنون چهره او باریک و لاغر شده است . پوست رنگ پریده او بسیار ظریف و روشن است ، پیشانی بلند او باز به نظر میرسد ، سلیمان از مادر چهره ای خود چشم های بزرگی را به ارث برده که با آنها با حرارت و دوستانه نگاه میکند ، او دارای یک بینی پراکنده طرف ، يك دهان پیچیده با لبان پر ، اروان کپشت اما صاف و یک ریش رنگه کرده فولک نیز است ، رفتار شامسلیمان خوش آیند و خشنی کمی نرم است ، او آهسته صحت میکند اما با وجود آن دارای صدای مردانه ای است . او سر را همیشه بالا نگه داشته و با وقار راه میرود ، آهسته اسب میراند ، ضمن اسب سواری اغلب به اطراف نگاه کرده مردم را خوب ولی

۱۱ - نقل از کتاب (در دیوار شاهنشاهی ایران) تألیف انگلیس تر کمپرسه ترجمه کیانوس جهانگیری صفحه ۲۱۲ تا ۲۱۴ .

حدود بیش از شصت قدم از طول آنها اشغال کرده است . هرگاه شاه رغبت سواری کند از دروازهٔ باغ خرگاه خارج میشود ، در آنجا لشکریان و ملازمان در انتظار او هستند و من در قسمت پانزدهم این کتاب به تفصیل بیشتر در این باره سخن خواهم گفت .

این هر دو باغ بنظر میرسد که جزء لاینفک یکدیگر باشند . ردیف درختان ، خیابانها ، آبپروها و سوارسروها در هر دو مشترک است . در حین عبور منوجه شدم که در مدخل سوارسرو سوای يك جفت ستون دو توب متحرک جدنی به اندازه متوسط قرار داده اند ، اسم استاد سازنده و تاریخ ریخته شدن یکی از توبها بر روی آن حک شده است - Johannea Burgherus me fecit ۱۵۶۲ - که معنی آن چنین است : (یوهان بورگرهرا در سال ۱۵۵۸ ساخت) به هر حال باغ بلبل از طرف شاهنشاهی ، شاه عباس دوم و شاه سلیمان صفوی چنان به وفور با خیابانهای مشجر ، کاخها ، باغچه ها و فواره ها مجهز شده است که ظاهراً از نظر زیبایی در سراسر ایران هیچجای دیگر به پای آن نمیرسد و این امر به خصوص پس از تجدید ساختن آن که از نظر هنری در کاخ شد سابق است .

جلال و جبروت و زیبایی بی نظیری که این باغ دارد باعث شده که به آن نام «هشت بهشت» بدهند و به همین علت تمام باغ نیز به همین نام شهرت یافته است .

در بارهٔ این کاخ میگوئیم - آنهم برای اینکه فقط به ذکر اهم مطالب دربارهٔ آن اکتفا کرده باشیم که در وسط يك میدان عریض باز که با تختسنگ های چهار گوش فرش شده قرار دارد . در فواصل معین يك ردیف نیمکت مرمری و همچنین يك جوی آب در دور آن تعبیه شده است . از همهٔ اطراف حاشیهٔ باغ پیادهروهایی که دور آنها را زده های زیبایی گذارده اند و در هر دو طرف آنها چتر کاشته اند به طرف کاخ کشیده شده است ، در داخل ، سلسله خیابانهای که از طرف شمال به جنوب کشیده شده است با باغچه های دلاری قطع میشود . در حالی که ردیف های شرقی - غربی آنها که در چهار باغ در زیر زمین گرفته میشود به باغ هدایت میکند ، این آب به کار پر کردن استخر میخورد که یازده قدم عرض دارد و از سنگهای چهار گوش ساخته شده است ، مرغابیها و قوها بر سطح این استخر شناورند .

کاخ هشت بهشت چهار گوش است که زاویه های آن

توصیف عمارت هشت بهشت از پاسکال گست

پاسکال گست^{۱۸} که در سلطنت محمدشاه قاجار از هشت بهشت اصفهان دیدن کرده و تصویف‌های زیبایی از قسمت‌های مختلف آن تهیه کرده در آلبوم مصور خود درباره این قصر مطالبی نوشته است که قسمتهای آنرا در این مقاله می‌آوریم: «عمارتی که هشت بهشت یا هشت در بهشت نام دارد بوسیله فتحعلیشاه جد شاه فعلی در محوطه کاخهای دوره صفویه ساخته شده است»^{۱۹} و بمنزله قصر تابستانی محسوب میشده که هشت نفر از محبوبه‌های شاه در آن سکونت داشته‌اند و هر یک از آنها آفتگاه جداگانه‌ای در اختیار داشته‌اند باین ترتیب که چهار نفر از آنها در طبقه هم کف و چهار نفر دیگر در طبقه اول بنا می‌زیستند.

این عمارت ۳۰ متر طول و ۲۶/۳۵ متر عرض دارد و از سطح مجاور باغ آن ۳ متر بلندتر است و بوسیله دیوله‌کان ده پله‌ای که متصل به نمایان شرقی و غربی قصر هستند داخل آن میشوند. پس از آن ایوانی با دو ستون چوبی بلند وجود دارد که با مصالح هانی، به سرسرای مرکزی ارتباط پیدا میکند، طاق این سرسرا به یک نورگیر گنبدی شکل که هشت پنجره چوبی دارد ختم میشود، در وسط سرسرای حوضی هشت ضلعی موجود است که قطر آن ۳/۳۰ متر است و فواره دارد، درهای اطراف این سرسرا به اماکنی هشت ضلعی راه می‌یابد که برای پذیرایی از زنها اختصاص دارد؛ ایوان اصلی به سوی شمال قصر است و هشت ضلعی است که دارای دو ستون بلند از چوب سرو است که در وسط آن حوضی به طول ۲/۸۰ و عرض ۲/۳۰ ساخته شده که فواره دارد^{۲۰} سقف این ایوان دارای تزیینات زیاد است و دیوارهای داخلی قصر هم با نقاشی و طلاکاری و اشکال پرندگان مختلف و گل‌های رنگارنگ و شیشه‌کاریها و آیینه‌کاری‌ها تزیین شده، در این سرسرا دو تابلو نقاشی بزرگ دیده میشود که فتحعلیشاه را بر روی تخت نشان میدهند و در اطراف او چند نفر از فرزندان او قرار گرفته‌اند، تمام این عمارت بروی زیربنایی قرار گرفته که پایه بنا محسوب میشود و از مرمرهای زیبای تیریز ساخته شده، هیچ چیزی زیباتر از این اثری که نمای مجموعه این عمارت در آنجا میگذارد وجود ندارد.

اطراف عمارت در قسمت خارجی آن با سنگهای سخت پوشیده شده و در وسط این قسمت سنگفرش آبروی کوچکی تعبیه شده که اضافه آبهای حوضهای داخل و خارج عمارت در آن جریان پیدا میکند، از این مجرای آب آنها بداخل دو آب‌بنای بزرگ به عرض ۸ متر و طول ۵۰ متر که در مقابل ایوانهای غربی و شرقی عمارت قرار دارند فرو میریزد.



تصویر شاه سلیمان صفوی از سفرنامه انگلبرت کبیر

محوطه کاخ با چنارهای بلند محصور شده و باغچه‌های گل، آرا آرایش میدهند، این گلها بیشتر از نوع گل رز و یاسمن است، خیابان شمالی کاخ به قصر چهلستون مربوط میشود و خیابان غربی با سردر بزرگی به خیابان چهارباغ اتصال می‌یابد. سایر خیابانهای کاخ به باغهای بیوه منتهی میشوند.

مؤلف رستم‌التواریخ نیز درباره هشت بهشت مطالبی نوشته است

محمدشاه رستم‌الحکما در کتاب خود بنام رستم‌التواریخ ضمن توصیف قصرهای دوره صفویه در اصفهان درباره کاخ هشت بهشت شرح زیر ادامه مطلب میدهد: «..... چهلستون ازینکطرف محدوده انگورستان شاه عباس است که رنگش بهشت‌ترین است و ازینکطرف محدود به باغ فردوس آسای سمنی به هشت بهشت شاهسلیمانی که در ملول

و غرض تعیناً بقدری بهر از درخ در هزار ذرع عرضه است و در وسط آن رواق بلند طاقی، مانند گنبد سیهر می‌طاق، بر نقش و نگار و دراری و احرام، از چهارچایش چهار نالار یا ستون‌های محکم مستدام و در وسط آن حوض منمن از سنگ رخام با حجرات و غرفه‌ها و قصرها و زاویه‌های فوقانی و تحتانی و در توی دلگشا و همه منمن و مصور و مزین به طاری ناب کانی و لاجورد و بدخانی و آئینه‌های صافی روحانی جانفزا و از جانب شرقی و غربی آن دو دریاچه برآب مروق در خور و زوق و پیرامون آن جدوال آب جاری^{۲۱}.

مدرسه هابونی هشت بهشت

میرسیدعلی جناب مؤلف تاریخ (الاصفهان) در صفحه ۶۴ از این کتاب که دفتر اول آن در تاریخ ۱۳۴۲ هجری قمری در مطبعه فرهنگ اصفهان به چاپ رسیده ضمن اشاره به مدارس جدید اصفهان از مدرسه هابونی که بدستور ظل‌السلطان حکمران قاجار اصفهان در سال ۱۳۰۰ تأسیس شده بوده اشاره میکند و اینست شرحی که وی در این باره نوشته است:

۱۳۰۰ - ظل‌السلطان مدرسه هابونی را در هشت بهشت تأسیس نمود تحت ریاست علی‌خان ناظم‌العلوم، دو سال بیشتر دوام نکرد لیکن اثرات خوبی گذارد. دیولاوآ حسن شرحی که در سفرنامه خود از باغ و عمارت هشت بهشت داده است به مدرسه هشت بهشت هم اشاره کرده است.

مادم دیولاوآ Mine Dieulafoy سیاح فرانسوی که در سال ۱۸۸۱ میلادی (۱۲۹۸ هجری قمری) به ایران مسافرت کرده و مدتی در اصفهان بسر برده است در سفرنامه خود در باره عمارت و باغ هشت بهشت و مدرسه‌ای که در آن قصر داین بوده است چنین می‌نویسد:

موقع رفتن از چهلستون به کاخ هشت بهشت باید کنار حوضی عبور کرد که در میان دو باغ واقع است، این باغها سلیقه و ذوق ایرانی را بخوبی نشان میدهند، نه یارکهای انگلیسی که از باغچه‌های چمنزار و تپه‌های گل و درختان نشاط‌آور آراسته شده شباهتی دارند و نه به باغهای قرآنه قرن مقدمه که کاملاً بی‌نظم و ناتراش و آلوده بودند.

این باغها دارای درختان چنار بسیار بلندی هستند که شاخه‌های آنها را راس تراشیده‌اند و زمین هم بمنزله مزرعه وسیعی است که در آن گل‌های فشرده و قدیم بطور بی‌نظمی کاشته‌اند و ابتدا نظم و ترتیب و مرغوبی جنس و رنگ در آنها مراعات نشده است، اگرچه از نزدیک منظره عجیب و بدشامتی دارند ولی باید اعتراف کنم که از دور مخصوصاً در آفتاب بسیار خوش نما و جالب توجه هستند و هر گاهی بیشتر از پر و باله‌های

قشنگ که آنرا با بالهای ظریف خود نوازش میدهند جلوه‌گری میکنند.

در آنطرف حوض کاخ هشت ضلعی هشت بهشت واقع شده که مرکب از یک سالن بزرگ مرکزی و چهار رواق و چهار دستگاه ساختن است و بوسیله پله‌ها و گالری‌هایی که در روی رواقها ساخته شده با هم ارتباط دارند، در روی دیوارهای که در نزدیکی رواق است دو تابلوی بزرگ دیده میشود که در یکی از آنها صورت فتحعلیشاه با پسرانش ترسیم شده و در تابلو دیگر او را در حالی که مشغول شکار حیوانات وحشی است نشان میدهند شاه در روی اسب خیم شده و نیزه‌ای در دهان حیوان درند و مهربی فرو برده است که معلوم نیست شیراست یا پلنگ، گویا نقاش بیشتر در این فکر بوده که هیكل ساحشور شاه را خوب نمایش دهد و از ترسیم شکل دقیق حیوان صرف نظر کرده است، عمارت هشت بهشت هم مانند چهلستون خالی از سکنه است و فرش و مبلی در آن دیده نمیشود و از هشت نفر حوری یعنی زنان سوگلی فتحعلیشاه هم که سابقاً زینت افزای هشت بهشت بوده‌اند ابداً نام و نشان و اثری نمانده است که بتوان به توصیف آنها پرداخت، همین

۱۸ - کتاب (در دیار شاهنشاه ایران) تألیف انگلبرت کبیر، ترجمه فارسی صفحه ۹۰۴.

۱۹ - در سال ۱۸۳۹ میلادی دولت فرانسه مسمم شد یک هیئت سیاسی به برادر محمدشاه قاجار بفرستد آکادمی هنرهای زیبای فرانسه هم از این فرصت استفاده کرده و از وزارت امور خارجه فرانسه تقاضا نمود که دو هنرمند فرانسوی بنام پاسکال گست Pascal Coste و اوژن فلاندن Eugene Flandin هم اجازه داده شود با این هیئت عازم ایران شوند و از آثار تاریخی ایران از آغاز اسلام تا زمان فتحعلیشاه مقالات و تصاویری تهیه کنند، دو هنرمند مذکور در سلطنت محمدشاه قاجار از شهرهای عمده ایران و ایران تحصیل اصفهان دیدن کردند و نتیجه این مسافرت آنها در بازگشت به فرانسه طبع دو کتاب بود یکی سفرنامه فلاندن و دیگری کتابی بنام ... Modernes de la Perse که آلبوم مصور جامی است از ارسکال گست ناشر فدره و جامی از آثار مشهور تاریخی اصفهان و چند اثر تاریخی دیگر ایران که در سال ۱۸۶۷ در پاریس به چاپ رسیده است.

۲۰ - پاسکال گست بدوره سلطنت محمدشاه قاجار در اصفهان بوده و سالت آنکه بنای هشت بهشت را اشتباه به فتحعلیشاه نسبت میدهند از آنجهت است که وی یکی از دیوارهای داخل این قصر تصویر بزرگ فتحعلیشاه و فرزندان وی را در دوره پادشاهی او نقاشی کرده بودند و در تصویری که گست از داخل این کاخ به دست داده است (تصویر شماره ۳۸ آلبوم مصور پاسکال گست چاپ فرانسه) این تابلو را بخوبی و در کاملاً واضح نمایش داده است.

۲۱ - این حوض را مردم اصفهان حوض خروارید نامیده‌اند و هنوز هم داستان این حوض نقل مجالس معمرین اصفهان است.

۲۲ - کتاب رستم‌التواریخ چاپ تهران صفحه ۷۳.

سیری در هنر ایران و دیگر سرزمین های اسلامی

(از قرن سوم تا یازدهم هجری)
بر اساس: نمایشگاه هنر اسلامی پاریس (۲۲ ژوئن تا ۳۰ اوت ۱۹۷۱)
۳۱ تیرماه تا ۸ شهریور ۱۳۵۰

(۵)

بررسی، ترجمه و نوشته: دکتر پرویز رجواند
استاد باستان‌شناسی دانشگاه تهران

هنر کتاب (جلدسازی)

— در زمان پیروزی اعراب، جلد‌های چرمی در مصر نوشته‌های قبلی را می‌پوشانید. قدیمی‌ترین جلد‌های باقی‌مانده که به دوره بنی‌امیه میرسد دارای طول بسیار می‌باشد. در حالیکه اولین آثار نوشته و کتاب‌های اسلامی بوسیله جلد‌هایی با عرض زیاد پوشش می‌شد.

— اندازه و ابعاد زیاد جلد‌های اولیه اسلامی با نوشته‌های کوفی بزرگ که بطور معمول در خطوط طولی نوشته می‌شدند قابل توجیه است.

— مدت زمانی طولانی جلد کتابها، تزیینی جز خطوط نوشته و نقاشی‌های کیده شده بر روی جلد. چیز دیگری نداشتند.

— تا اینکه در حدود قرن هشتم هجری نقش یک طرح در وسط و یک چهارم آن در گوشه‌ها تزیین روی هر جلد را تکمیل می‌ساخت.

— بتدریج تزیینات روی جلد تمامی سطوح جلد را فرا گرفت. این تزیینات سرشار بود از ملامت‌کاری. سرانجام در قرن دهم تزیینات روی جلد قسمت داخل جلد را نیز فرا گرفت.

— در عهد تیموریان طرح‌های ظریف ملامت‌کاری شده، در یک‌گانه قرار گرفت.

در عهد صفویه تکنیک جدیدی که بر جنبه نقاشی تزیینی متکی است، تجلی می‌کند. در این دوره جلد‌ها به شیوه چینی پوشش می‌شود. باینگونه که یک تزیین لاک‌کاری، و نقاشی شده با پوشش طلا یا بدون آن، در روی جلد انجام می‌شود. ولی در همین زمان هابقدر که کار نقاشی و تزیین روی جلد پیشرفت می‌کرد جنس جلد بدتر می‌شد.

بسیاری از تکنیک‌های ایرانی از حدود قرن نهم و دهم

هر و هر دم

چون سرب، دکتر^{۲۳} بین اطلاع داد که اینجا مدرسه است من از او تشکر کردم زیرا که بدون اطلاع هرگز خیال نمی‌کردم که در مدرسه‌ای هست. نیمکت و میز و تخت سیاه و تریبون معلم و کتابخانه در اینجا از جمله چیزهای بنیادین محسوب شده است. ایرانیان بزرگ و کوچک، خوشنویس یا بدنویس، شاگرد یا معلم، همه کاغذ را به یک دست قرارداد و با روی زانو گذارده و می‌نویسند، هرگاه فرضی روی زمین افتاده باشد و چوب فلکی هم در کناری دیده شود میتوان فهمید که اینجا دیوانخانه یا مکتب است.^{۲۴}

وضع فعلی کاخ هشت بهشت

باغ و قصر هشت بهشت از طرف ناصرالدین شاه قاجار به بانو عظمی اختیار الموله واگذار شده بود مشروط بر اینکه وضع و هشت آنرا تعمیر نداده و حریم آنرا در خیابان چهارباغ درکمال تعطیف و تزیین نگاهداری کند. پس از فوت بانو مزبور باغ و قصر هشت بهشت در تصرف وزارت او باقی ماند ولی در این مدت تغییرات کلی در وضع باغ و قصر مزبور بوسیله متصرفین بنا داده شده و مانند عالی‌قاپو و چهلستون تزیینات نقاشی و طلاکاری و آینه‌کاری آن در زیر قشری از گچ با تزیینات گچی مستور شده بود. از تاریخ یازدهم شهریور ماه ۱۳۱۳ که باقی‌مانده باغ هشت بهشت و برج‌های مانده‌های قصر مزبور رسماً به وزارت فرهنگ و هنر واگذار شد تعمیرات اساسی آن بوسیله اداره باستان‌شناسی شروع گردید و از آن تاریخ تا امروز این تعمیرات ادامه دارد. در حال حاضر هشتی از مشخصین ایرانی و ایتالیائی و استادکاران مجرب ایرانی مشغول خارج کردن تزیینات عصر صفوی از زیر قشرهای گچ قاجاری هستند و انتظار میرود تا چند سال دیگر طبق اصول فنی قصر هشت بهشت کاملاً احیاء شود.

۲۳ - طبقاً فتاح‌شاه قاجار طی صافرت‌های متعدد خود به استانبول در دوران سلطنت خویش از قصرهای سلطنتی صفویه در استانبول برای اقامت خود و حرم خویش و از آنجمله از قصر هشت بهشت استفاده می‌کرده است و شاید این قصر بیشتر مورد توجه او قرار گرفته از آنجهت که مستور داده است بر روی دیوارهای سرسرای این کاخ موزایی از روی پترسی که مادام دیولاوا توضیح داده است نقش‌کنند. مرگ فتاح‌شاه هم در سال ۱۲۵۰ هجری قمری در یکی دیگر از این کاخ‌های دوران صفویه بنام هفت همت که در ساحل زاینده‌رود قرار داشته انتقال یافته است.

۲۴ - مقصود دکتر سربین تفرخان است که از طرف حکمران وقت راحی‌ای مادام دیولاوا بوده است.

۲۵ - سفرنامه دیولاوا ترجمه فارسی، چاپ تهران صفحه ۲۴۸.

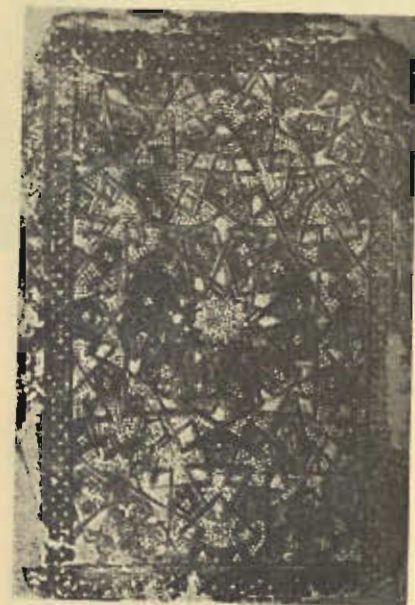
هر و هر دم



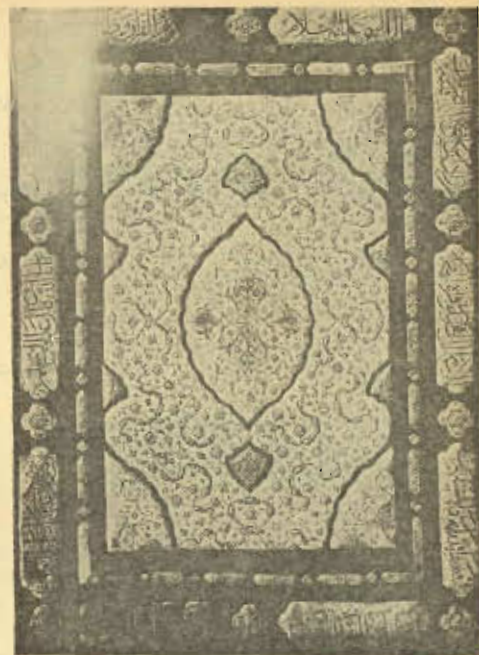
تصویر دیگری از شاه سلیمان صلاوی
(از کتاب تاریخ کشیان کرلیت در ایران)

قدر معلوم است که هشت‌ملکه زیبا شصت سال قبل در این گدودی سلطنتی سر می‌برده‌اند، آیا آنها زیبا و خوش بود‌اند؟ کدام‌کون بود‌اند یا بلوطی رنگ؟ پشاش بود‌اند یا عبوس؟ البته معلوم نیست و نمیتوان به کشف این اسرار رموز موفق گردید فقط میتوان فرض کرد که پدر فرزندان که شاره آنها از رقم شصت تجاوز میکند (مضمود فتاح‌شاه است) باچار در میان خیل زبان خود نمونه‌های مختلفی از زیبایی و جاهت داشته است.^{۲۵}

۱۶



پشت جلد با نقش چند ضلعی - چرم فلرئشان - ساخته شده در مصر مربوط به قرن‌های هشتم و نهم هجری. از مجموعه موزه هنرهای تزئینی پاریس



پشت جلد قرآن - چرم نقش دار مقامی - ساخته شده در ایران مربوط به قرن دهم هجری - از مجموعه بخش اسلامی موزه لوور



پشت جلد با نقش منظره - چرم نقش دار مقامی - ساخته شده در ایران مربوط به قرن دهم هجری - از مجموعه موزه هنرهای فرانسوی پاریس - منظره روی جلد به شیوه مکتب هرات اجرا شده است

توسط هنرمندان و صنعت کاران ایرانی که به ترکیه مهاجرت کرده بودند. در ترکیه عثمانی و بعد در اروپا بکمال و با واسطه «ویز» گسترش یافت.

مینیاتور

در برخی از حدیث‌ها و به در قرآن با تصویرنگاری، بدلیل آنکه با حاصل کار خداوند رقابت میشود، مخالفت شده است. قبل از ظهور اسلام، ایرانیها از کشیدن و تصویر نبودن مجسمه‌های شهرمانی و مجسمه‌های مربوط به شاهان و دربار آنها لذت میبردند.

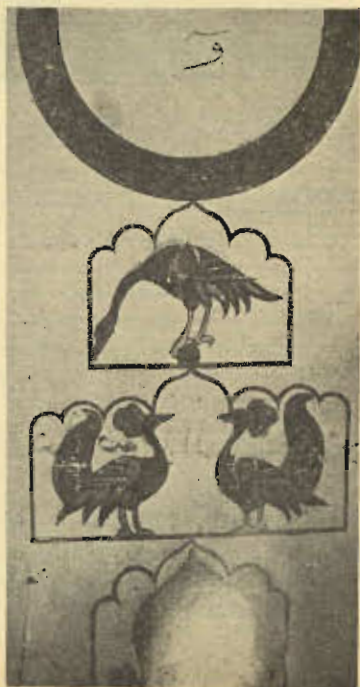
— خلفای اموی و بعد عباسیان نیز، قهرهای خود را با همان روحیه ایرانی با دیوار نگاره‌ها ترسیم میکردند. در

شده‌اند. کتابهای فیزیک یا نجوم — آثار ادبی نیز همزمان آنها مصور شدند.

افسانه‌های اخلاقی هندی، مانند «پدپانی» که معروفیت آن از هند گرفته تا تمامی خاور نزدیک و حتی اروپا مشهور است. همچنین یک اثر کاملاً عربی نیز دارای تصاویری از مینیاتور است. این اثر عبارتست از کتاب حریری مربوط به آغاز قرن ششم هجری که با قریحه خاصی به بیان حوادث زندگی پرتلاطم یک دوره گرد میردازد. خواندن این کتاب موجب خوشحالی ولادت میشود.

— هنر مینیاتور در دوره سلجوقیان شکوفا میشود. نمونه آن یک داستان حماسی فارسی مربوط به قرن پنجم است. این کتاب در حدود سال ۱۳۰۰ میلادی رونویس و نقاشی میشود.

میناتور، نقش رقص ساعت و طاقس — طراحی روی کاغذ — کشیده شده در سوریه یا مصر مربوط به سال ۷۵۰ هجری. از مجموعه بخش اسلامی موزه لوور — در اصل این برگ به کتابخانه اباصوفیه قسطنطنیه تعلق داشته است



هر روم

— در دربار عباسیان در حدود اواخر قرن ششم هنر مینیاتور تحول قابل توجهی مییابد.

— با مکتب بغداد است که اولین صحنه‌های خاص زندگی روزانه مردم و زندگی اجتماعی آنها طرح‌ریزی میشود. نوشته‌ها چیزی جز پناه برای تجسم موضوعی که اقتضای آن خوش آمد و خواسته است تا با آزادی تمام آنرا همراه با قاضی معرفی کند نبود. این تصاویر همراه بود با زینت جزئیات طبیعی.

— هجوم مغول پیشرفت این هنر را از بین برد و بعد با نفوذ هنر چین یار دیگر این هنر تجدید گردید. در این عهد بیشتر کتابهای تاریخی هستند که دارای صحنه‌های مینیاتور میباشند. از قرن چهاردهم تا هفدهم در طول این مدت طولانی مواد مختلفی در اختیار هنرمندان گذارده شد؛

میناتور، صحنه بردن فرهاد به نزد شیرین — کشیده شده در ایران، مربوط به اوایل قرن دهم هجری. از مجموعه بخش اسلامی موزه لوور — تصویر مربوط به کتاب خمسه امیر خسرو دهلوی است





میناتور، صحنه حکمرانی که در حلقه فرشتگان قرار دارد. کشیده شده در ایران، مربوط به نیمه قرن نهم هجری. از مجموعه بخش اسلامی موزه لوور - این تصویر شاهی را بر فراز یک تخت هشت گوش در وسط تاشی از گل نشان می دهد که در حضور فرشتگان فرامینی را به یک وزیر میاهوس صادر میکند. صحنه مربوط است به شخصیت افسانه ای و پرتشوهر حضرت سلیمان

که از آنجمله است اشعار تاریخی ملی شاهنامه فردوسی. صحنه های مربوط به دربار که در آنها شاه با عظمت خاص بر روی تخت قرار دارد. از این پس چنان عرضه گردید که یادآور تصویر نگاری «ایکونوگرافی» شاهی دوره سلجوقیان بود.

در قرن هشتم، مرکز بزرگ هنر میناتور ایرانی در تبریز مستقر گشت. مشخصات مکتب تبریز عبارتست از فوق مربوط به طرح افسانه ها چگونه طبیعت گرائی ظریف و جان دار، منظره پردازی در این مکتب آمیختگی بیش از پیش طبیعت آورد. در عهد سلوکی ها هنر نقاشی در عین حال که از طریق ایران تحت نفوذ هنر خاور دور قرار داشت، (به خصوص در مورد منظره) سنت های مربوط به مکتب بغداد را نیز دنبال



میناتور، صحنه ای از دوره مرحله از زندگی یک شاه اند - کشیده شده در ایران، مربوط به اواسط قرن نهم هجری. از مجموعه بخش اسلامی موزه لوور. در قسمت بالای تصویر، شاهزاده در حال دریافت عرض حال از یکی از افراد نشان داده شده است. در قسمت پایین تصویر او در حال تفریح و شکار شیر طرح شده است. شکل عیانه افراد معرفی دوران شاه طهماسب صفوی است

میکرد و یک دوره کوتاه شکوفائی را بخود دید. در این مدت ترکیب صحنه ها وجود نوعی علاقه به جنبه های تزیینی را نشان میدهد.

و بالاخره در شیراز بود که هنر میناتور سازی ایرانی اصالت خود را عرضه داشت. در آخر قرن هشتم مکتب شیراز به یک تکنیک موفق در امر طراحی و رنگرزی دست یافت. در این تاریخ در مکتب شیراز اولین شکل مناظر و مرایا «پرسپکتیو» ظهور میکنند. برای ابتکار روی متن منظره در سلوچ مختلف که بر روی هم قرار دارند و نه در روی یک خط، تصویر افراد مختلف اجراء شده است. در این هنگام هنر میناتور در دربار شاهزادگان تیموری شکوفا گردید. در قرن ۱۵ تعداد زیادی تصویر مربوط به شاهنامه



میناتور، صحنه ای از زندگی روستایی - کشیده شده در ایران، مربوط به سال ۸۸۶ هجری. از مجموعه بخش اسلامی موزه لوور - در پایین صحنه اسم تقاضای نام (محمّدی) و سال طراحی اثر مشخص شده است. این طرح ظریف را با توجه به خصوصیات کار آن باید، به بزرگترین هنرمند نقاشی بایان عهد شاه طهماسب نسبت داد. محمّدی که پدرش باید سلطان محمدی بوده باشد، در عهد شاه اسماعیل معروفیت بسیاری در هنر نقاشی کتب میکند. او در سن سالهای ۲۷ - ۱۵۳۹ میلادی در هرات متولد میشود. او استاد خط، مراح، و نقاش و عضو فرهنگستان تبریز بوده و در کار کشیدن تاش چهره، تقاضی و طراحی مهارت بسیاری داشته و از پررنگان این فن بوده است

تهیه گردید و این تصاویر با آنچه که از روی اشعار سعدی - نظامی و جامی کشیده میشد چشم و هم چشمی میکرد. شیوه خاص تیموری در دو مرحله تحول یافت: اولین مرحله آن کمی بعد از مرگ تیمور آغاز گردید و مرکز آن هرات بود.

در سبک هرات منظره حائز اساسی را اشغال کرده است. سبک مزبور از ظرافت، جنبش مشاهده و توازن لازم برخوردار است و ظرافتی چشم گیر را عرضه میدارد. به بعد از حوانات و افسانه های اواسط قرن نهم،



میناتور، صحنه ای از یک پذیرائی شاهانه - کشیده شده در ایران، مربوط به قرن نهم هجری. از مجموعه بخش اسلامی موزه لوور - این تصویر مربوط است به تزیین یک شاهنامه خطی. در وسط صحنه شاهزاده ای را مشاهده میکنیم که به شیوه شرقی بر روی تخت دراز افتاده است و اطراف او را فرزندان و ملتزمین گرفته اند. و دست جمعی به نوازی موسیقی گوش میدهند. در پشت صحنه پذیرائی، مناظره ای از طبیعت طرح شده است. رنگبای بکار رفته در این اثر روشن و باد هستند ولی با اصلاح درختش آن از اولین آثار عهد تیموری کثر است

میناتور شگفتگی خاصی را در هرات بدست آورد. این دوره تحت تأثیر و نفوذ شدید یک استاد بزرگ که ادراک های قدیمی را در هر بیعت قرار داشت. این استاد به زود بود که در سال ۱۴۴۰ متولد گردید. رنگ آمیزی ظریف (نواخته) و خطوط و طرح های بی نهایت نرم و با حالت او، طبیعت گرائی چهره های او را ارزش می بخشد. در سبک او همچنین باید از ترکیبات سرپا زنده یاد کرد.

این هنرمند سبک عهد تیموری را به تاشی دوره صفوی انتقال داد.



طراحی، یک چهره یک شاهزاده - کشیده شده در ایران، مربوط به قرن دهم هجری. از مجموعه بخش اسلامی موزه لوور - در این اثر تصویر نشسته شاهزاده به گونه سه ربعی نموده شده است. حالت نشستن شاهزاده، طرح لباس، نحوه آرایش سر و لوازم خاص که در صورت سازی آن بکار رفته است، این اثر را به اثر قلمبر دیگر که در (Fogg Art Museum) مرمیتیکا قرار دارد شبیه میسازد. نحوه طراحی خطوط در این تصویر اثر با آثار «اقرصه» بزرگترین طراح آثار دوران سلطنت شاهنشاهی گستر شبیه اندازد.



طراحی، «سجده حمله شیر بر گاو» کشیده شده در ایران، مربوط به اوایل قرن یازدهم هجری. از مجموعه بخش اسلامی موزه لوور. صحنه حمله شیر بر گاو از موضوعات بسیار گنج مرقومین و بیرون است. از حدود قرن هفتم هجری براساس شباهت های کلیه او صحنه این صحنه به کرات در کتاب های مختلف کشیده شده است.



ترتیبان یک صفحه نوشته - کشیده شده در ایران، مربوط به اوایل قرن یازدهم هجری. از مجموعه بخش اسلامی موزه لوور. نوشته های صحنه به خط نستعلیق انجام شده و حاشیه صحنه را ترتیبانی مرکب از نقش حیوانات قرار گرفته است. خط نستعلیق این صحنه معرفی یکی از جالبترین نمونه های این شیوه خط است که توسط «میرخلی تبریزی» بنیاد گذارده شده است.

بمذاذ تصرف هرات بوسیله ازبکها. در سال ۱۵۱۰. شاهان تیموری گروهی به تبریز نخستین پایتخت صفویان و گروهی دیگر به بخارا پایتخت ازبکها برده شدند. چنانکه بخارا در قرن دهم وارت اصلی سبک هرات گشت و عظمت آنرا حفظ نمود.

— دوران درخشان حکومت حکمرانان صفوی دوران با عظمتی را بر روی هنر مینیاتور گذراند. بمذاذ انتقال پایتخت به قزوین، علاقه به معرفی موضوعات طبیعی و حقیقی و صحنه های مربوط به زندگی درباری فرج گرفت و در سومین پایتخت که اصفهان باشد از سر گرفته شد.

— در زمان شاه عباس بزرگ اصفهان مرکز سیاست و پایتخت هنری ایران گردید. در این دوره نقاشی ایرانی جای صحنه پردازی های بزرگ مربوط به شاهنامه را به موضوعات

خودمانی تر داد. در این دوره نقاشی به معرفی صحنه های خصوصی تر و تک چهره پرداخت که از جمله تصاویر جوانانی با لباس های پر زرق و برق در باغ های انبوه را میتوان یاد کرد.

در پرداخت ظریف صحنه های درباری، گوشکی را در یک ترتیب و نظم زینتی با ابرهائی به شیوه چینی بر فراز آن بمنوان چهارچوب نیز بکار بردند و زینت جزئیات، به گونه ای هنرمندانه بکمک مجوزه در رنگها در کنار یکدیگر قرار داده شده است.

بزرگترین هنرمند این دوران رضای عباسی است که از حدود ۱۶۱۵ سبک خاص خود را عرصه دیدار و طرحها و تک چهره های او دارای کیفیت غیر قابل مقایسه است.

رضای عباسی با تکمیل هنر مینیاتور مکتب قزوین، در

طراحی آب طلا و آب رنگ کاری - تصویر یک دختر جوان - کشیده شده در ایران، مربوط به اواسط قرن یازدهم هجری. از مجموعه بخش اسلامی موزه لوور. این تصویر بهر حال یک تصویر دیگر دارای امضا، «محمد علی» است. محمد علی بهر اهل محمد قاسم و محمد یوسف. از جمله هنرمندانی هستند که در مکتب هنرمند بزرگ رضای عباسی تربیت یافته اند.





صحنه مقابل بالا: میانی درختکارگاه - کشیده شده در ایران، مربوط به اواخر قرن یازدهم هجری. از مجموعه بخش اسلامی موزه لوور. باید گفت که نقوش هنر اسلامی اروپا در سینه‌نویز ایرانی از آثار سلطنت ساسانیان بزرگ قابل درک است ولی نقوش صحنه هنر نقاشی اروپا در سینه‌نویز ایرانی را باید مربوط به زمان بارگشت «محمد زمان» از ستر ایتالیا دانست. در این تصویر نقوش هنر غربی با طرح نمای دوقصر در دو گونه بالا و حالت خاص افراد قابل تشخیص است. در این تصویر دو صحنه شکار و استراحت در کنار هم نموده شده است.

پایین، راست: طرحی و رنگ آمیزی - تصویری از آزاده سوار بر ستر و در حال نواختن چنگ - کشیده شده در ایران، مربوط به نیمه قرن یازدهم هجری. از مجموعه بخش اسلامی موزه لوور. باید آنچه که در این صحنه آمده است، زیبایی و جاذبه خاص این زن و ظرافت و لطافتی که در آهنگ موسیقی او وجود داشته است، توجه شدید پیرامون پادشاه ساسانی را

بخود جلب ساخته بود. در این تصویر که ستر از ظرافت و لطافت است نقوش رنمایایی بخوبی متنبود است

چپ: تصویر مرد جوانی بزرگ نشیند - کشیده شده در عهد، مربوط به قرن دهم هجری. از مجموعه سینه‌نویزهای هندی موزه گیوم در پاریس. لباسی که بر تن این جوان است معرف لباسهای خاص دوران سلطنت اکبر شاه است. در این تصویر چهره جوان بصورت سه ربعی، بدن او تمام رخ و باها نیم رخ طرح شده است. دستار او بزرگ سبز و حقه آن سیاه رنگ است که شاید این هر دو نشانه ای او به جامعه اشرافیت هند باشد. طرز کار در این تصویر معرف نحوه دید ایرانی است، زیرا که چهره پردازی سبک کلاسیک مغربی با گونه دیگر است و در آن، چهره و باها بگونه نیم رخ و قسمت بالای بدن سه ربعی نشان داده شده است

طراحی سیاه قلم با رنگ آمیزی سرخ رنگ، تصویر اسب و چتر آن - کشیده شده در عهد، مربوط به اواخر قرن دهم هجری. از مجموعه سینه‌نویزهای موزه گیوم در پاریس. سر اسب نسبت به بدن او کوچک و ظریف طرح شده است. تصویر اسب در این اثر او را در سینه نشان می‌دهد.



تمامی آن قرن با استبدادی خاص و دقت لازم، به طرح خطوط چهره، لباس و آرایش شخصیت‌های ظریف و عوش قیافه دربار ستوی پرداخت. از سوی دیگر ذوق و علاقه خاص شاهان عثمانی را به نقاشی در سبزه‌مین ترکیه همسایه ایران و هم‌زمان با دوره صفویه نمیتوان ندیده گرفت.

پادشاهان عثمانی میکوشیدند تا طراحان و استادان نقاش ایرانی را به قسطنطنیه جلب سازند. همچنین آنها بدون آنکه از امر تشویق هنرمندان محلی غفلت ورزید، به دعوت نقاشان اروپائی نیز اقدام کردند. بیشتر چنین می‌پندارند که نقاشی عهد عثمانی چری جز يك تالیف ضعیف از نقاشی و هنر ایرانی دوره صفویه نیست با ابعاد مینیاتور عهد عثمانی.

با توجه به جنبه خاص داستانی و افسانه‌پردازی قدهای آن از نقاشی دوره صفوی متمایز میباشد. در عهد اسلامی نیز با درخشش خاصی در زمینه هنر مینیاتور که سخت مورد توجه شاهان سلسله مغول بزرگشود، فعالیت میشد. اولین آثار مینیاتور هندی به گونه‌ای چشمگیر معرف نفوذ هنر مینیاتور ایرانی است. یکی از منابع غنیده این نفوذ مربوط است به کشش و جذبه‌ایکه امپراطور هند همایون، در موقع تبعید خود در ایران نسبت به مینیاتور دوره صفویه احساس میکرد. امپراطور همایون در بازگشت تعداد فراوانی از نقاشان معروف مانند میر سیدعلی تهریزی و عبدالمنند را با خود بآنجای

آورد. تصویر خواجه ابوالحسن - کشیده شده در عهد مربوط به قرن یازدهم هجری. از مجموعه مینیاتورهای هندی دوره گیومه پاریس. در زیر آن چنین نوشته شده: شیخ خواجه ابوالحسن درست احاطت‌شده خاتم. این تصویر هجوی معروف دوره جبره‌پردازی‌های خاص عهد شاه جهان است.



هنرمند

تصویر امپراتور جهانگیر در حالیکه تصویر پدرش امپراتور اکبر را درست دارد - کشیده شده در عهد مربوط به اوایل قرن یازدهم هجری. از مجموعه مینیاتورهای دوره گیومه پاریس.



پیشرفت جهانگیر، شاه جهانگیر و حضرت اکبر علیه السلام



صحنه تسلیم شدن قندهار در برابر بعدخان سردار شاه جهان - کشیده شده در عهد مربوط به قرن یازدهم هجری. از مجموعه مینیاتورهای هندی دوره گیومه پاریس. E. Blochet این تصویر را صحنه تسلیم شدن قندهار در برابر سید شاه جهان سردار جهان میدان. ارتکان حالب این تصویر وجود یونوخ پرسیکیو ارتقانی و هوایی است. در وسط صحنه، نیروی قانع را می‌توانیم که حواره بسوی امام‌گانه نیروی مغلوب پیش می‌روند و نمایندگان سید مغلوب با پای پیاده در حال از رفتن شهر را تقدیم می‌دارند. تصویر هوایی تهر که در نقاشی از طرح شده. برای شکالی چگونگی شکل شهر، صبار و محل‌های مسکونی آن دارای ارزش بسیار است.

براد و حتی یکی از هنرمندان معروف به پیشش درس نقاشی داد. اکبر نیز مانند پدرش با پایه گذاری کارگاهی که هر هفته آنرا بازدید میکرد به پیشبرد این هنر کمک کرد. با اینهمه سنت‌های بومی نقاشی مخصوص آنچه که در عهد جنوی وجود داشت ادامه حیات یافت.

مینیاتور هند از زمان حامی و پشیمان بزرگ هند یعنی جهانگیر مرحله آزاد گشتن از قید و نفوذ خارجی را بدون آنکه گرایش به هنر و شیوه ایرانی بطور کامل از میان ببرد، آغاز کرد.

ولی با پیروی از سلیقه شاهزاده سبب گردید تا عرشه داشت صحنه‌های مربوط به جنبه‌های داستانی کمتر گردد و در عوض به طرح صحنه‌های مربوط به زندگی روزانه پرداخته شود. در نتیجه موجدات بررسی مربوط به ملیت پیرامون و گیاهان و حیوانات فراهم آمد. هنر نگارگری‌سازی در این عهد جنبه عمومیت پیدا کرد و در زمان شاه جهان

هنرمند

(۱۶۵۸ - ۱۶۲۸) حامی دیگر هنر در عهد، بر روی آن تکیه گردید و این شیوه موفقیت بیشتری یافت.

در کنار ایجاد یک چهره‌های ارزنده و جالب، به شیوه حامی شخصیت‌ها، مینیاتورها از علاقه خاصی به طرح صحنه‌های مجلل مربوط به دربار دهلی نشان دادند. در قرن هجدهم حمایت شاهانه از نقاشان سرعت از بین می‌رود. نتیجه آنکه نخست نوعی زوال در آثار هنری پدیدار میگردد که بعدها تحت تأثیر و فشار سایر عوامل این زوال بیشتر ظاهر و تأکید میشود. با وجود این آثار مینیاتور قرن هجدهم با یک پدیده نو مشخص می‌باشد. پدیده مزبور عبارتست از عرشه داشت تعداد فراوانی از صحنه‌های زندگی دوستانه که هنرمند در آنهاست کم به گونه غیر منتظره‌ای (در کشور های اسلامی)، بر روی زن و شیوه آرایش او تکیه نموده بنابین ترتیب به زنانه ساختن مجدد سنت‌های هندی در زمینه هنر داشت صحنه‌های مربوط به لذایذ شهوانی پرداخته است.

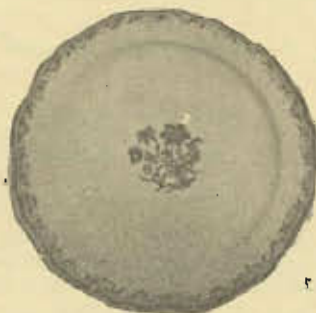
تاریخچه بارفتن

ترجمه و نگارش: دکتر محمود اعتماد

در زبان ایتالیایی به بارفتن Faenza و به فرانسه Faience و به انگلیسی Faience (که فایونس تلفظ می‌شود) می‌گویند. لاروس می‌نویسد که هری از سده هشتم میلادی از راز بارفتن آگام بودند. ویسی ساختن بارفتن توسط اعراب به مقلبه و شهر Baléares در اسپانیا و ویسی به ایتالیا و فرانسه راه یافت.

معروفترین بارفتن‌های اروپا بارفتن قدیمی Moustiers در پرن است که از تاریخ پیدایش آن آگاهی درستی نداریم. بنظر می‌رسد که نیمه آخر سده هفدهم میلادی از خاندان Clérissy نگار ساختن بارفتن پرداختند و گویا در آن هنگام و نه بعدها به عنوان سازندگان بارفتن شهرت یافتند. ما نمی‌دانیم که آیا این خاندان بازمانده خانواده‌ای از سده‌های اولیه بودند که به راز مینای قلع‌المنو پی برده‌اند یا آنکه از یک راهب ایتالیایی عضو فرقه Servites (که در اصل نام فرقه مزبور خدمتگزاران مرقدی Serviteurs de Marie بوده است) راز بارفتن ساری را آموخته‌اند. کارخانه بارفتن-

سازی کرسی از دیرباز با موفقیت قریب بود و بهر عضو این خاندان ثروت سرشاری بدست آورد. به این کارخانه بارفتن سازی پس از پیوستن یک خاندان نقاش یعنی Viry که اهل Riez و در Moustiers اقامت مولانسی داشته خوشبختی و سعادت بیشتری روی آورد. این خاندان نقاش نگار خود زده خانواده کرسی همچنان ادامه دادند. در سال ۱۷۶۰ پییر کرسی یعنی از نرآنه کارخانه بارفتن سازی را به نقاشان مریور اختصاص داد. این بارفتن سازان بعدها رقبی بنام ژوزف اولری Olerys که اهل ماریسی بود پیدا کردند. اولری کار نقاشی بارفتن را ابتدا در کارگاههای کرسی شروع کرد و ویسی به ماریسی رفت و در سال ۱۷۷۳ بعنوان بارفتن ساز و بازگان بارفتن شهرت یافت. و از آنجا بخواهش فولک دآراندا راهی اسپانیا کردند و در شهر الگورا در ایالت والانس در اسپانیا یک کارخانه بارفتن سازی تأسیس کرد.



۱ - آرایش گلها روی بشقاب بارفتن موسیه (قرن هجدهم میلادی) ۲ - آرایش گل سیب‌زمینی



۳ - آرایش گل سیب زمینی ۴ - بارفتن با آرایش آتش بزرگ شان میهنه (کار فرانس)



۵ - آرایش آتش کوچک بشقاب چد رنگ که منظره دریایی را ۶ - آرایش Berain

در اسپانیا بود که اسرار رنگهای آتش بزرگ Le Grand Feu را آموخت. پس از شش سال اقامت در اسپانیا (تا سال ۱۷۳۲) به فرانسه بازگشت. در سال ۱۷۳۸ او را در موشیه می‌بایم که یکمک با آرایش کارخانه بارفتن سازی را افتتاح میکند و اموری هنری بارفتن سازی را زیر نظر میگیرد. پس از مرگ اولری دو نقاش زیر دست بارفتن سازی در سال ۱۷۴۹ در موشیه کارخانه بارفتن سازی را با موفقیت تأسیس میکنند. در این هنگام دکور موسوم به آتش بزرگ دیگر از مد افتاده و از آنرو در سال ۱۷۷۹ گاسپار فرو طرح تازه‌ای که بنام وی معروف شده است میریزد. در سال ۱۸۱۸ نویت به برادران Ferrat که امکان نوینی در ساختن بارفتن بوجود می‌آورد و آن بختن گل مخصوص بارفتن در میان پوشش راست گوش مخصوصی است که بنام آتش کوره بارفتن Feu de Moufle نامیده شده است. در اینجا شرح کوتاهی درباره این اصلاحات بارفتن سازی ضروری است.

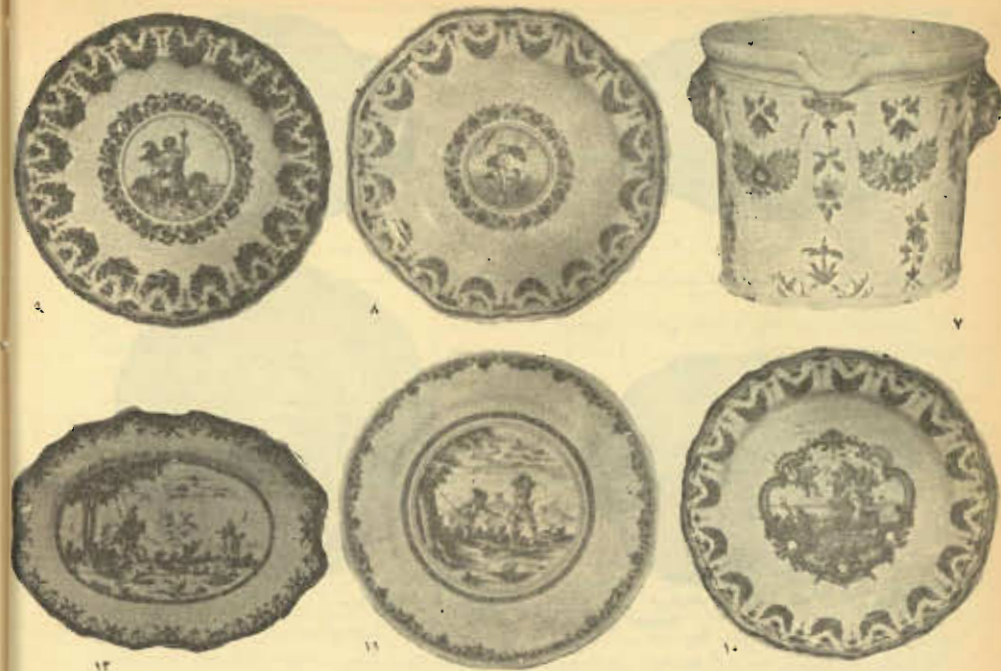
هنرمند

در مرحله دکور آتش کوچک Les décors de petit feu پس از بختن خاک ویزه بارفتن روی ظرف نقش دلخواه را می‌زنند. در صورتیکه در مرحله دکورهای رنگارنگ آتش بزرگ Les décors polychromes de grand feu نقش را روی مینای خام زده و بارفتن را در ظرف چهار گوش گلی کوره قرار میدهند. در این حال بارفتن بی آنکه مستقیماً با آتش تماس داشته باشد برای بار دوم با آتش بخته می‌شود.

دکور یا ترین بارفتن

در اینجا شرح دوازده پارچه ظرف بارفتن به اختصار داده می‌شود. سه نوع آرایش (دکور) داریم:

۱ - آرایش‌های مربوط به آتش بزرگ در نقش آبی یکدست En camafeu bleu این مدل را کارخانه کرسی در فاصله سالهای ۱۶۸۰ تا ۱۷۳۰ ساخته است.



۷ - آرایش حلقه گل و گیاه. این ظرف زیورستان چند رنگ است از عالیترین نوع بارفتن و گیاه کار اولری. در نشان بزرگ وسط بشقاب خدای یونانی (ژوپیتر) دیده می شود. ۸ - آرایش نشان بزرگ و حلقه گل و گیاه. بارفتن چند رنگ در وسط نشان بزرگ خدای یونانی درناها را سوار بر اژدها نشان میدهد. ۹ - نشان بزرگ با حلقه گل و گیاه. بشقاب بارفتن چند رنگ با حاشیه گلدوزی ساخت اولری. ۱۰ - صحنه شکار خرگوش ها. کارخانه کترسی. بزرگ آبی رنگست. ۱۱ - نشان کوچک (طول ۳۶ سانتیمتر) با آرایش آبی رنگ یکدست. این بشقاب ممتاز و کاملاً استثنائی است. ۱۲

۳ - آرایش رنگارنگ با آتش بزرگ. در این آرایش رنگهای تازه بارفتن موسسه از ابتکارات ژوزف اولری است و زیورده کارخانه های بارفتن سازی اروپا این شیوه رنگ آمیزی بارفتن را مورد استفاده قرار میدهند.

۳ - آرایش آتش کوچک که نخستین بار در موسسه سال ۱۷۵۹ در آرایش آبی یکدست خودنمایی کرد. (صحنه شکار تصویرهای شماره ۱۱ و ۱۲) منظره و صحنه های مذهبی تصاویر روی بارفتن مربوط به قرون ۱۶ و ۱۷ میلادی و بالاخره آرایش à la Berain (تصویر شماره ۶) از آن جمله است.

آرایش های رنگارنگ آتش بزرگ در بارفتن ابداع آرایش یا دکور حلقه گل و گیاه Guirlandes Médallions و نشان بزرگ (که اصل این واژه ایتالیائی است) و نشان بزرگ را در نقش های طرف بارفتن به اولری نسبت میدهند. موضوع نشان های بزرگ اغلب رویدادهای اساطیری است که زیور پیرامون آنها حلقه گل و گیاه و یا گل های آویخته تشکیل میدهند. (نگاه کنید به تصویرهای ۸ و ۹ و ۱۰). آرایش عجیب و غریب Décor à grotesques (تصویر شماره ۴) پرسوناژهای خنده دار و مضحک را نشان داده است. آرایش های موسوم به «پیرچ» و «شیور» که آرایش سنتی است توسط فوک فردای جنگ Fontenoy (۱۷۴۵) روی بارفتن نقش شده است.

تصویر شماره ۲ گل سبزه زینی تمام دارد ولی این نامگذاری درست نیست و تا پایان قرن هجدهم از چگونگی نقش بارفتن آگاهی کاملی در دست نبوده است. اگر سبزی استاد Heid را بپذیریم این گل نوعی یاسمن است. آرایش آتش کوچک Jasminum fructicans برادران فترا روی یک شستی رنگ چندین رنگ را بهم آمیخته و مورد استفاده قرار دادند و این رنگها عبارت بودند از سرخ آلبالویی و سبز زمردی. طرح های نقاشی بارفتن را کارخانه های شرق فرانسه یا ماریسی فراهم می ساخته است. طرح چینی، طرح مربوط به کلیا و مناظر گوناگون و پرندگان از آن جمله است. (پایان)

این تصویر مربوط به یوزدهم از رنگارنگ موسوم به چپرافصل ساخت کارخانه بارفتن اولری است. قطر آن ۱۴ سانتیمتر است. این یوزدهم در سال ۱۹۱۷ بمبلغ ۱۱ هزار و چهارصد فرانک فرانسه در پاریس بفروش رسید است.



نفوذ معماری ایران در اروپا

دکتر غلامعلی همایون
دانشیار دانشکده هنرهای زیبا



روم - پائنه کون - ۱۳۵ - ۱۴۰ میلادی

در اینکه ترکان سلجوقی و پس از آنها ترکان عثمانی فرم ساختمانی و گنبدهای دارای محور تقارن مرکزی را از ایران یا خود به آسیای صغیر برده‌اند، هیچگونه شکی نمیتواند

۱ - محتوای این مقاله را قبلاً بزبان آلمانی تحریر نموده‌ام. این مقاله ترجمه و اقتباس است از متن آلمانی که موضوع آن کاملاً اصالت خود را حفظ کرده است.

- ۱ - م - ش - به - ف - م - ش ۵ ص ۲۹۰
- ۲ - م - ش - به - ف - م - ش ۲ ص ۴۶
- ۳ - م - ش - به - ف - م - ش ۱۲ ص ۳۰
- ۴ - م - ش - به - ف - م - ش ۱۲ ص ۳۰
- ۵ - مراجعه شود به ملاحظات شماره ۳

۶ - در معماری فیلیپو برولسکی مواردی پیش می‌آید که حاکی از تأثیر بیشتر معماری ایران و اروپا است برای مثال میتوان نقشه عادتگاه پاس در کلباسر سانتا کروزه در فلورانس ذکر نمود که با اندازه‌ای با نمونه‌های ایرانی قابل مقایسه است همچنین بکار بردن کاشی‌های رنگی نمایی در کارهای برولسکی را باید در زمینه ارتباط با ایران جستجو کرد.

- ۱ - م - ش - به - ف - م - ش ۱۲ ص ۳۱
- ۲ - م - ش - به - ف - م - ش ۴ ص ۲۲۸

بطور خلاصه اظهار نمایم که در هر حال ساختمانهای گنبددار با محور تقارن مرکزی نزدیک به دو قرن در ایران - گذشته از دوره ساسانیان - زودتر سیر تکاملی خود را طی کرده است تا در ایتالیا و این موضوع را بدین نحو توجیه مینمایم که در جهت عکس مساجدی که دارای شبستان وسیع ستون‌داری بودند (پدافها نام مسجد با نقشه «عربی» بخشیده‌اند) و از این جهت در آنها فضا دارای چندان نفوذی نبوده و گذشته بنظر میرسد نوع کاملاً ایرانی مسجد بوجود می‌آید که ابتدا همان حیاط و بازش خود یک فضای با نفوذ تقریباً بسته‌ای را (بوسیله چهار ایوان اطراف) تشکیل داده و علاوه بر آن ساختمان گنبد بر روی شبستان فضای واحد یکدست و مؤثری را دربرمیگیرد. در همین دوره انتقالی نوع «مسجد مدرسه» است که «تغییر قطعی در سیر تکاملی تاریخی گنبد اتفاق می‌افتد»^(۱) و البته بناهای یادبود بعدها گوی سبقت را در بوجود آوردن فضاهای واحد و مؤثر با محور تقارن مرکزی از بناهای مذهبی میرایند.

هنرمردم

مورد استفاده معماران غرب نیز واقع شده است^(۲). اما در اینجا سخن بیشتر مربوط به ساختمانهای گنبددار با محور تقارن مرکزی است.

ما بخوبی میدانیم، که گنبدهای قدیمی رومی چون پانتئون (تصویر ۱) که بر روی گنبد بلندی برپا گردیده فقط بمنزله یک قطعه کروی کوچک میتواند در مقابل گنبدهای عظیم پارابولی (شلمی کشیده) ساسانی چون سروستان (تصویر ۲) قد علم نماید. جان کلام و نقطه اتکا نویسنده نیز در همین مطلب نهفته است.

در اوایل قرن پانزدهم در ساختمان گنبدهای متعدد فیلیپو برولسکی یکی از اهم معماران دوره رنسانس ایتالیا عناصری پدید می‌آید که بخصوص با بناهای گنبددار مملوکیان مصر که خود اصالت ساسانی دارد، قابل مقایسه است^(۳). در این باره می‌تواند:

«گنبدهایی که استخوان‌بندی خیزمای شکل (شلمی) و موج دارند، مانند آنهایی که برای اولین بار در تاریخ معماری جدید (مقصود رنسانس است) بوسیله برولسکی‌نگار برده شده است (تصویر ۳)، در معماری اسلامی قرون وسطی گسترش فراوانی داشته»^(۴) و بخصوص جالب توجه و گرا است^(۵).

اصولاً گنبدهای رنسانس ایتالیا بر روی یک نقشه مربع بنا گردیده و گاهی با کمک گوشوار بصورت یک عنصر شلمی شکل درآمد که درست در جهت عکس نمونه‌های ساختمانی رومی (از نظر عمق گنبد) بوده و کاملاً بطریقه گنبدهای ایرانی ساخته شده‌اند. این مسئله محتاج تحقیق و جستجوی عمیق و دامتدار است من فقط در اینجا میتوانم

هنرمردم

مسئله ساختمانهای گنبددار با محور تقارن مرکزی در رنسانس ایتالیا و ارتباط آن با ایران^(۶)

در مقابل ناپولوی که عصری مطلق در کلیساهای دوره رنسانس ایتالیا است، مسئله ساختمانهای گنبددار با محور تقارن مرکزی یکی از معتبرترین پدیده‌های دوره رنسانس است که آنرا نمیتوان تنها از طریق پذیرفتن سنت‌های معماری باستانی اروپا تجزیه و تحلیل نمود.

این موضوع نباید بدون یک نفوذ غیر مستقیم ساختمانهای گنبددار با محور تقارن مرکزی ایران که خیلی قبل از رنسانس ایتالیا یعنی در اوایل قرن ۱۴ میلادی (مانند گنبد ساطاییه) با وضو تکامل خود رسیده بود، امکان داشته باشد.

گنبد بمنزله یک کشف اجباری مناطق خشک به میدا، اصلی خود یعنی به جد خانه‌های انسان قدیمی شرق برگشته و فرم جدید آن بعدها در معماری زمان ساسانیان تکامل می‌یابد.

گنبدهای ساسانیان بر روی نقشه‌های مربع قرار گرفته و معماران دوره ساسانی برای آنکه از مربع به دایره برسند (یعنی برای اینکه بتوانند بر روی چهار دیوار گنبد را برپا دارند) گوشوار را کشف نمودند.

ساختمان گنبد بر روی گوشوار (مانند کاش ساسانی در سروستان - قرن چهارم میلادی) سیرت در ایران انتشار یافته و از همین قرن «مورد تقلید بین‌النهرین، آسیای صغیر و مصر واقع گردیده و از مراکز سوریه به روم و بعدها به یونان منتقل گشته است»^(۷).

عصر گوشوار سپس در اوایل قرون وسطی بمنزله یک از معانی ایرانی راهی کشورهای اروپای آن زمان گردیده و

و چون داشته باشد^(۴). از طرفی میتوان همچنین فرض نمود که این نوع افکار ساختمانی از آسیای صغیر و یا اینکه مستقیماً از ایران به ایتالیا منتقل گردیده است. این فرضیه هنگامی بیشتر تأکید میگردد که ما روابط دو کشور ایران و ایتالیا را از نظر تجاری و بخصوص سیاسی با تبادل سفرا و فرستادگان و اتحاد بر ضد عثمانیا - که در کتاب «اسناد محموداروپائیان از ایران» نویسنده این مقاله مفصلاً در آن باره سخن رفته است^(۵)، مورد نظر قرار دهیم.

برای اثبات بیشتر فرضیه فوق به توضیحات خوداروپائیان مراجعه میکنیم.

هینرش گلوک یکی از بهترین علمای تاریخ هنر اروپا در مقاله‌ای موقعیت هنری اروپای اواخر قرون وسطی را از نظر جغرافیائی تریج کرده و نقش جالب توجه خود شرق را در فرهنگ قرون وسطی به تفکیک یکی از شرایط اصلی بوجود آمدن رنسانس دانسته است.

وی قبل از این مقاله در نوشته دیگری مثلاً اساسی پدیدار شدن افکار مرکزیت در بناهای رنسانس را تجزیه و تحلیل نموده و مینویسد که این مسئله با سنت‌های اروپائی مطابقت داشته و بوسیله آنها روشن گردد، زیرا که شرایط اصلی برای بوجود آمدن آن در ایتالیا موجود نبوده است. هینرش گلوک ادامه میدهد که ایتالیا در سرتاسر قرون وسطی از جنوب (سیسیل)، از غرب (اسپانیا) و از شرق (یونان) - بجز یونان - بزرگترین تاریخ فرهنگی آن اثبات میدارد - بوسیله فرهنگ شرقی محاصره گردیده بود و برای اثبات نظریات خود مثلاً دیگری را اضافه نموده و مینویسد «سرتاسر ایتالیا در قرن ۱۵ ملو از یونانیا گردیده بود، و همین یونانیا بودند که اساس اومانیزم را سازمان داده و بوسیله ترکیب این یک قدرت مرکزی (سیاسی) در استانبول بوجود آمده که اجرای ایده‌های بزرگی را امکان‌پذیر کرده بود...»^(۶) و بالاخره هینرش گلوک از جمیع این گفتار و آوردن مثال‌های متعدد باین نتیجه میرسد که برای حل مسئله بوجود آمدن ساختمان‌های گنبددار با محور تقارن مرکزی باید به شرق مراجعه کرد^(۷).

همانطور که فوقاً ذکر گردید، ابتدا سلجوقیان و سپس قاجارین کشتانینبول یعنی عثمانیا، متعدهای معماری تکامل یافته‌ای را که در ایران ریشه دوانیده بود، با خود بآسیای صغیر برده و در آنجا «گوش شدیدی در جهت دست دادن و متحد نمودن فضای داخلی»^(۸) بمنظور ظهور رسانیدند.

مجموعه از این سنت‌ها همان دوران انتقالی از نقشه طرح «عربی» به مسجد چهارایوانی است. البته این را نیز باید مد نظر داشت که ساختمان‌های

گنبددار با محور تقارن مرکزی سیر تکاملی خود را در ایران در دوره ساسانیان گذرانده بود و گنبدهای اسلامی همانطوریکه اشاره گردید بر اساس بناهای ساسانی ساخته شده است ولی معماری دوره رنسانس ایتالیا بیشتر از طریق معماری اسلامی با سنت‌های معماری ایران آشنا گردید.

در همان هنگامی که ساختمان‌های گنبددار با محور تقارن مرکزی روبرو تکامل بود بناهای در همین زمینه بوجود آمد. البته آنچه بر فراز سنت‌های کهن ایرانی، که دارای نقشه سلیبی شکل بود - سلیب غنم‌ری لیست که از زمان مسیحیت بوجود آمده باشد بلکه پدیده‌ای کاملاً شرقی است که حتی بر روی سفال‌های ماقبل تاریخ ایران بکرات ملاحظه

بروسن، کاخ ساسانی، قرن چهارم میلادی



فلورانس - سالن‌های دایره‌ای «گنبد از یونانسی»
۳۴ - ۱۴۴۰ میلادی

گردیده است - این نقشه‌های سلیبی شکل نیز که همه ابعاد آن تقریباً مساوی و سیر تکاملی خود را در قرون ۱۴ و ۱۵ در ایران طی کرده است. از طریق آسیای صغیر به دریای مدیترانه و حتی اسپانیا کشیده و سپس مقدار زیادی از آنرا آسیای اروپای جنوبی را شامل گردیده است.

ساختمان‌هایی که با نقشه سلیبی شکل در ایران بوجود آمدن مخصوص در قرن ۱۴ تنها به ساختمان‌های مذهبی منحصر نشده بلکه شامل ساختمان‌های یروغان (ساختمان‌های غیر مذهبی) نیز میگردیده است. کلاویخو فرستاده دربار اسپانیا که مابین ۱۴۰۳ و ۱۴۶۰ در سرقند زیست میکرده درباره‌ی باغ امیر تیمور مینویسد «در مرکز این باغ بر فراز نقشه سلیبی شکل یک قصر خیلی چشمگیر ساخته شده بوده»^(۹). و اما یکی از بهترین نمونه‌های بناهای مذهبی با نقشه سلیبی میتوان مسجد کبود در تبریز باشد که در وسط قرن ۱۵ میلادی بر پا گردیده و از روی آن تقلید فراوان گردیده است. برای مثال میتوان بنای چلیش گوشک را در استانبول نام برد که بر روی نقشه‌ای

سلیبی شکل «در سال ۱۴۷۲ بوسیله آرشیتکت ایرانی کمال‌الدین»^(۱۰) ساخته شد است. نقشه‌های این دو بنا

۸ - ژوزف اشترویکوفسکی مینویسد که:

«ساختمانها مبتواته خیلی آسان برای دومین بار یک نمونه اصلی کمال ایرانی (یعنی نمونه ساختمان گنبددار با محور تقارن مرکزی) را به غرب آورده باشند.»

۹ - ش - به - ف - م - ش ۱۴

۱۰ - ش - به - ف - م - ش ۷ - ش ۲۰ - ف ۲۴

۱۱ - ش - به - ف - م - ش ۶ - ش ۱۰۹

۱۲ - هینرش گلوک تحت تأثیر ژوزف اشترویکوفسکی قرار گرفته و بر دیگری را نیز برای شرایط بوجود آمدن ساختمان گنبددار با محور تقارن مرکزی در ایتالیا مطرح میکند و مینویسد که «یک شرطه مستقیم از جانب ارمنستان» (م - ش - به - ف - م - ش ۶ ص ۱۶۰) میتواند بر این مورد قاطع باشد. از طرف دیگر بعضی از عناصر معماری امپراطوری روم شرقی (بیزانس) را هم در بوجود آمدن ساختمان گنبددار با محور تقارن مرکزی در ایتالیا مؤثر میدانند. در اینجا لازم است که نظر ژوزف اشترویکوفسکی را که هنگام جنگ بین اقلیم و مذهب پنداران رئیس انجمن تاریخ هنر وین بوده و یکی از چهره‌های پررنگ و سرشناس تاریخ هنر اروپاست مد نظر خلاصه بیان نمایم.

ژوزف اشترویکوفسکی در مقاله خود تحت عنوان «لئوناردو - برامانتی» و وینولا مسئله ساختمان‌های گنبددار با محور تقارن مرکزی را در فضای هر مقایسه‌ای تحقیق و جستجو کرده (م - ش - به - ف - م - ش ۱۰) و معتقد است که انتقال عناصر معماری ارمنستان از شرق به غرب در این زمینه نقش قاطعی را داشته است. وی این سؤال را مطرح میکند که:

«گنبد بر روی مربع از کجا سرچشمه گرفته است...؟» (ص ۴) و پس از این بحث و تجزیه و تحلیل طولانی کلیاتی من پیرو درواغیان را با کلیای آپوستل در آنی وایل جزو وینولا را با کلیای طالس (که معلوم نیست فعلاً اثری از آن باقی مانده یا خیر؟) مقایسه کرده و شباهت فراوانی مابین آنها یافته است. از آنجا گذشت ژوزف اشترویکوفسکی طرح‌های لئوناردو از ساختمان‌های گنبددار با محور تقارن مرکزی را با نقشه فرضی وی در ارمنستان ارتباط داده (برای اولین بار) و آن را بیشتر در سال ۱۸۸۱ اظهار داشت که لئوناردو داوینچی به ارمنستان سفر کرده است) چنین نتیجه میگیرد: «حتمی که از نظر گذشت یک‌خودخوانی نزدیکی را مابین ساختمان کلیساهای قدیمی مسیحیت در ارمنستان و راهی که بوسیله لئوناردو، برامانتی و وینولا در معماری ایتالیا هنگام رنسانس مدخل شد فکر ایتالیانها باز گردید، اثبات میدارد» (ص ۱۷) و ادامه میدهد که:

«و اما فرغ‌های هنری خاص از آنجا بودند که زمینه ساختمان گنبد مدتها پیش یعنی در اوائل مسیحیت در شرق خیلی کم‌تر و نتیجه‌گیرنده‌تر تکامل یافته بودند تا از (معماری) لئوناردو، برامانتی و وینولا»

۱۳ - ش - به - ف - م - ش ۱۰ ص ۳۷

۱۴ - ش - به - ف - م - ش ۶ - ش ۱۶۱

۱۵ - ش - به - ف - م - ش ۹ - ش ۱۸۶

۱۶ - ش - به - ف - م - ش ۹ - ش ۱۸۶



رم - واتیکان سن پیترو

کنیم که این نوع ساختمان‌ها یعنی آتیهایی که روی نقشه مسیعی شکل بنا گردیده‌اند در ایران ریشه خیلی عمیقتری از قرون وسطی اسلامی دارند و از طرف دیگر اگر این موضوع را نیز در نظر بگیریم که نقشه میکل آنژلو که برای سن پیترو طرح و اجرا گردید با وجود تمام تغییراتش در اصل همان نقشه‌ای است که برآمته طرح کرده (در این مورد خود میکل آنژلو می‌نویسد: «اگر کسی از برآمته فاصله بگیرد، از حقیقت خود را دور گردانیده است»^(۱۶)) بدین نحو میتوانیم این نتیجه را بگیریم که حتی اجرای قطعه ساختمان گنبددار با محور تقارن مرکزی بر روی نقشه مسیعی شکل کلیسای اصلی مسیحیت یعنی سن پیترو در رم (تصویر ۴) نتوانسته است بدون افکار ایرانی بهمنه ظهور برسد^(۱۷).

۱۵- م-ش-به-ف-م-م-شا ۱۳ م-۴۹
۱۶- این چنین بناهای محور تقارن مرکزی با نقشه مسیعی شکل را میتوان در اوایل قرن هفدهم بهتر تطبیق نمود برای مثال سن لورزدی پیاکو در میلان از آرشیتکت آلساندرو بونیو یا چنینی کوئاک آرشیتکت ایرانی کمال‌الدین یزدی در استانبول قابل مقایسه است. در اینجا همچنین باید تذکر داد که:

گنبدهای بسیاری در جنوب ایتالیا ساخته شده که شباهت زیادی به گنبدهای طلسمی شکل ایرانی دارند از جمله است کلیسای سن جووانی دلی ارمینی در پارما.

گنبد کلیسای نیکولای مقدس درباری در ایتالیا بوسیله خطوط سبز شده طلسمی شکل خود از داخل و بوسیله خطوط گشوده کمرینش از خارج و همچنین بوسیله گوشواره‌های کاملاً درجهت گنبدهای ایرانی کاملاً برداشته است.

م-ش-به-ف-م-م-شا ۱۳ م-۳۶۸
گنبد کاتدرال یزدی در ایتالیا نیز ملو از روح ایرانی است. محراب گنبد قرمبه در اسیانیا که بوسیله یک مسمار ایرانی ساخت شده نیز ساختمانهای سنت پلروکارال مون قراو را تحت نفوذ قرار داده است.

و-ش-به-ف-م-م-شا ۸ م-۶
گنبدهای یزدی شکل نیز که مامن آن در روسیه است نیز در ارتباط با ساختمان گنبدهای ایرانی قرار دارند. این نوع گنبدها از طریق لهستان به اروپای مرکزی یعنی آلمان و اتریش کاشته شده است.

مقرن کاری‌های بنظیر ایران که بیشترترین بوده و از تکتیر عناصر مختلف گوشواره (طاق و نیواس) بوجود آمده است نیز سقدهای بایزنی قرن ۱۴ انگلیس بخصوص کلیسای گامستر را بیان داشت.

م-ش-به-ف-م-م-شا ۱۲ م-۳۱
اختصاراً
عکس از مؤلف م-ع-۱-م
مراجعه شود به فهرست منابع شماره م-ش-به-ف-م-م-شا
منبع م

نمونه از دیدگاه روانشناسی

(۱۴)

جلال ستاری

اژدها و مار و شاخ

اژدها جانوری است که در کهن‌ترین سنن مظهر ویرانکاری و نیز آب و آبادانی بوده است. روزگاری دراز اساطیر شناسان می‌پنداشتند که اژدها قایقگر شر و انگیزه بیشتر شر است و سرگشت بشر سراسر کوششی است برای رهایی یافتن از قنوت درهم شکسته اژدها. اعداد جفت که در سنن باستانی نشانه خادنگی، زمین، زیرزمین و نیز رنگی است غالباً به صورت اژدها ممتثل شده و بعدها در کیمیاگری نیز توسط مار (Serpens mercuri) که خود مظهر ماده اولین Opus بوده نموده می‌شده است. از دیدگاه Paracelse ماده اولین چیز است که هنوز حادث (Crée) شده و چیزی که هنوز خلق یا حادث نشده در کیمیاگری بصورت ماری دوخشی یا اژدهائی که خود را بارور می‌کند تجسم می‌یافته است.

رابطه میان اصل و آغاز جهان و اژدها در کیهان شناخت (Cosmologie) با بلیان آشکار است. در این کیهان شناخت، Tiāmat یا اژدهائی که رمز ظلمت اولین است غالباً بصورت ماری غشمگین نموده شده و مردوک (Marduk) یا قهرمان خورشیدی بر آن چیره می‌شود. بدینگونه جهان روشن بدرالاری (Patriarcal) جهان اولین مادرشاهی (Matriarcal) را تسخیر می‌کند و روشنائی خورشید خود آگاهی جایگزین ظلمت ناخود آگاهی می‌گردد.

در مصر باستان اژدها رمز طغیان‌های بزرگ رود نیل بوده است و سودوزبان آن طغیان‌ها را که بارور کننده مایه‌ایران گفته‌اند نشان می‌دهد است. از اینرو اژدها غالباً به با خداوند اتریس (Osiris) و هم یا الهه Hator همانند میشد و گاه نیز از لحاظ خیر و برکتی که داشته با اتریس و به سبب ویرانکاریش با Set دشمن اتریس یکی میشد است.

Midgard مار Edda نیز نوعی اژدهاست. این مار در اعماق اقیانوسی که دنیا را فرا گرفته بسر میرد و در واقع خود همان اقیانوس است. در کتاب ابوب هر جب (Rahab) جانور غول‌آسای دریای بزرگ، مظهر دریای اولین است که تنها بهیوم می‌تواند آرامش کند. کهن‌ترین الهه مادری سومر نیز اژدهاست.

در آستانه خاتمه Médée همیشه اژدهائی بیدار به پاسبانی

نشسته است و گردونه خورشید را در روز اسبان می‌کشند و در شب اژدها، همچنین گردونه Déméter الهه بزرگ مادری که در جستجوی دخترش Perséphone به دنیای زیرزمین سفر کرد به اژدهائی بسته بود. Delphyné دشمن بزرگ آپولون که آپولون در درختی در دلف او را کشت به صورت اژدهائی ماده یا مار بزرگ می‌ماند زهدان وی سف شده است. در اساطیر یونانی Dauphin رمز باروری دریا بود و می‌توانست آبتن شود و زباید. می‌گفتند دوفن دارای زهدان است.

بموجب Kundalini yoga در منطقه‌ای از دریا که Svadhishthana chakra خوانده میشود، اژدهائی زندگی می‌کند. از دیگر اژدهاهای فامدار ماهی - نهنگی است که پویش را بلعید و نیز مار دریائی لیویاتان (Léviathan) که اژدهاش آتش بیرون می‌جهد و وسف در کتاب ابوب آمده است.

اژدها همیشه حیوانی نیرومند و شگفتی پنداشت شده و گاه - چنانکه در چین - مقدس بوده و پرستیده می‌شده است زیرا او را بخشنده آب و باران می‌دانستند. در بعضی نقاط اژدها را همان تمساح دانسته و پنداشتند که تمساح آورنده باران است. اقوام بسیار معتقد بودند که اژدها خدای طوفان و هوای بد وسیل و دیگر بلاهای آسمانی است و طوفان بر اژدها سوار شده موجب لغزش زمین و زمین‌لرزه می‌شود. تقریباً همه جا اژدها با شب و تاریکی و بطن مادری و آب کیهانی پیوسته و مربوط بوده است.

مار نیز چون اژدها وابسته به رطوبت و سردی و آب و بادبگنی است. در تاریخ اساطیری مار مظهر رمزی اقیانوس یا آب روان است اما معمولاً نماد غریزه و شور و شهوت جسمی، امنیات حیوانی و ویرانکار و دشمن پنداشت شده است. مار بیشتر رمز «دشمن روشنائی» و بخش زمین‌روان آدمی و نیز شور و شتابی آور جنسیت است (در حدیث بهشت مار با سری زنانه پنددار می‌گردد). فروید مار را رمز جنسیت فرقه می‌داند، اما پیونگی به آن معنای زنانه می‌دهد و مار ازین لحاظ یعنی به اعتقاد مادی‌گیش اصل خلایق است که آبتن و مفسر حادثات است. در اساطیر مختلف مار عادتاً یکی از هم‌راهان مام بزرگ زمین است و بعنوان مثال در یونان همراه با Hécate الهه ماه و دمنر الهه مادری پنددار می‌شود و علاوه بر آن پیوند

گذری در شالزارهای کمیلان

کاظم - سادات اشکوری
از انتشارات اداره فرهنگ عامه
طرح‌ها از : روحانیه زمانی

شالیزار از نخستین روزها تا لحظه‌ای بالیدن به آب نیازمند است و آب زندگی است و روشالی است و برکت .
دانه در دل آبی که با خاک درآمخته است جان میگیرد
وقد برمیافزاید . بدکوب آغاز میشود ، ازخانه‌ی کوچک
به مزرعه . دوزخه ساقهای خرد روی پایش میبایستد و لحظه‌ای
درو را انتظار میکند ، درحالیکه همواره با آب همشین است
و آب مینگرد و آب اینم از دنباله‌اش را پوشانده است .
آماده کردن زمین

زمین درآغاز نمیتواند میزان ساقه‌های تازه رسته باشد .
این برگر است که زمین میزبانی میآموزد و زمین را برای
پذیرفتن ساقه‌ها آماده میکند .

هرکسی سهمی میرسد و زمین از آن همه است و باید سهم
هر شخص مشخص باشد . بزرگ به شالیزار خود روی میآورد .
نخست «مزرعه‌های قراردادی را با «بیل» بر میدارد و بعد برون
شالیزار میریزد . مزرعه‌ای که مأمور گیاهان و حشرات است . آنگاه
زمین پای را با «موتور» یا «گامه G&Jeme شخم میزند .
(طرح شماره ۱) .

این شخم را «بیر Bur» میگویند . شخم که تمام شد
زمکنی شروع میشود . دراین هنگام بزرگ با «بارو» یا
«بیل» کنارهای مزرعه را مرطوب میکند تا اشکالی پیش نیاید .
اوایل زمستان این کارها صورت میگیرد (تصویر شماره ۱) .
بیاور که قرار است و خورشید رنگ پریده از لای ابرها
سر به درآورد . «بیر» دوم آغاز میشود . این بار همان عمل
شخمیدن را تکرار میکنند و آن «اکار Vakar» گویند .
یکماه که ازهار گذشت بار دیگر شخمیدن از سر گرفته
میشود . این بار «لت Lat» را به «ورزو» (کارونی) یا

برنج محصولی است که اغلب در زمینهای پست آبگیر
کاشته میشود . مهمترین محصول دلتاهای رودهای بزرگ آسیا
(گنگ ، دجله ، یانگتسه و فرات) برنج است . چین ،
هندوستان ، ژاپن ، هندوچین ، جاوه ، مصر ، برزیل و ...
از کشورهای بزرگ تولیدکننده برنج شمار میآیند .

دوایران مرکز اصلی کشت برنج جلگه‌های ساحلی دریای
خزر (گیلان، مازندران و گرگان) است و بعد نواحی خوزستان ،
فارس ، اصفهان و قاط دیگر .

محصول برنج ایران از جلگه‌های ساحلی دریای
خزر به دست میآید و از نظر سطح زیر کشت گیلان در ردیف اول ،
مازندران در ردیف دوم و خوزستان در ردیف سوم قرار دارد .
آنجی در زیر میآید ، حاصل‌گیری است شش‌هکتار در شالی -
زارهای گوشه‌ای از گیلان :

در نخستین روزهای شهریور ، وقتی پس از گردش
غروب‌همان به به بازمیگردد ، عمل دلت‌نگیزی از شالیزار
در رفتن می‌آورد و مرطوب کوبه باغ‌ها برانگشته است ، عطری
که از آن زندگی پنهان میرسد و تحریک . رایحه‌ای مطبوع که
که فضا را جلوه‌ای دیگر میبخشد .

از فراز چیرهای کوتاه ، شالیزارها را میتوان دید با
ساقه‌های برافراشته که شب را ستایش میکنند و آسان‌ها نیایش .
زمین به راه‌کوهرها مینگرد تا آبی - نه سیلاب - سر از برشود
و ترانه‌ی جویباران دور را از قلعه‌های بلند بیاورد و ریگهای
خرد را ، و اینهمه را به تک‌ای از خاک بپارد و خاک را بارور
سازد .

هنرمند

هنرمند



به حیوان شاددار یا ده شاخ حیوان کتابی از شاهان قدرتمند
یونان و روم است .

در سن گوناگون شاخ جنبه‌ای مثبت و منفی دارد . مثلاً
ترینه گاو رمز خشم و پندار و پیرانی و هرگز است ، اما حیوان
افسانه‌ای Licorne اگر شاخ خود را در آب کند ، آب پاک
می‌شود . در معیبه Licorne یا روح القدس که بارورکننده
مریم مقدس است یکی شده است ، در افریقا Licorne رمز دودمان
و تبار شاهی و شاهزادگی بود و بعضی قبائل آفریقا بعنوان رمز
خورشید می‌پرستیدند . اما شیطان نیز که فرمانروای ظلمات
و بلعنده گناهکاران است همیشه در قرون وسطی شاخدار مجسم
شده است . شیطان و اژدها و مار تقریباً همیشه و همه جا با
یکدیگر برابر بوده‌اند . در افسانه‌ها بسیاری از اژدها شاخ‌هایی
چون شاخ‌های گوزن و آهو دارند . برخی از اژدهاها چند
سر مشهورند چون Ladon که نگاهبان سیب‌های زرین
Hesperide ها بود . بعضی اژدهاها یا مارهای چند سر نیز
شاخ‌هایی به اشکال گوناگون داشتند از قبیل اژدهای قرمز هفت
سر بنام Wani, Apocalypse و ژاپنی نیز
چندین شاخ دارد . زرد اقوام سرخ‌پوست Pueblos مارشادار
مظهر روح و روح آب بوده است ، و بموجب مانی شیطان یا
اهرمین در آغاز بر آب‌ها فرمان می‌راند ، «او همه چیز را تپا
می‌کرد و ویران می‌ساخت» .

هنرمند

تردیدی با آب و چشمه دارد .

مار چون اژدها تجسم ماده اولین بی‌شکل است
(Massa informi) که باید تغییر و استحاله یابد و هشت
پنجه و میتوان حیوانی ، خون‌سرد معرف ناخودآگاهی غریزی
است که باید تکامل یافته رفته رفته منطقی و متعالی گردد .
از لحاظ روانشناسی اژدها نیز رمز ناخودآگاهی است چون
دوست دارد در غارها و جایهای تاریک زندگی کند . در
کیمیاگری مار جوهر تغییردهنده و حیوة کیمیاگری است .
هم مظهر نفس تغییر و استحاله است و هم موضوع تغییر و استحاله .
ازین مختصر دانستیم که مار و اژدها جنبه‌های رمزی بسیار
دارند و معانیشان در زمینه‌های مختلف فرق می‌کند .

شاخ رمز جنسیت ترینه و قطب مخالف جسم غریز و مار
است . در تاریخ اساطیری نژاد اقوام ابتدائی شاخ مظهر
پرنوهای خورشید و بنابراین اسباب مذکر ، فاعل و سوزنده
بوده است . اما این اسل خورشیدی در عین حال سازنده
و ویرانکار است . پرنو خورشید موجب زوایانیدن و باروری
دانه می‌شود اما آتش خورشید می‌تواند زندگی را بسوزاند .
پس اسل خورشیدی همیشه فاعل و غیره‌مند است و از همین‌رو
بسازی از خدایان اساطیری شاخدارند . شاخ بر روی پیشانی
موسس اثر می‌کند آن رمز قدرت روحی اوست و می‌دانیم که
اسکنر کبیر را ذوالقرنین می‌خوانند . در خواب دانیال نیز

بیست روز بعد از «تا» علفهای هرز را از مزرعه بیرون میآورند. ده روز پس از وجین نخستین، مجدداً مزرعه میروند و بار دیگر علفهای هرز را از کنار ساقها جدا میکنند و دور میزنند. این عمل «دوباره» نام دارد. از آن پس دیگر زمین را باید پر آب نگهداشت تا سوزد و دیگر همه چیز در آب خلاصه میشود. این که بر فرا آب شوند و رودخانهها جاری باشند و اختلافی پیش نیاید و ...

درو

درو در نخستین روزهای شهریور آغاز میشود. «موسی طارم» گرم را اول شهریور و «موسی طارم» سرد را پانزده شهریور درو میکنند. همیشه باید ساعت سحر و نحر را در نظر گرفت چه هنگام کشت و چه هنگام درو. ساقهای برنج که به زردی گرایند، برزگران «داره Dare» (داس) در دست به مزارع روی میآورند (طرح شماره ۳). برزگر در حالیکه دستمالی بر سر بسته و چکمه ای بلند به پا کرده است خود را از آب و آفتاب محوون نگه میدارد و در مزرعه خم و راست میشود و ساقها را «مشته» «مشته» (با دانه ای پاکشتمت) میریزد و با ساقای نه «مشته»



درو
damerde

«موتور» میبندند و برای سومین بار به اصطلاح «بور» میگیرند (تصویر شماره ۲).

قبل از «لت» زمین، باید علفهای هرز را - که در همه جا میروند - از کنار مزارع قرار دادی با «پارو» تراش داد. پس از «لت» زمین با «دمرده» Damerde مزرعه را هوار میکنند (طرح شماره ۲). و از نخستین روز تا پایان درو مزرعه در آب شناور است.

کشت در بیشتر روستاهای شمال یا موتورهای جدید انجام میگیرد. اما در مزارعی که سنگ دارد، با «گاجمه» زمین را کشت میکنند (تصویر شماره ۳).

«گاجمه» را به «ورزو» میبندند در حالیکه «جت Jet» برگردن «ورزو» قرار گرفته است، تیغی تیز آهنی زمین را شیار میکند و جای تازه میبندد. در جاهایی که کشت با «گاجمه» متداول است، پار سوم «لت» را - که چوبی است متحنی و به «ورزو» میبندند و دوبار زمین را «لت» میزنند. بار نخستین «نه لت Bone Lat» و دومین «سره لت Sare Lat» نامیده میشود.

آماده کردن بذر
«توم بچار Tum Bejar» معمولاً است کوچک که ساقه نخستین روزها در آنجا بر میریزد. «توم بچار» را شخم میزنند و آب میبندند. بعد خاکش را لگد کوب میکنند تا کلوخه های گل از هم باز شود.

از این سوی «جو» (شلوک) را پال کرده آلت میکنند. و در گولی میریزند. گولی محتوی شلوك بمدت دوازده روز در آب میماند. دوازده سر آمد. گولتها را از آب بیرون میآورند و در اتاق گرمی قرار میدهند تا شلوك بیش از حد و با اصطلاح «کل Kal» بپایند.

پس از «کل» آمدن شلوك را به «توم بچار» میبرند و با دست روی خاک میپاشند. بیست و پنج روز که گذشت شلوك سبز میشود و در حدود دوازده سانتیمتر قد میکند. همبکه شلوك ده سانتیمتر قد کشید هنگام آن است که از «توم بچار» به «خالی زار» (مزرعه) برده شود.

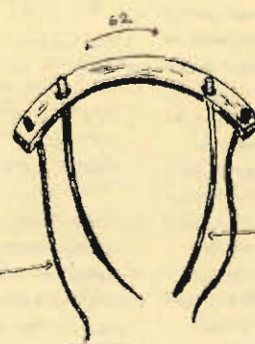
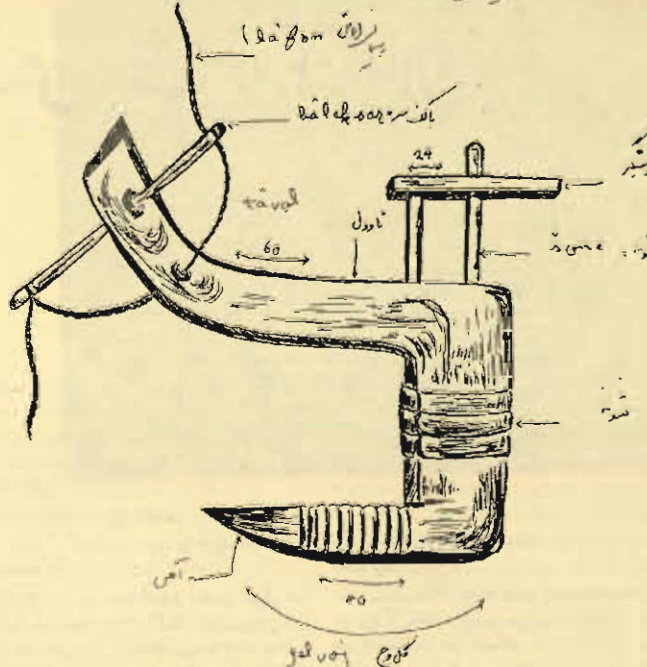
حمل «توم Tum» (ساقهای تازه برشته) از «توم بچار» به «بچار Bajär» (مزرعه) با «سفه Safe» (سبد) انجام میگیرد و در خالی زار، زنهای «طشت» یا «لاوک» ی در دست دارند. «توم» را از سب، بر میدارند و در «طشت» یا «لاوک» میریزند و به شا مشغول میشوند.

نشا و وجین

ساقهای سبز را به فاصله پانزده تا بیست سانتیمتر در مزرعه نشا میکنند. این عمل چهل و پنج روز مانده به تابستان انجام میگیرد.

هنر و مردم

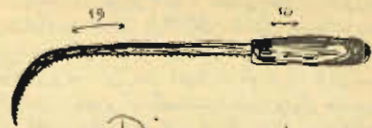
gajame



laßom

هنر و مردم

۴۰



وسيله ای برای درو

را میبندد و روی « اشکل Eshkel » قرار میدهد .
« منته » ها بیست و چهار ساعت در مزرعه میماند تا خشک شود . جمع آوری « منته ها » به همان صورت باعث خواهد شد تا برنج زرد از کار درآید .

بیست و چهار ساعت که گذشت « منته » ها را جمع میکنند و هر « ۲ » منته « را با « ویریس Viris » میبندند . هر یستی ۲۴ منته ای را « درز Darz » میگویند . « درز » ها را زنان بر سر میبندند و مردان به دوش میگیرند و بخانه میآورند . گاهی که « درز ها » زیاد است و حمل مشکل ، از اسب استفاده میکنند . اولین قبیل موارد ، « خرگیل Xaragil » را که از چوب درست شده است ، روی بالان اسب قرار میدهند و « درز » ها را بر آن میبندند و میآورند (طرح شماره ۴) .

نگهداری « درز ها »

جلو هر خانه ای برزگر برنجکار افغانیست مخروطی شکل ساخته شده بر بالای چهار پایه ای بلند که « کندوج Kandu » نامیده میشود . « درز » های برنج را در « کندوج » آویاز میکنند تا به تدریج خرمن کرده به شلتوک تبدیل نمایند (تصویر شماره ۴ و ۵) .

خرمن

زیر « کندوج » خرمنیست که در آن ساقه ها را با اسب یا « موتور خرمن کوبی » خرمن میکنند و دانه را از خوشه جدا مینمایند . پس از تمام شدن خرمن با « پارو » و « لی ها Lihā » دانه را جدا میکنند (طرح شماره ۵) .

سابقاً هر پنجاه « درز » را روی چوبی که « خرک » نامیده میشد در اتاق گرمی قرار میدادند و در آن اتاق هیزم آتش میزدند و صندت پا زده تا بیست روز دود میکردند تا ساقه ها خشک شود و خرمن با سالی صورت گیرد ، اما امروز خشک کردن « درز » ها بآن صورت کمتر متداول است و اغلب با موتورهای جدید همدی این کارها را انجام میدهند .

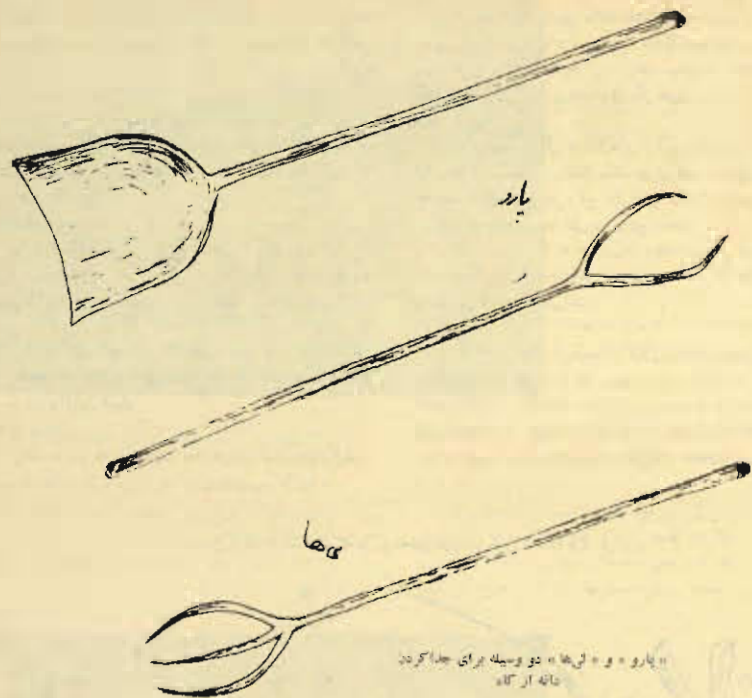
در آن زمان همچنین « آبدنگ Abdang » مورد استعمال



هر روز مردم

خرگیل را روی بالان اسب قرار میدهند « درز » ها را بر آن میبندند و به خانه می آورند

- ۱ - اشکل Eshkel . باقیبندی ساقه ها را گویند که در مزرعه پس از درو - بجای میماند .
- ۲ - ویریس Viris . طای را گویند که از گلش بافته اند . رسم برای است که چند روز قبل از درو ، شبی زنها در خانه اجتماع میکند و زناهای گلش طایهایی میبافند تا در روزهای درو مورد استفاده قرار گیرد . آن طایها را « ویریس » میگویند .



« پارو » و « لی ها » دو وسیله برای جدا کردن دانه از کاه

در آن هنگام رسم برای این بود که مردی شها در « آبدنگ » میخواستند تا زنها بخواب نروند و دندانه های « آبدنگ » آسمی بآنها فرساختند .

حالا دیگر روستاها با کارخانه سروکار دارند . در کارخانه شلتوک را در « خشک کن » میریزند و پس از ۲۴ ساعت از آنجا به « پوست کن » میبرند و بعد به « امیر گنگا » . در قسمت اخیر برنج با دست میاید که آنرا لک میکنند ، شامدانه را میفرستند و « نیم دانه » را برای خوراکی بر میدارند .

ساقه های برنج را پس از خرمن جمع میکنند و نگه میدارند . این ساقه ها را گلش میگویند . گلش را در انبار نگهداری میکنند برای خوراک گاو و اسب در فصل سرد و گاهی در سالهای سخت

هر روز مردم

به گوسفند هم میخورانند .

چرا اینها در خرمن چند نوع « فل » (سیوس) به دست میآید : سیوس های درشت را در مزرعه میباشند بعنوان کود و سیوس های ریز را به مرغ و خروس و جوجه میخورانند . (تصویر شماره ۶) .

از گلش جارو هم میسازند و بصرف پوشش بام « کندوج » و خانه نیز میسازند (تصویر شماره ۷) . بزرگتران برای عقیده اند که « کندوج » گلش به سر برنج را بهتر میتواند نگهدارد . درینجا که این روزها بیشتر بام « کندوج » ها را حلب کوبیده اند !

تقسیم آب

برای تقسیم آب و نظارت بر اینکه به هر مزرعه آب کافی

برسد، هر دمی «آب سوار» *Ab-sovar* ی دارد که مشول آب‌رسانی زمین‌هاست. و «بالا آب سوار» ی که به «آب سوار» ها سرکشی میکند و «آب بار» ی که مشول است در هر جا چند کافی آب نباشد، نسبت بتقسیم آب روش متعادلی در پیش گیرد و نوعی آب را تقسیم کند که نه سیخ بوزد و نه کباب.

«بالا آب سوار» و «آب بار» از طرف اداره آب و برق انتخاب میشوند ولی «آب سوار» را اهالی انتخاب میکنند و برای هر شش جریب بین هفتاد تا صد ریال به «آب سوار» حقوق میدهند.

واحد سطح

واحد سطح در مزارع برنج «تا» ست. هر «صد تا زمین» برنجکاری معادل شش جریب است. «تا» از طرفی همان «درو» است و «درو» عبارت است از بیست و چهار رشته که پیش از این نوشتیم. از سوئی مساحت زمین را از روی تعداد زنانی که در آن کار میکنند بحساب می‌آورند. مثلاً «ده تا زنان کار» *Dahtā venāy kār* «زمینست، معادل صد «درو» یا شش جریب و از این قبیل.

واحد وزن

واحد وزن خروار است و هر خروار صد و پنجاه کیلو.

«بیانه» هم مورد استعمال دارد که عبارت است از هزار ده کیلو. در گذشته که زمینها مالک داشت، زارع در برابر هر جریب زمین زیر کشت ۳۷/۵ کیلو بهره مالکانه بمالک میدادند، البته خرده مالک‌ها بیش از این دریافت میکردند. در حال حاضر فقط قط زمین را میدادند و دیگر هیچ.

سلف خری

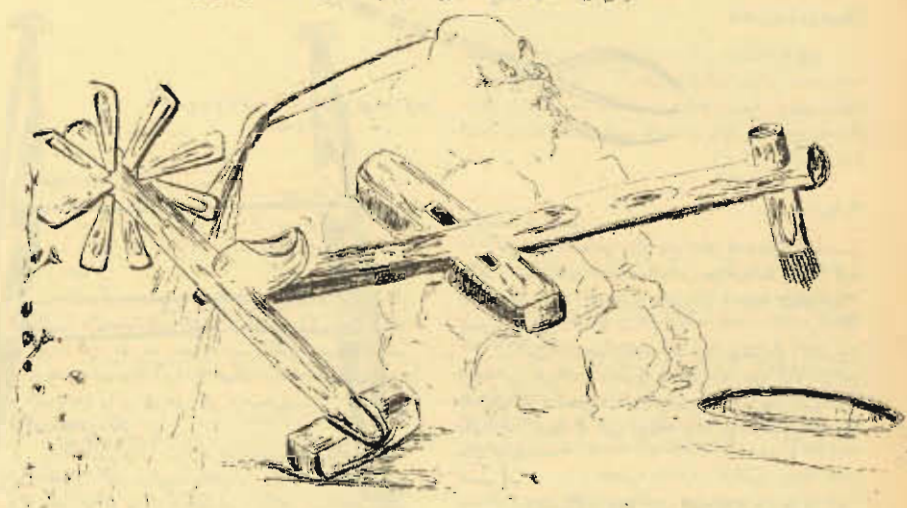
با اینهمه بزرگ در سال‌های کم‌آبی دست‌نایز بسوی این و آن دراز میکند. در شمال سلف خری کمتر رواج دارد، اما هستند کسانی که بخاطر رفع نیازهای کوچک وجهی دریافت میکنند که دریافتی معادلش را برنج بدهند.

در مقابل دو تا سه هزار ریال وجه، بزرگ در فصل پاییز یک خروار برنج به طلبکار تحویل میدهد، که بهایش دو تا سه برابر وجه دریافتیست.

انواع برنج

انواع برنج در این قسمت از گیلان (منطقه جنوبی کالاجای تا قاسم‌آباد که بهترین نوع برنج ایران را به دست می‌آورند) محدود است. در گذشته متداول‌ترین برنج «چمپا» *Campā* بود. «چمپا» برنجی بود از زان‌قیت و معمولی پادانه‌های گرد. این برنج را در آن زمان که به «املاک» محصول میدادند.

طرحی از یک «آب‌تنگ» که در روستاهای نورست مورد استفاده قرار می‌گیرد



هر و مردم



نمونه‌ای از کشت با موتورهای جدید

بلند و خوب و «گرم موسی‌طارم» کشت میکنند و «سرد موسی‌طارم».

«قشنگه» *Qashanga* هم کشت میکنند که برنجیست زیبا و بسیار سفید. این برنج را فقط برای «سوغات» می‌کارند و در محل مصرفی ندارد.

از میان این برنجها «موسی‌طارم» بهترین است و در تمام ایران مشهور.

زیاد کشت میکردند و حالا در این منطقه متداول نیست. «لله آبدم» *Lala abidom* برنجی بود شبیه چمپا و کمی بهتر از آن.

«سدری» برنجی بود بهتر از چمپا و قابل خوردن. «گرم طارم» که در آن روزها بهترین نوع برنج بود. «سپادم» که برنجی بود عالی و بهتر از «گرم طارم». در حال حاضر بیشتر «حسن طارم» که برنجیست با دمی

نمونه‌ای از «کنوج» که روش را حلب گویند



هر و مردم

«فلوس» های ضرب قم

مدرس طباطبائی

قم همچون برخی از شهرهای قدیم دیگر ایران در دوره های متعددی دارالضرب بوده ، و سکه های طلا ، نقره و مسین فراوانی در آن زده شده که تعداد قابل توجهی از این سکه ها در حال حاضر موجود است .

در تاریخ قدیم قم - که به سال ۳۷۸ تألیف یافته - در فصل چهارم از باب اول ذیل عنوان « ذکر دارالضرب و سراهای والیان و حاکمان و زندانها به شهر قم » آمده است که :

« بعضی از مشایخ خبر کردند مرا و روایت کرده اند از محمد بن احمد میرقی معروف به دلال که او در وقت صرافى به قم دیناری دید که به قم زده بودند به نام معتز . و حال آنکه دارالضرب به قم نبوده است الا در وقت امیر گره اندین رکن الدبونه ابی علی حسن بن یوسف الدبلی ، ابی القاسم علی بن محمد بن حسن الکاتب را در ستادتش و خستین و نشاء هجره ۱۰۱۰ »

پس از این در مآخذ قرن نهم نیز ذکرى از ضرب سکه در قم به نام جلده تن از امراء تیموری و ترکمان می بینیم . خواننده میر در حجب السیر و روملو در احسن التواریخ نیز در شرح وقایع نخستین دهه قرن دهم نوشته اند که آیه سلطان - از امراء بزرگ ترکمان - به قم آمد و در این شهر به نام مراد بیگ آق قویلو سکه زد و خلیفه خواند (سال ۹۰۳) . در دوره صفوی « جلی کارى » - که به سال ۱۱۰۵



هر ورم



۴۶

به ایران آمده و از قم دیدار نموده است - از ضربخانه قم یاد می کند . از این پس تا سال ۱۲۸۷ در قم دستگاه مکنه برای سکه زدن وجود داشته ، و این حق متعلق به حکام بوده است . سکه های ضرب قم :

نویسنده کتاب بسیار نفیس Die Munzprägungen des Islams - دارالشرایع اسلامی - فهرستی از سکه های را که در تواریخ مختلف در قم ضرب شده ، و اکنون در موزه ها و مجموعه های مختلف سکه در اروپا وجود دارد ، به ترتیب تاریخ ضرب هریک به این شرح به دست داده است :

تاریخ های : ۱۶۰ ، ۲۲۵ ، ۲۲۷ ، دو ست و چهل و ۲۵۰ ، ۲۷۶ ، ۲۸۶ ، ۳۱۷ ، سکه های ساسانی : ۳۲۷ ، ۳۲۹ .

سکه های آل بویه : سکه های از میان سالهای ۳۳۷ - ۳۵۹ . نیز از سالهای ۳۶۰ تا ۳۹۲ ، سکه های با تاریخ ۳۷۴ . از دوره سلجوقی : سکه های با تاریخ ۴۴۵ و نشان السلطان المعظم شاهنشاه طغرل بیگ .

سکه های تیموری : ۸۱۶ ، ۸۱۹ ، ۸۲۸ ، ۸۳۰ ، ۸۳۳ ، ۸۴۲ ، سکه های از میان سالهای ۸۳۹ - ۸۳۹ . از دوره آق قویلو : ۸۹۹ .

۲



۷

از دوره صفوی : ۹۲۸ ، ۹۴۰ ، ۹۸۴ ، ۱۱۳۱ ، ۱۱۴۳ ، ۱۱۴۴ ، ۱۱۷۱ ، از دوره قاجار : ۱۲۴۱ ، ۱۲۴۳ ، ۱۲۴۴ ، ۱۲۶۹ ، در مجموعه های وطنی - گذشته از برای این سکه ها - سکه های با تاریخ ۸۵۱ و نشان السلطان الاعظم سلطان محمد بهادر

- ۱ - تاریخ قم ، تألیف حسین بن حسین بن حسین بن حسین ، به طبعی ترجمه حسین بن طهر بن حسین بن حسین بن حسین ، چاپ تهران ، به اهتمام سید جلال الدین طهرانی ، ص ۳۹ .
- ۲ - بتکرید به رساله قم در قرن نهم هجری از نویسنده .
- ۳ - ج ۴ ، ص ۴۴۳ .
- ۴ - ج ۱۲ ، ص ۱۷ .
- ۵ - سفرنامه کاروی ، ص ۵۶ .
- ۶ - گنج نابگان یا اوضاع اقتصادی ایران ، ص ۱۲۲ .

هر ورم



۶



۸

خداوند ملکه و سلطانان^۱ و سکه دیگری از قرن هشتم^۲ وجود دارد . سکه های مسین فراوانی نیز - که اصطلاحاً فلوس نامیده می شده است - از دوره صفوی به بعد در قم ضرب شده که تعداد قابل توجهی از آن اکنون در قم نزد اشخاص مختلف یا در مجموعه ها است . و چون تاکنون درجائی نشده اند ،

- ۷ - به زبان آلمانی ، چاپ ۱۹۶۸ م .
- ۸ - با مراجعه به کتاب مزبور می توان دانست که هریک از این سکه ها اکنون درجه سیموده ای وجود دارد .
- ۹ - ص ۱۹۸ .
- ۱۰ - سکه های شاهان اسلام ایران ، از سید جمال رای طباطبائی ، ص ۱۳۷ و روزنامه استوار قم ، شماره ۲۲۰۴ (مورخ ۱۷ دیماه ۱۳۹۹) .
- ۱۱ - مقاله نگارنده .
- ۱۲ - قم در قرن نهم ، ص ۶۲ .

دیرین‌نویسندگی

(۱۳)

محمدتقی دانش‌پژوه

۲۷۱ - محمدبن عثمان لاهمی : منشآت بازده به ترکی و فارسی .

❖ با کوش ۱۲۲۵

۲۷۲ - محمدحسن‌بن علی‌خان اکتلیسی : منشآت دارنده نسخه مکتوب و دست است .

❖ با کوش ۱۲۴۹

۲۷۳ - منشآت فرایانی که نامهای گوناگون است .

❖ با کوش ۱۲۵۲ مورخ ۱۲۸۲

۲۷۴ - ترجمه انشاء به ترکی و فارسی .

❖ با کوش ۱۲۴۳

۲۷۵ - لجهمی فرای Lachmi Narayan شقیق اورنگ آبادی : مداخل و محاسن

هندوستان را به دستور H.H. Netram ترجمه فرایان در ۱۲۰۴ نگاشته است .

❖ رها تیک من ۱۰۴ نوشته ۱۲۱۰ در حیدرآباد .

همین لجهمی فرایان انشایی دارد که بیشتر به سالهای ۱۱۸۳ - ۱۱۹۵ مربوط است

و سودمند برای تاریخ و او هم در پایان سنه ۱۲ زندگی میکرده است . آن را محمد فیض‌نیش

پس غلام سرور کاکوری در گذشته پس از ۱۲۳۳ گردآوری کرده و در لکهنو به سال ۱۸۴۹ چاپ

شده است .

❖ بنگال ایوآف ش ۸۷ و ش ۹۶۰ ج ۴

❖ مؤرخه بریتانیا (ریو : ۳۰۹) .

۲۷۶ - منشآت : فتح‌نامه دهلی نادرشاه و فتح‌نامه قندهار شاه عباس یکم به جهان‌گیر

و نامه اورنگ‌زیب به پدرش شاه جهان در سفر از قندهار و نامه شجاع‌الدوله به نجیب‌خان و شاه عالم

و پنج رقهه ظهوری و وفات راجه لجهمی فرایان پس رای مانی‌رام دهلوی گردآوری محمد

فیض‌نیش پس غلام سرور کاکوری در ۱۲۰۵ . این نامه مورخ ۱۱۸۳ - ۱۱۹۵ است .

❖ مؤرخه بریتانیا 1004 Egerton (ریو ۷۹۳) .

۲۷۷ - محمدعلی تمنا پس خواجه عبداللہ تأیید عظیم آبادی که پس از پدرش در نیمه‌های

ماه رجب ۱۲۰۹ ریاضی‌المنشآت بر دو ریشه ساخته و از نوشته‌های پدرش در بخش اخیر آن گذاشته

و بخش نخستین آن منشآت است بنام یوابعالی ابراهیم‌خان مؤلف خلاصه الکلام و گزارش ابراهیم

و سبط ابراهیم به وارن هستینگز Warren Hestings و جهان‌نارثاه و فرمانروایان و راجه‌ها

و سروران هندوستان او .

❖ بانکپور ۹ : ۱۱۴ ش ۵ - ۸۸۴

پشت سکه : نقش اسب .

۵ - سکه مورخ ۱۲۰۰ ، ۸ گرم .

پشت سکه : نقش گوزن .

۶ - سکه مورخ ۱۲۰۴ ، ۱۱/۵ گرم .

پشت سکه : نقش دومرغ آبی .

۷ - سکه مورخ ۱۲۲۱ ، ۷ گرم .

پشت سکه : نقش گاو در حال شخم .

۸ - سکه بدون تاریخ . ۱۰/۵ گرم .

پشت سکه : نقش گوزن .

۹ - سکه بدون تاریخ . ۱۰ گرم .

پشت سکه : نقش اسب دوپایه و یک پوکه گل .

۱۰ - بر تاریخ . ۱۳ گرم .

پشت : نقش مرغی دریایی ؟

۱۱ - بر تاریخ . ۸ گرم .

در هر دو طرف این سکه کله قو خوانده می‌شود .

۱۲ - بر تاریخ .

پشت : نقش شیر و خورشید .

۱۳ - بر تاریخ .

پشت : نقش حیوانی است .

۱۴ - پشت سکه‌هایی که در این مقاله مشاهده شد است منطبق

با مجموعه اعیان رضائی سامت ساز در قم است .



۵

به نشر تصویر چند عدد از این «فلاس» ها با معرفی کوتاهی از هر یک اقدام می‌گردد . و امید است در آینده توفیق معرفی سکه‌های قره و فلاس‌های دیگر شرب قو نیز حاصل گردد .

۱ - سکه مورخ ۱۰۵۳ ، ۱۰ گرم .

پشت سکه : تصویر گاو .

۲ - سکه مورخ ۱۰۵۳ ، ۱۰/۵ گرم .

پشت سکه : شیر و خورشید .

۳ - سکه مورخ ۱۰۶۱ ، ۱۰ گرم .

پشت سکه : تصویر مرغی است (ظاهر آ عقاب) .

۴ - سکه مورخ ۱۰۹۶ ، ۹/۵ گرم .



۱۰



۱۱



۱۲



۱۳

شماره دوم

شماره دوم

۲۷۸ - دلیت‌نای : منتخب‌الحقایق امیرالاملاء دارد که پس از مرگ امیر چند پس لاله خوشایم در ۱۲۰۹ ساخته و آن نامه‌های خود اوست و معاصران او خطاب به رنجیت سینگه و سینگهای دیگر ، نامه‌های رنجیت سینگه و تیمور شاه و زمان‌شاه هم در آن هست .

* مؤرخه بریتانیا 1722 Or (ریو ۹۸۸) .
۲۷۹ - ضوابط سلطانی ، در چهار باب دربارهٔ نشانه‌ها و مهرها و دستخطها و پرچمها و تسلیح و سوار شدن و راه رفتن و ناخای درباری ، مورخ ۱۲۱۱/۱۴/۱۹ از زمان تیمور سلطان .
* دیوان هند ش ۲۷۶۱ و ۲۷۶۲ .

۲۸۰ - داولی سینگه محسن (حسین) قتل (۱۱۷۰ - ۱۲۳۰) که در دهلی و لکنهو میرسته و ترسی در ۱۲۱۱ ساخته و در ۴۱ سالگی (۱۲۱۱) رقعات قتل نوشته که مجموعه‌ایست بر ترتیب ازمشتات خود او و نمونه نامه‌های عادی است برخی به عربی و آن در لکنهو در ۱۸۴۴ و در کاونپور در ۱۸۴۸ چاپ شده است .

* ایوانف ۴ : ش ۹۶۱ .
* مؤرخه بریتانیا که تحریر دیگریست از آن (ریو ۷۹۴) .
* کیمبرج (فهرست برون ۷۰۷ : ۲) .

۲۸۱ - حافظ محمد علی شاه خیر آبادی محرم علی شاه مکتوبات دارد که یازده رقه است بنام واحد علی خان صاحب و میان محمد علی صاحب و حسن خان مندوژی از خیر آباد سیتاپور اوده به حیدر آباد دکن .

* آسفییه ش ۳۰۴ انشاء (۱ : ۷۶) .

۲۸۲ - لچمی رام Lachmi Ram دهلوی : خلاصه الانشاء دارد .

* ایوانف ۲ : ۱۴۱ س ۱۶۴ ، تألیف ۱۲۲۵ .

* بادلیان ش ۱۴۱۶ رساله دیگری است .

* مؤرخه بریتانیا 1750 Or (ریو ۱۰۱۷ : ۳) .

در این کتاب منشآت دانشندان سده ۱۱ و ۱۲ ایران و هند باید باشد و هم از اوست و جیز الانشاء که شاگردش دیاندهان Dyandhan آن را پس از مرگش کامل کرده و آن نمونه نامه‌ها است .

۲۸۳ - منشی‌ها گر لعل برهاریوری پسر جتیرج داس از خاندان کاپته ماتر که دستور العمل شاهنشاهی را در ۱۲۳۰ ساخته و آن جغرافیایی و اجتماعی است .

* مؤرخه بریتانیا Add 22831 (ریو ۴۰۴) .

۲۸۴ - قاسم علی بن طلیح مند Tall'man : مرصع کار ساخته در دیوایب در ۱۲۳۴ (گل گززار سخن‌پوری) و نامه‌های به اسلاف و نامه‌های مربوط به حوادث روز در آن هست .

* ایوانف ۲ : ۷۷۴ ش ۷۲۰ .

۲۸۵ - منشی بنده علی عطارد قلم‌خان بهادر شمشیر علی به سال ۱۲۴۴ (به باغ ارم) در نامه نگاری در چهار فصل چمنستان نگاشته است .

* آسفییه ۱۲۹ انشاء (۱ : ۷۰) .

۲۸۶ - مید اولاد حسین بخاری فتوحی فضل الرحمان : رقعات دارد در سه مجلس : مکتوبات مطوله ، نامجات ، رقعات ، کرده و رده ۱۲۴۹ .

* بانکپور ۹ : ۱۲۳ ش ۸۸۸ .

۲۸۷ - مهتاب پندت مسکین پسر پندت لچمی رام : نوادر المجمع دارد که نامه‌ها و نمونه‌های انشاء است در چهار بخش و نامه‌های نوشته خود او و نامه‌های رسمی دولتی هم در آن هست .

* بانکپور ۹ : ۱۲۴ ش ۸۸۹ .

۲۸۸ - ولی محمد مکاتیب و خطوطی را که خود به درگان نوشته و با از طرف حافظ

بدیع خان به نواب غلام‌الملک آصفجاء و نظام الدوله نامرجنگ و جز اینها نوشته بوده است در نهضت نامه گرد آورده است ، در آن دیوایب است : نهضت نامهجات ، غرایش و مراسلات .

* آسفییه ش ۹۴ انشاء نوشته ۱۲۷۰ در حیدر آباد (۱ : ۶۹) .

۲۸۹ - قلی‌الله بن عبدالرحمن جلال‌آبادی شکارپوری را مکتوبات است .

* افغانستان (ص ۲۶۲) .

۲۹۰ - ابوطاهر عبدالجلیل عبدالله واعظ رساله انشاء دارد .

* افغانستان (ص ۱۹۴ در ۲۱ گ) .

گویا مکتوبات شیخ عبداللطیف که سینه نامه عرفانی است از همد باشد .

* باشگاه ۴۶۲/۱۲ .

۲۹۱ - مراسلات افغانی .

* مدینه عارف حکمت (نشریه ۵ : ۵۰۰) .

۲۹۲ - محمد رفیع‌بن دوست محمد قریاچی : مشرب المثلثان .

* پاکو ش ۱۲۲۱ - ۱۲۲۲ .

۲۹۳ - منشآت مربوط به تاریخ شروان .

* پاکو ش ۱۲۵۳ مورخ ۱۱۹۰ .

* ش ۱۲۵۲ مورخ ۱۲۳۶ .

* ش ۱۲۵۵ مورخ ۱۲۴۸ .

* ش ۱۲۵۶ .

* ش ۱۲۵۷ مورخ ۱۲۶۰ .

* ش ۱۲۵۸ مورخ ۱۲۶۶ .

* ش ۱۲۵۹ مورخ ۱۲۷۴ .

تا ش ۱۲۷۴ از همین تاریخها و برخی از آنها ترکی است .

۲۹۴ - مراسلات دول خارج با ایران در زمان قاجار .

* حقوق ۸۸ : ۱۲۴ (ص ۸۰۸ فهرست) .

۲۹۵ - مراسلات زمان قاجار .

* حقوق ۱۲۸ ب (ص ۱۸۹ فهرست) .

۲۹۶ - مراسلات حاجی میرزا زمان نقاری مستشار کاربرد از سفارت ایران در بغداد مورخ ۲ - ۱۲۸۰ .

* حقوق ۱۲۶ و ۱۳۴ ب (۱۸۷ و ۱۷۹) .

۲۹۷ - مراسلات به وزیران یا خط ناصرالدین شاه و رؤسای دولت زمان قاجار .

* حقوق ۲ - ۱۵۱/۱ ب (۱۸۸) .

۲۹۸ - مراسلات به شاهزاده احتشام الدوله حکمران لرستان .

* حقوق ۱۲۴ ب (۱۸۸) .

۲۹۹ - مراسله وقائی در ۱۲۹۳ .

* حقوق ۱۵۵/۱ ۱۹۰۰ .

۳۰۰ - معاهدات و امتیازات زمان قاجار .

* حقوق ۳۷ : ۱۹۵ .

۳۰۱ - نامه‌های راجه اودیت ناراین سینگه راجه بارمس و وزیر الملک سعادت علی خان و شهابت علی خان (میرزا جنگلی) به فرد و لشتیا .

* مؤزۀ بریتانیا Add 19344 (ریو ۸۴۳).

* ۳۰۶ - نامه به بازرگانان انگلیس.

* مؤزۀ بریتانیا Harl. Roll 43 A.5 (ریو ۳۹۱).

* ۳۰۳ - موسی اوگشتین فرانس سافر وجهانگرد فرانسوی در ۱۷۸۹ گلشن التوائین در دوازده باب ساخته است.

* پاریس S.P. 480 (بلوشت ۲۷۹: ۲ ش ۱۰۶۴).

* ۳۰۴ - موریه یا هشتی ایرانی او: ثبت بعضی از خطوط و نوشتجات و برخی نامهها و مراسلات دارد که نامههای رسمی ایران و انگلیس در آن گرد آمده است.

* مؤزۀ بریتانیا Add 19522 (ریو ۵۹۲).

* ۳۰۵ - نامه به مرشال دی کاستری مستر لامارتین

Marechal de Castries ministre de la marine.

* مؤزۀ بریتانیا Or 543 مورخ رمضان ۱۲۱۰ (فیل ریو ص ۲۹۰ ش ۴۰۷).

* ۳۰۶ - نامههای دریاری فتح علی شاه به صاحبان هند با معدن التوائد با رقعات میرزا قنیل.

* مؤزۀ بریتانیا Egerton 1024 (ریو ۷۹۵).

* ۳۰۷ - نامههای بیکی از درباریان.

* مؤزۀ بریتانیا Harl Roll 43, A.3. (ریو ۴۰۳).

* ۳۰۸ - نامههای مربوط به هند و انگلیس.

* مؤزۀ بریتانیا (ریو ۴۱۱ - ۴۰۵).

* ۳۰۹ - نامههای رسمی میان ایران و انگلیس از ۱۸۱۵ تا ۱۸۲۴ (۱۲۳۱ تا ۱۲۴۰).

* مؤزۀ بریتانیا Add 2745 (ریو ۵۹۳).

* ۳۱۰ - نامههای کیمبل Cambell کارمند نظامی عباس میرزا.

* مؤزۀ بریتانیا Add 22707 (ریو ۳۹۳).

* ۳۱۱ - نامههای قائم مقام ابوالقاسم فراهانی به زن سفیر انگلیس ماکدونالد کینیر

Macdonald Kinneir در گذشته ۱۸۳۱.

* مؤزۀ بریتانیا Add 27276 (ریو ۳۹۴).

* ۳۱۲ - جنگ و مجموعه دارای چندین سند مهم در دین دغوی و ناری که از رهگذر آگاهی به اقداماتی که درباره آشتی میان تشیع و تسنن کرده است بسیار ارزنده است.

* نسخه عکسی دانشگاه از روی نسخهای از سنة ۱۳ (فهرست قلمهای دانشگاه ص ۶۴۹ ش ۲۲۱۴).

* ۳۱۳ - سیدالانشاء نویسنده که به میرزا مهدی خان استرآبادی نسبت داده شده ولی از درویش علی محمد بن محمود شیرازی است و بارها چاپ شده و از کتابهای درسی ابتدائی مکتبها بوده است.

* ادبیات تهران ش ۷۲ و ۲۰۰ ج (۳۲۱: ۱).

* مهدوی ش ۲۲۵/۲ (تشریه ۲: ۹۷).

* ۳۱۴ - سیمای کاشانی را منشآت است که در تشریه کتابخانه مرکزی (۴۸: ۲) از آن یاد شده است.

* ۳۱۵ - احمد بهشتی کرمانشاهی منشآت دارد به ترو نظم.

* دانشگاه ۲۸۵۲ از سنة ۱۱.

* ۳۱۶ - میرزا اساعیل خوشتری را منشآت است که در تشریه کتابخانه مرکزی (۴۸: ۲) از آن یاد شده است.

* ۳۱۷ - عباس میرزای ولیعهد منشآت و نامههایی دارد به دربار ایران و عثمانی که در فهرست حقوق (ص ۲۰۸) وصف شده است.

* حقوق ۵۸۸.

* ۳۱۸ - خسرو میرزا پسر عباس میرزا قایم السلطنه مرشدی به پادشاه نوشته است که در منشآت مرحوم دکتر مهدی بیانی (تشریه ۲: ۴۹) هست.

* ۳۱۹ - فاضل خان محمد راوی پابند تر گمان گروسی (۱۱۹۸ - ۱۲۱۴) منشآت دارد.

* الهیات ۵۴۲/۷ د (۴۲۵: ۱) یا منشآت دیگران است.

* ۳۲۰ - محمدباقر خان بن حسن خان ترشیزی سفینه الانشاء دارد و مورخ ۲۳ رجب ۱۲۲۳

و او از مشایخ دارالانشاء حاجی محمدولی میرزا پسر فتح علی شاه بوده و به دستور او مکاتیب زمان فرمانروایی او را گرد آورده و آن در سه سفینه است: نخستین دارای هشت رقم دومی در چند

شرایع سومی دارای چهار شرایع.

* آستان قدس ش ۶۳۷ (۵۷۵: ۷).

* ۳۲۱ - میرزا محمد مهدی پسر محمدباقر اسفغانی نابینی فروغ سفینه الانشاء دارد که

یک مقدمه و درش فصل است و ساخته ۱۲۲۵.

(تبریه ۹: ۸۲۶ و ۱۲: ۱۹۳ و ۱۶: ۱۸۵).

* دانش سرا نسخه قریب نوشته علی نابینی در ۹ ج ۱۲۷۲/۱ (تشریه ۵: ۶۳۱: ۵) فیم

۳۲۲ دانشگاه تهران).

* سید ۲: ۲۸ و ۱۰۹: ۱۰.

* مجلس ۶: ۲۱۳.

* نسخه مفتح.

* ملک ۳۸۴۳ و ۳۶۶۳ (ص ۱۲۰ فهرست فارسی).

* ۳۲۲ - نشاط میرزا عبدالوهاب معتمدالدوله اسفغانی در گذشته ۱۲۴۴: گنجینه دارد

در پنج درج.

(تبریه ۱۸: ۲۴۸ - مشار ۱۳۲۴ - تشریه ۲: ۴۹: ۲).

* پادشاهان ش ۱۲۴۸.

* پادشاهان ۱۴۱۵.

* گلستان ش ۵۹۳ و ۶۰۰ (ص ۴۴۴ فهرست).

* مجلس ۲۹۸ (۱۷۳: ۲).

* ۳۲۳ - فخرالدین حسین مؤلف بیاض صادق: نامه جادله را در ۱۴ شعبان ۱۲۴۶ ساخته

و آن منشآت و نامهها و نمونه نامه است.

* ایوانف ۲: ۱۴۲ ش ۱۶۵.

* ۳۲۴ - بحر اللالی که در آن نامهها و فرمانهای دیوانی و درباری است و در بسیاری

از آنها از فتح علی شاه قاجار یاد شده است.

* ادبیات ۵۳ ج (۴۵: ۱).

است بسیار برعکس، مرغابی نخستین مرکز اداری و فرهنگی هخامنشیان است و پایتخت کوروش و کمپونیج یعنی پاسارگاد را در خود جای داده است. این سرزمین سرزمینی است که برای توجیه روایات حماسی و اساطیری آریاییان ممکن است بهترین نقطه باشد. این یکی از سرزمینهای است که آریائها تمدن درخشان خود را در آن پایه‌گذاری کرده‌اند. آنچه مسلم است اینست که هخامنشیان از اینجا آغاز کردند و سپس با فتح جمشید رفتند بخصوص که ناحیه مرغابی یک ناحیه کوهستانی است و تحت جمشید خود در کنار کوهی بنام کوه شاهان قرار دارد^{۲۲}.

آیا بهترین قول کنیم که چاندراگوپتا در پی افکندن پایتخت بزرگ‌خود که از اینجا بسیار دور بود الگو ونیونهای جز این نداشت. نوشته‌های هیون تسانگ نیز خود گواه برین مدخل است.

با قبول این مطلب یعنی انتخاب این سرزمین بعنوان یک سرزمین اولیه اشعار و تطابق تمدنهای آریایی یک جواب کامل و قطعی بنام پرستهای مربوط به افسانه‌های مرو و کوه مرو بنام خواهیم آورد. برای رفع هرگونه شک و تردید و بافتن گواه بیشتر به نقل و به بررسی یک روایت یابی می‌پردازیم. درین روایت کوه مرو چنین توصیف شده است: جایی که آسوارها در دامان آن استقرار یافته و پیشانی که پناهگاه سربوه خدا بود در قله آن قرار داشته^{۲۳}. بنظر من این شایده سربوه از لحاظ دیانت زرتشتی یک شماره مقدس است بنابراین ماخذ و منشاء اصلی این روایت اساطیر و روایات هندوئیست از طرف دیگر بلندی کوه مرو در پوراناها ۸۵۰۰۰ یوجانا Yojana ضبط شده‌است که آنهم

از لحاظ آئین زرتشتی قابل بررسی است. بنظر من این ۸۵۰۰۰ حاصل ضرب ۷۷۷۷ است که عدد از اعداد مقدس زرتشتیان است^{۲۴}. تعداد استوایهایی که توسط آشوکا ساخته شده نیز همین عدد ۸۵۰۰۰ است^{۲۵} و این خود از لحاظ بررسیهای ما کمال اهمیت را داراست. با کمی تفک در اعداد و ارقام تخت جمشید می‌بینیم که سرود مرفوعه‌هایش نیز ۸۵ ذرع است. به این ترتیب و با راهنماییهای جایاسوال دانستیم که کلمه موریا Maurya از موروا Maurva که از ایالتی و پارسی است گرفته شده است و خود من این فرضیه را بدین ترتیب تشکیل می‌کنم که اصل وریشه کلمه مرو شهر مرو که در آسیای مرکزی واقع است نمی‌باشد. بلکه آنرا از نام جلگه مرغابی در فارس مرکزی در حوالی تخت جمشید و پاسارگاد گرفته‌اند و این خود می‌تواند برای ما روایات مورخان یونان و رومیهای دیگر را که می‌گویند قمرهای چاندراگوپتا تقلیدی از قمرهای تخت جمشید است توجیه کند و مجوزی بیا بدهد که اندکایم خود چاندراگوپتا نیز از همین

سرزمین برخاسته بوده و دست کم این سرزمین پدران و نیاگان وی بود.

آنگون ما در نظر گرفتن آنچه از کتاب مهابهارات استنباط کرده‌ایم مطلب دیگری را مطرح می‌کنیم. درین کتاب تصریح می‌شود که کاخهای موریایی هند به گروه پادشاهان خارجی بنام دانوا Danava اختصاص داشته است بنابر چینی کما دانتهایم و نتیجه گیری می‌کنیم که ما کرده‌ایم مورواها به سرزمین مرکزی فارس حوزه رود مرغابی مشوب بوده‌اند و شاید از اولاد و اتحاد هخامنشیان بوده‌اند. حال با توجه به این کلمه چینی دانوا، این مطلب که زرتشتیان خود را در نوشته‌های باستانی آریاوندانگاو Airyavo و Danguhavo^{۲۶} می‌خوانده‌اند برعکس و قابل‌مشکافی نیست؛ البته می‌توانیم از لحاظ علم زبانشناسی این بحث را ادامه دهیم زیرا همه می‌دانیم که لگک ngh زبانهای قدیمی ایران قدیم زبانها S است^{۲۷} و معادل این کلمه در اسانسکریت به S تبدیل می‌شود. یعنی هنریشاش دانیاو (Danyavah) است اما آیا این قاعده لغت را در مورد اسمی خارجی که به هند آمده‌اند نیز می‌توان مقیر و مؤثر دانست؟ پاسخ این پرسش منطقی است زیرا کسانی که سالها در هند مانده و به ادیان و زبانهای هندی آشنائی دارند، بخوبی می‌دانند که این مطلب یعنی تلفظ دانوا بجای دانگاو توسط یک باادبیت هندو طبیعی و عادی است اما من نمی‌خواهم با این روش برداشتی خود مهر اثبات برین و اجازه می‌خواهم که مطلب را در همین جا رها کرده بحث جدیدی را آغاز کنم زیرا آفندرشاوند و دلایل دیگر هست که ذکر شده و خواهد شد و نیازی به اثبات وحدت و کلمه فوق نداریم.

بحث جدید درباره سکه‌های موریایی است و اثرات و نفوذ آئین زرتشتی و تمدن ایرانی هخامنشی در تشکیل این سکه‌ها. قدیمی‌ترین سکه‌ها سکه‌های متنگه‌ای فشاری بوده است و بدون شک موریایی‌ها نیز ازین نوع سکه‌ها می‌زدند و بکار می‌بردند چون بدون سکه که نمی‌توانستند حکومت کنند و سکه‌های از نوع جدیدتر هم نشاندهند و می‌توانستند داشته باشند. فرضیه‌ای که من مطرح می‌کنم اینست که این سکه‌های مشوب به موریائها آطور که ادعا شده است مطابق و موافق با گروه سکه‌های ما نبوده بلکه از لحاظ بنا سکه‌های هخامنشی نواق و مطابق داشته‌اند. من این استنتاج را از کارهای علمی یک دانشمند فرانسوی^{۲۸} که اخیراً نمایشگاهی از سکه‌های ایرانی داشت استنتاج می‌کنم و به جزایر ایرانی می‌گویم که این سکه‌ها مشوب به موریائها اگر کاملاً ایرانی نباشند به سکه‌های ایرانی هخامنشی گرایش بسیار دارد. البته باید اذعان کرد که این سکه‌ها انواع بسیار دارند و اشخاص گوناگون آنها را شرب و بحریان گذاشته‌اند.

بررسی ما در مورد این سکه‌ها دشوار است و نتیجه حاصله آن محدود اما من به یک دسته ازین سکه‌ها که دارای هر آهنگی و وحدت هستند در پیافور^{۲۹} دست یافته و روی آنها مطالعه و برزایم انجام دادم. نتیجه کار بسیار رضایت‌بخش بود همان نتیجه‌ای که من انتظار داشتم. در میان گروه سکه‌ها سرانجام توانستم یک طبقه‌بندی درست انجام بدهم و سکه‌هایی که دارای علامتهای متجاسی بودند هر آهنگی داشت انتخاب کنم اینها سکه‌هایی بودند که طبق علامت مشخصه در ریاضیات واجبی زده شده بودند. و عبارت دیگر یک گروه سکه از یک طبقه واحد کشف و تنظیم شد.

برین سکه‌ها این نشانه را می‌بینیم:
۱ - علامت ساده خورشید.
۲ - علامت خورشید بشکل نشانه‌های نجومی. علامت برج ثور.

۳ - یک شاخه.
۴ - گاو کوهاندار همراه با علامت برج ثور.
۵ - چیتیا Chitaya (درازدانش توضیح داده می‌شود).

در سال ۱۹۰۶ که این سکه‌ها کشف و مورد بررسی قرار گرفتند تصور من این بود که این سکه‌ها بودائی هستند اما آنگون بصراحت می‌گویم که این سکه‌ها سکه‌های زرتشتی هستند و دلیل آنها و سکه‌های بودائی اختلاف فراوان وجود دارد. نظر من درباره این سکه‌ها و علامت آن بقراین زیر است:

آن علامت اول که بدون گفتگو یک علامت زرتشتی است و به نیایش خورشید مربوط می‌شود. درباره علامت دوم نمی‌توانم اظهار نظر کنم. اما اثری از علامت گاو (برج ثور) در آن هست. (علامت گاو در مذهب آریوچ.)

علامت سوم یعنی شاخه که با احتمال قوی شاخه‌ای است از درخت هوم و اثری از هندوئیسم در آن نیست. شاخه درخت هوم را فرشته نگهبان زرتشت هنگام تولد وی از بهشت زمین آورد^{۳۰}.

گاو که هاندانرا می‌توانیم با گاور که علامت مشخصه خورشید است مقایسه و توجیه کنیم و تاورین Taurine یعنی علامت برج ثور (که تاکنون هرگز توجیه نشده‌است) با علامت رسمی ایران باستان تطابق دارد^{۳۱}. این علامت سر گاو حتی در سکه‌های ساسانی نیز دیده می‌شود^{۳۲}.

اما آن علامت آخر که بدان چیتیا نام داده‌ام از همه اینها مهمتر است می‌توانم چه کسی و کدام دانشمند برای معرفی این نقش پیشقدم شد باشد و چه تعبیر و تفسیری از آن می‌کنند. آنچه من ادعا می‌کنم اینست که این نشانه یک علامت بودائی نیست ما آنرا در قسمت‌های قمرچاندراگوپتا

نیز می‌بینیم. به عقیده سرجان مارشال دانشمند شرقشناس این علامت دارای اساس و پایداری است که به تمدن‌های بین‌النهرین و سرزمین هلالی مربوط می‌شود. در میان پیروان مذهب چین بسیار شناخته شده و محترم است و از آن علامتی برای تیرتمکارا Tirtankara^{۳۳} افتاده می‌کند و آنرا به کوه مرو مربوط و مشوب می‌دانند و این بهترین مدرکی است که من در پی‌جویی آن بودم.

از قرار گفته بانرجی Banerji البته درست‌هم هست. توزیع جغرافیائی نقش این سکه‌ها غیرعادی و غیرقابل تنظیم است مگر این سسته‌ها سکه:

۱ - سکه‌های متنگه‌ای و فشاری.
۲ - بعضی سکه‌های مشابه متعلق به طبقات فراتر و در اجتماعهای باستانی هند.

۳ - سکه‌های سازاها و مهاساتراهای غربی هند. سکه‌های تاکسیلائی باستان پراگندگی و مقبولیت قابل توجهی داشت. برخی از محققان بر آنند که این نشانه‌ها مهرهای فرمانروایان محلی است که خود بطور پراکنده سکه می‌زدند. بنظر من این فرضیه درست نیست و باید مورد تجدیدنظر قرار گیرد و یک طبقه‌بندی و تنظیم واقعی صورت گیرد. طبقه‌بندی با در نظر گرفتن تمام اطلاعات و امکانات موجود و خصوصیات سکه‌ها. مثلاً وقتی می‌بینیم که سکه‌ها از لحاظ وزن و سکه‌های هخامنشی مطابقت دارد و ضمناً حامل علامت خورشید (با علامتی دیگر که بتوان آنرا از لحاظ مقدسات زرتشتیان تعبیر کرد). باشد و در طرف دیگر آن نقش مالوسی که در روی یک کوه ایستاده است دیده شود، باید اذعان کرد که آن سکه سکه موریایی است.

۲۴ - چیلدر Childer. مقدمه. ویلسن ویتو پورا Vishnu Purana

۲۵ - راون تاریخ ایران ص ۱۰۸/۳۱۰

۲۶ - اسپیند آشوکا ص ۱۷۰

۲۷ - مقاله ایران (Persia) در دانشنامه بریتانیکا ص ۲۴۶

جلد ۲۱

۲۸ - برکاها: دیانا وانگلیش و من گو بر ماسکریت

ما و سوروما. شیخ فرج ص ۲۱ و ۲۲

۲۹ - دیویمانت M.J.A. De Goudremancan در سده

آسیائی فرانسه ژانویه ۱۹۱۲

۳۰ - به مقاله من در سالنامه باستانشناسی ۱۹۰۶ - ۱۹۰۵

نگه کنید

۳۱ - جاکین زرتشت ص ۲۵ - ۴۰ - پنجاب ایران Persia

ص ۹

۳۲ - اسپن. کاتالان سکه‌های موجود نمرودهای هند ص ۲۲۳

۳۳ - درین باره خود را می‌توانید از راهنامه‌های دانشمند هند

R.D. Banerji می‌دانید.

است بسیار پر معنی، مرغاب نخستین مرکز اداری و فرهنگی هخامنشیان است و پایتخت کوروش و کمپوچ یعنی پاسارگاد را در خود جای داده است. این سرزمین سرزمینی است که برای توجیه روایات حماسی و اساطیری آریائیسان ممکن است بهترین نمونه باشد. این یکی از سرزمینهای است که آریائیا تمدن درختان خود را در آن پایه گذاری کرده اند. آنچنانکه است اینست که هخامنشیان از اینجا آغاز کرده و سپس به تخت جمشید رفتند بخصوص که ناحیه مرغاب یک ناحیه کوهستانی است و تخت جمشید خود در کنار کوهی بنام کوه شاهان قرار دارد.^{۲۲}

آیا بهترینست قبول کنیم که چاندرا گوپتا در پی افکندن پایتخت به بزرگ خود که اریجا سیرادور بود الگو و نمونه ای جز این نداشت، نوشته های حیون تانگ نیز خود گواه بر این مدعاست.

با قبول این مطلب یعنی انتخاب این سرزمین بعنوان یک سرزمین اولیه انتخاب و تطابق تمدنهای آریایی یک جواب کامل و قطعی بنام پرسشهای مربوط به افسانه های مرو و گوه مرو بدست خواهیم آورد. برای رفع هرگونه شک و تردید و یافتن گواه بیشتر به نقل و به بررسی یک روایت پالی می پردازیم. درین روایت گوه مرو چنین توصیف شده است: جایی که آسوارها در دامان آن استقرار یافتند و بهشتی که پناهگاه سوسه خدا بود دره آن قرار داشت^{۲۳} بهشتی من این شماره سوسه از لحاظ دیانت زرتشتی یک شماره مقدس است باز این مآخذ و منشاء اصلی این روایت اساطیر و روایات هندوئیست از طرف دیگر بلندی گوه مرو در پوراناها ۸۴۰۰۰ یوجانا Yojana ضبط شده است که آنگاه از لحاظ آکین زرتشتی قابل بررسی است. بنظر من این ۸۴۰۰۰ جابلسرب ۷۷۱۲ است که هر دو از اعداد مقدس زرتشتیان است.^{۲۴} تعداد استوایهایی که توسط آشوکا ساخته شده نیز همین عدد ۸۴۰۰۰ است.^{۲۵} و این خود از لحاظ بررسیهای ما کمال اهمیت را داراست. با کمی دقت در اندازهای تخت جمشید می بینیم که سرحد معروف شاپورثا نیز ۸۴ ذرع است. به این ترتیب و با راهنماییهای جایسوال دانستیم که کلمه مورا یا Maurya از مورو یا Maurva که ایرانی است و پارسی است گرفته شده است و خود من این فرضیه را بدین ترتیب تکمیل می کنم که اصل وریشه کلمه مرو شهر مرو که در آسای مرکزی واقع است نمی باشد، بلکه آرا از نام جلگه مرغاب در فارس مرکزی در بالای تخت جمشید و پاسارگاد گرفته اند و این خود می تواند برای ما روایات مورخان یونان و روایتهای دیگر را که می گویند اقوامی چاندرا گوپتا تقلیدی از اقوامی تخت جمشید است توجیه کند و مجوزی بنا بدهد که اندک کنیم خود چاندرا گوپتا نیز از همین

سرزمین برخاسته بود و دست کم این سرزمین پدران ولیاگان وی بود.

اکنون با در نظر گرفتن آنچه از کتاب ماهیارات استنباط کرده ایم مطلب دیگری را مطرح می کنیم. درین کتاب تصریح می شود که کاخهای مورایی هند به گروه پادشاهان خارجی بنام دانوا Danava اختصاص داشته است. بنابر بحثی که ما داشته ایم و نتیجه گیریهای که ما کرده ایم موریاهای سرزمین مرکزی فارس حوزه رود مرغاب منسوب بوده اند و شاید از اولاد و اسفاده هخامنشیان بوده اند. حال با توجه به این کلمه یعنی دانوا، این مطلب که زرتشتیان خود را در نوشته های باستانی آریاواناگو - Airyao Daghavo^{۲۶} می خوانندانه پر معنی و قابل بحث است؟ البته می نمی توانم از لحاظ علم زبانشناسی این بحث را ادامه دهم زیرا همه می دانیم که تک ngh - زبانهای قدیمی ایران درین زمانه S است^{۲۷} و معادل این کلمه در سانسکریت به S تبدیل می شود، یعنی هریشاش داسیوا (Dasuvah) است اما آیا این قاعده و لغت را در مورد اسمی خارجی که به هند آمده اند نیز می توان معتبر و مؤثر دانست؟ پاسخ این پرسش منفی است زیرا کسانی که سالها در بحث مانده و به ادبیات و زبانهای هندی آشنائی دارند، بخوبی می دانند که این مطلب یعنی تلفظ دانوا بجای دانگو توسط یک پادشاه هندو طبیعی و عادی است اما من نمی خواهم با این روش بر ادعای خود مهر اثبات بزنم و اجازه می خواهم که مطلب را در همین جا بجا کرده بحث جدیدی را آغاز کنم زیرا آفتابخواهد و دلایل دیگر هست که ذکر شد و خواهد شد و نیازی به اثبات وحدت و کلمه فوق نداریم.

بحث جدید درباره سکه های مورایی است و اثرات و نفوذ آئین زرتشتی و تمدن ایران هخامنشی در تکوین این سکه ها. قدیمی ترین سکه ها سکه های منگه های فزاری بوده است و بدون شک موریایها نیز ازین نوع سکه ها می زداند و بکار می زداند چون بدون سکه نمی توانستند حکومت کنند و سکه های از نوع جدیدتر که نمایشند و نمی توانستند داشته باشند، فرضیه ای که من مطرح می کنم اینست که این سکه های منسوب به موریایها علاوه بر این ادعا شده است مطابق و موافق با گروه سکه های ما نبوده بلکه از هر لحاظ با سکه های هخامنشی توافقی و تطابق داشته اند، من این استنتاج را از کارهای علمی یک دانشمند فرانسوی^{۲۸} که اخیراً نمایشگاهی از سکه های ایرانی داشت استنباط می کنم و به جرأت می توانم بگویم که این سکه ها منسوب به موریایها اگر کاملاً ایرانی نباشند به سکه های ایرانی هخامنشی گرایش بسیار دارند، البته باید اذعان کرد که این سکه ها انواع بسیار دارند و اشخاص گوناگون آنها را ضرب و جریان گذاشته اند.

بررسی ما در مورد این سکه ها دشوار است و نتیجه حاصله آن محدود اما من به یک دسته ازین سکه ها که دارای هم آهنکی و وحدت هستند در پشاور^{۲۹} دست یافتن و روی آنها مطالعه و آزمایش انجام دادم، نتیجه کار بسیار رضایت بخش بود همان نتیجه ای که من انتظار داشتم. در میان گروه سکه ها برانجام توانستیم یک طبقه بندی درست انجام بدهم و سکه های که دارای علامتهای متجانی بودند هم آهنکی داشت انتخاب کنیم اینها سکه های بودند که طبق علامات مشخصه در سراجانه واحدی زده شده بودند و عبارت دیگر یک گروه سکه از یک طبقه واحد کشف و تسلیم شد.

برین سکه ها این نقشها را می بینیم:

- ۱ - علامت ساده خورشید.
- ۲ - علامت خورشید به شکل نشانه های نجومی، علامت برج ثور.
- ۳ - یک شاخه.

- ۴ - گاو کوهاندار همراه با علامت برج ثور.
- ۵ - چیتیا Chaitya (دربره ای توضیح داده می شود.)

در سال ۱۹۰۶ که این سکه ها کشف و مورد بررسی قرار گرفته بود تصور من این بود که این سکه ها بودائی هستند اما اکنون بصراحت می گویم که این سکه ها سکه های زرتشتی هستند و میان آنها و سکه های بودائی اختلاف فراوان وجود دارد. خط من درباره این سکه ها و علائم آن بطور زیر است:

آن علامت اول که بدون گفتگو یک علامت زرتشتی است و به نیایش خورشید مربوط می شود. درباره علامت دوم نمی توانم اظهار نظر کنم، اما اثری از علامت گاو (برج ثور) در آن هست. (علامت گاو در منطقه پشاور.)

علامت سوم یعنی شاخه که با احتمال قوی شاخه ای است از درخت هوم و اثری از هندوئیسم در آن نیست. شاخه درخت هوم را فرشته نگهبان زرتشت هنگام تولد وی از بهشت زمین آورد.^{۳۰}

گاو کوهاندار را می توانیم با گاو که علامت مشخصه خورشید است مقایسه و توجیه کنیم و تاوورین Taurine یعنی علامت برج ثور (که تاکنون هرگز توجیه نشده است) با علامت رسمی ایران تطابق دارد.^{۳۱} این علامت سر گاو حتی در بعضی از سکه های ساسانیان نیز دیده می شود.^{۳۲}

اما آن علامت آخر که بدان چیتیا نام داده ایم از همه اینها بیشتر است می نمی دانم چه کسی و کدام دانشمند برای معرفی این نقش پیشقدم شده است و چه تعبیر و تفسیری از آن می کنند. آنچه من ادعا می کنم اینست که این نشانه یک علامت بودائی نیست ما آنرا در تمثوهای قمرچاندرا گوپتا

نیز می بینیم. به عقیده سرجان مارشال دانشمند شرق شناس این علامت دارای اسامی و پایانی است که به تمدن های بین النهرین و سرزمین هلالی مربوط می شود. در میان یروان مذبح چنین بسیار شناخته شده و محترم است و از آن علامتی برای تیرتامکارا Tirtankara^{۳۳} افتاده می کنند و آنرا به گونه مرو مربوط و منسوب می دانند و این مهم ترین مدرکی است که من در پی چوئی آن بودم.

از قرار گفته بانرجی Banerji^{۳۴} اینده در دست هم هست. توزیع جغرافیائی نقش این سکه ها غیر عادی و غیر قابل تنظیم است مگر این نکته است که:

- ۱ - سکه های منگه های فزاری.
- ۲ - بعضی سکه های مشابه متعلق به طبقات فرمانروا در اجتماعهای باستانی هند.

۳ - سکه های ساراپا و مهاساراپای غربی هند. سکه های تاکسیلا باستان پراگندگی و مقبولیت قابل توجهی داشت. برخی از محققان بر آنند که این نشانه ها مهرهای فرمانروایان محلی است که خود بطور پراکنده سکه می زداند، بنظر من این فرضیه درست نیست و باید مورد تجدیدنظر قرار گیرد و یک طبقه بندی و تنظیم واقعی صورت گیرد. طبقه بندی یا در نظر گرفتن تمام اطلاعات و امکانات موجود و خصوصیات سکه ها. مثلاً وقتی می بینیم که سکه ها از لحاظ وزن یا سکه های هخامنشی تطابق دارد و ضمناً حامل علامت خورشید (یا علامتی دیگر که بتوان آنرا از لحاظ مقدمات زرتشتیان تعبیر کرد) باشد و در طرف دیگر آن نقش طلاوسی که در روی یک گوه ایستاده است دیده شود، باید اذعان کرد که آن سکه سکه مورایی است.

- ۲۴ - چیلدر Childer لغتنامه. ویلم وینش پورانا Vishnu Purana

- ۲۵ - براین تاریخ ایران ج ۱ ص ۴۸۸-۳۱۰
- ۲۶ - اسبیت آشوکا ص ۱۰۷

- ۲۷ - مقاله ایران (Persia) در دائرة المعارف بریتانیکا ص ۲۴۹

- ۲۸ - جلد ۲۱
- ۲۹ - جرگانه: بانگا وانگوش و سترگو در سانسکریت: لاراموروتا. منبع فوق ج ۲۱ ص ۲۴۷

- ۳۰ - گوردمانش M.J.A. De Gourdemanche برمنده آسیای فرانسه ژانویه ۱۹۱۲

- ۳۱ - به مقاله من در سالنامه باستانشناسی ۱۹۰۶ - ۱۹۰۵

- ۳۲ - نگاه کنید
- ۳۳ - جاکس زرتشت ص ۲۵ - ۴۰ - پنجاب ایران Persia

- ۳۴ - ص ۹

- ۳۵ - اسبیت. کاتالان سکه های موجود در موزه های هند ص ۲۲۳

- ۳۶ - درین باره خود را مرحوم راهنماییهای دانشمند هند R.D. Banerji می نامم.

بخصوص در موردی که عبر رواج سکه با دوران حکمرانی این شاهان مطابقت دارد، البته با در نظر گرفتن درجه اثر و نفوذ آئین زرتشتی و تمیز سخاوتی در شاهنشاهان این سلسله.

پس می‌توان گفت که پیدا شدن این سکه‌ها نیز دلیلی دیگر است بر درستی و استواری ادعای ما، ادعایی که بنظر ما به مرحله اثبات رسیده است و در اینجا باز تکرار می‌شود: امپراتوران موریانی نه تنها زرتشتی بودند اصل و منشأ ایشان نیز مرو (در حوالی تخت جمشید) بوده است^{۳۳}. در پاتانجلی Parangali عبارتی است که وی Weber آسرا بی معنی و جعل تصور کرده است، در صورتیکه اگر این اشتقاق یعنی اشتقاق نام این سلسله از موروا را قبول داشته باشیم این عبارت مبهم و نامفهوم کاملاً توجیه می‌شود [در اینجا نویسنده درباره این متن و توجیه و تفسیر آن بحث مفصلی دارد و نتیجه گیری می‌کند که درین عصر تجارت مجسمه‌های بی معنی و جعل تصور کرده است، در صورتیکه اگر این و دارای رونق بسیار بود از طرف دیگر در نتیجه این مجسمه‌ها از نفوذ هنر ایرانی جوید است. موریانیها نیز از پسین تجارت حمایت می‌کردند و در اینجا ما با غرور فراوان خود را سازنده ابراهیم‌های آسی می‌دانند، درین پیکرها نیز نقش ابراهیم‌های آسی و اسب کوبه شده بود، نقشهایی که مورد علاقه و توجه ایران قدیم بود. در بعضی از متن‌های قدیم هند از جمله سوترای پانی^{۳۴} Panini's Sutra نیز پسین مطلب اشاره شده است و باین ترتیب معنای موجود در عبارت پاتانجلی با توجه و علاقه‌مندی موریانیها به ایران و هنر ایران و احترام به آئین زرتشتی گنوده می‌شود، برای کوتاه کردن سخن از نقل به تفصیل خودداری شد. [یکی دیگر از دلایل این ادعا، یعنی خارجی بودن نام این سلسله، سکوت متن‌های هندو درین باره است، درین متن‌ها این نام بندرت برده می‌شود. گذشته از ادبیات بودایی و مجموعه مودراکشا Mudarakshasa این نام در منابع دیگر یکتا یافت می‌شود. برخلاف تصور عموم، این نام در کتیبه کارولا در غار هاتی گوما Hathigumpha (در ناحیه کاندگیر Khandagiri) ذکر نشده است، تا حدودی که من اطلاع دارم و می‌توان اظهار عقیده کنم، قدیم‌ترین جایی که این نام ذکر شده است کتیبه روبرادمان Rudradaman در ناحیه گیرنار Gīmar است و این خود دلیل بارز نفوذ ایران قدیم در نواحی شمال غربی هند باستان است و شاید بتوان گفت این روبرادمان خود به کاشاتراب Muhakshatrapa (ساتراپ) این ناحیه بوده است، درباره این شخص که آیا ایرانی بوده است یا هندو اکنون هیچ اظهار نظر قطعی نمی‌توان کرد. سکوت متن‌های هندو درباره شاهان موریانی تا بحال

یک معنا بوده است، آیا دلیل این سکوت بودایی بودن آشوکا است؟ زیرا مؤلفان و نویسندگان هندو آشوکا را کمبودانی شده بود دوست داشتند و از ذکر نامش خودداری کردند؛ البته مسئله بودایی بودن آشوکا بسیار مهم و قابل بحث است، اما اگر به این مطلب توجه داشته باشیم که در دوسم خود شاخه‌ای است از هندوئیسم (که ما ثابت خواهیم کرد که نیست) تغییر مذهب آشوکا نمی‌بایستی باعث این همه کم‌اهلی و کم‌توجهی نویسندگان هندو نسبت بوی گردد، از طرف دیگر آشوکا تغییر مذهب داده و بودایی شد، طاعت سکوت ایشان در مورد چاندراگوپتا چیست؟ چاندراگوپتا که باید بوی افتخار کند و پادشاه را جاودان سازند؛ چاندراگوپتا بودایی نبود و بعنوان نخستین امپراتور بزرگ هند اگر از طرف شاعران و نویسندگان هندی ستوده می‌شد، می‌توانست مقامی مانند ویشنو یا شیوا کسب کند و اکنون برآورانی تاریخ چهره او را درحالی که با هاله‌ای از نور احاطه شده است، مشاهده می‌کردیم اما چنین نیست و اوراق تاریخ این امپراتوران را، غباری از سکوت و ابهام پوشانده است و همه مورخان و هندشناسان درین باره از خود می‌پرسند، چرا چاندراگوپتا و موقعیتی را یک پرده ابهام و کم‌توجهی پوشانده است؟ سلاطین برهنی سلسله سونگا Sunga که چاندینان موریانیها هستند، با لاف و ارقاف و غرور و بیار از انهدام کامل این سلسله پادشاهان که از تراد بست بودند و جز ظلم و جور کاری نداشتند، سخن می‌گویند، این گفته را با گفتار انانگونی Rajatarangini مقایسه کنید، در اینجا به ۵۴ پادشاه گننام غیر معروف اشاره شده است، پادشاهانی که در عصر اعتلا حتی قدرت نداشتند و نمی‌توانستند که شاعران را برای خواندن دعا و مدیحه اجیر کنند، شکستی ما هنگامی به اوج می‌رسد که می‌بینیم که نام آشوکا نیز درین فهرست ذکر شده است، اکنون شکی که درباره اصالت و هندو بودن موریانیها داشتیم صحیح و منطقی جلوه‌گر می‌شود.

هنه میدانی که چاندراگوپتا که بود، اما چاندراگوپتا در کجا درخشید؟ و چگونه به پیروزی رسید پاسخ این پرسش چیست؟ وی در مغرب هند به پیروزی رسید و با کمک ایرانیان حکومت موریانی را پایه‌گذاری کرد و در کاسیلا درخشید و همراه اسکندر وارد هند شد اما نمی‌دانیم که درین هنگام که همراه اسکندر بود، خود یکی از اسیران نامدار ایرانی بود یا یکی از میزبانان بومی و محلی آنچه، پلوتارک گفته و تاجدودی مسیر تحقیقات ما را روشن ساخته است که چاندراگوپتا پس از مرگ اسکندر، با سپاه بزرگ از ایرانیان به ماگدها رفت که تاج شاهی را بدست آورد. به شهادت مودراکشا Mudarakshasa وی با سپاهی که

همراه داشت، آخرین نالدا Nanda را که در نواحی مرزی حکومت داشت، شکست داد و همراه وی که از هر لحاظ ایرانی بود وارد هند شد و با کمک همین شخص و ایرانیانی که دوروبرش بودند، موفق شد که قصرهای شینخت جمشید برآی خرد بپازد و آنها را با نقش‌های خارجی غیر هندی با ساند بیکسرها ایرانی بیاراید. درباره وی یک دربار ایرانی بود و وی در همه کار حتی شستن موی سر، از پادشاهان ایران تقلید می‌کرد، اولیا بیکر چهره و اقامت تمدن هخامنشی، در سرزمین هند بود و کتیبه‌های نوادش آشوکا این واقعت را بخوبی نمایان می‌سازد، معمارها و سازندگان کاخهای وی نیز همه از ایران آمدند و او برای این کارگران غنی و مهشان مستعمر چنان ارزشی قائل بود که طبق قانون برای کسانی که به این مهشان خدمت می‌رزد یا بزند یا توبیخ کنند، جریمه‌های بسیار سنگین تعیین کرد و همین کارگران ایرانی بودند، که امروزه‌های ایرانی را بهند آوردند و انعکاس این نام هنوز هم به شکل آسوراما یا کوشا ما می‌رسد. وقتی می‌بینیم که چاندراگوپتا با دختر سلوکس که پادشاه ایران در آن عصر بود، ازدواج می‌کند همه این سکه‌ها و اعداها برای ما بیشتر قابل قبول و منطقی جلوه‌گر می‌شود و همان سؤال اساسی را خواهی نخواهی باز تکرار می‌کنیم: آیا چاندراگوپتا خود ایرانی بود؟ آیا نخستین امپراتور بزرگ هند یک پارسی بود؟ برای شاسانی بیشتر چاندراگوپتا، دو مطلب را بررسی می‌کنیم، زیرا بدون بررسی این دو مطلب فرض اساسی ما پایه‌های متزلزل و ست خواهد بود، این دو مطلب یکی وجود شخصیت بارزی چون چاناکیا Chanakia وزیر برهن چاندراگوپتا است که کارهای شاکسانی و جهانگشایی امپراتور را مروجین لیاقت و کاردانی وی می‌دانند و مطلب دیگر ارتباط و بستگی چاندراگوپتا با آخرین افراد خاندان نانداس، زیرا خاندان نانداس با احتمال قوی خود نیز ایرانی بودند.

بررسی روابط چاندراگوپتا با خاندان نانداسوار نیست، در بعضی منابع به پادشاهان نخستین موریانی لقب ناواناندا داده شده است که به معنی نانداناست، تا بحال برداشت دانشمندان ازین اصطلاح این بود که نویسندگان قدیم هند این پادشاهان را نیز از خاندان نانداس و پادشاهیشان را دنباله پادشاهی نانداه می‌دانستند و این متکلی عجیب بود، تا اینکه دانستند هندو جیاسوال Jayaswal^{۳۵} با استنتاج جدید خود، گروه کوراین معمارا گشود و اعلام داشت که ناواناندا Nava Nanda به معنی ناندان نیست بلکه به معنی نانداهای نوین است که فقط شامل دو پادشاه آخر از سلسله نانداس و اصولاً کسی از موریانیها را شامل نمی‌گردد. علت این طبقه‌بندی داخلی این بوده است که پادشاهان

اولیه این سلسله هندوهای وفادار و مؤمن بودند، درحالی که نوپادشاهان از پادشاهان آخرین این سلسله چنین نبودند و تمام مورخان صاحب نظر بر آنند که باید میان پادشاهان نخستین این سلسله و این دو پادشاه آخرین یک فصل مشخص کشند قایل شویم، این نوپادشاه منقور بودند اما هیچ مدرک و سندی هم در دست ما نیست که ثابت کند که این دو پادشاه بر علیه کاشاتریا Kshatriyas بوده‌اند و ایشان را برانداخته‌اند که این مطلب باعث خلق این نفرت شده باشد، اما اگر نانداه را خارجی و مثلاً ایرانی بدانیم، مشکل حل است در صورتیکه اگر ایشان را هندو و بومی بنامیم مطلب غیر مفهوم و مبهم خواهد شد، بخاطر داشته باشیم که این نانداهای اولیه که موفق به تشکیل سلطنت شدند از لحاظ ثروت ممتاز بودند. این سلسله نیز پارسی (ایرانی) است، استنتاج ما که منجر به این ادعا می‌شود اینست که این گروه ابتدا بعنوان تاجر و معامله‌گر وارد شدند و سپس دولت خود را پایه‌گذاری کردند، همانگونه که انگلستان با کمک بازرگانان انگلیسی دولت هند انگلیس را تشکیل داد.

ما تا بحال چندبار به بی‌اعتنائی گنج‌کنده نویسدگان هند بامپراتوران بزرگ موریانی اشاره کردیم، اکنون باید یادآور شویم که این بی‌اعتنائی و سکوت در مورد این دو پادشاه نالدا نیز برقرار بود و حتی می‌توان گفت که نانداهای به مراتب بیش از موریانیها قربانی این بی‌مهری شدید هندوان شده‌اند، بدون شک این بی‌مهری باید دلیل قاطعی داشته باشد، آیا این دلیل قاطع همبستگی و ارتباط با مسائل مربوط به تژاد نداشته است؟ دو پادشاه آخرین نانداس و همه موریانیها یک نیست و یک وجه دچار این قهر و بی‌اعتنائی شده‌اند. اکنون برای ما علت این سکوت و بی‌مهری روشن شده است. وضع درباره چاناکیا بیشتر قابل موشکافی و توجه است. او را نیز برای نخستین بار در تاسکیلا ملاقات می‌کنیم که به طبابت سرگرم است. حرفه پزشکی برارنده یک برهن نیست، اگر چه این حرفه بطور کلی یک حرفه پاک و شرافتمندانه نیست اما مغان (Magians) در سراسر شرق با این حرفه سرگرم‌اند. اکنون با یادآوری این مطلب که در شمال غربی هند برهنان دارای تمصب نبودند، آجایا ندارد که درباره برهن بودن چاناکیا شک کنیم؟ و این تصور را تقویت کنیم که این عنوان

۳۳ - این واقعت که مردم مروریانی هندیان شناخته شده معسوب می‌شدند در مجموعه روهوتا Merubhuta آمده است ویلسن ج دوم ص ۱۶۹.
۳۴ - نگاه کنید به Bankipore Express ۲۸ فوریه ۱۹۱۴ ص ۵.

را بنایق بنامش افزوده اند؟

تحقیق خود را درباره وی از کتاب معروف خود او Arthashastra شروع میکنند تا ببینیم که وی تا چه حد و چه میزان یک برهمن بوده است. در این بررسی از همان ابتدای کار نکات جالب توجهی می یابیم، وی از شوکرنا Sukra و بریهاسپاتی Brihaspati یعنی زهره و مشتری نام برده و آنها را دو وجود مقدس در مراتب خدائی قرار میدهد ما میدانیم که تیرک و قدس این دو ستاره در ایران قدیم معمول بوده است و از این لحاظ میتوان میان وی و اعتقادات مذهبی ایرانیان قدیم و توجه ایشان به نجوم و ستارهشناسی ارتباط و بستگی مهمی قایل شد. وی درجای دیگر کتابش هنگامیکه از علوم گوناگون نام میبرد سلسله مراتبی این چنین دارد:

انویک شیکي Anvikshiki واداهای سه گانه، وارتا Varita (کشاورزی پایه و هنر بطور کلی) و حکومت، چگونه ممکن است که یک برهمن هندی دانش و مجموعه ای را بر واداهای سه گانه مقدم بدارد، درباره این انویک شیکي که مقدم بر واداهای سه گانه ذکر شده است، خود او در کتابش مطالبی ذکر کرده است و می نویسد که این رشته از علوم شامل سانکیا Sankhya، یوگا و لوکایا Lokayata است که آخرین را مترجمان تصور میکنند که بمعنی شرک و بت پرستی باشد. بنابراین برهمن بودن و تعصب چنانکه در هندوئیسم رد میشود حتی ذکر یوگا پیش از وادی سه گانه نیز بر معنی و قابل تمعق است زیرا ما میدانیم که یوگا نیز بیشتر متعلق است به معانی تقابلی و ریاضیاتی است مانند اسمیل. چنانکه در وادانگاس از ستارهشناسی نیز نام می برد که البته شگفتی ندارد و صاحبان بعضی رسالات مشابه نیز چنین می کنند، اما آنچه که لازم است تذکر داده شود اینست که تکوین و تدوین اینگونه رسالات باید مربوط باشد به عصری که نفوذ تمدن ایرانی در هند وجود داشته و قابل توجه بوده است، چنانکه در نظام حکومتی خود آموزشگاههایی برای تعلیم و تربیت اطفال پنهان دایر کرده بود، موادی که باین کودکان تدریس و تعلیم می شد از لحاظ تحقیقی که ما می کنیم قابل توجه است و این چنین است: ۳۷

(... در پرتو ویرشاکه کودکان یتیم با هزینه دولت نگهداری می شوند و به ایشان علوم، کهنبینی، جادوگری، آخوندی، تربیتی، ششده بازی، فالگیری و پیشگوئی تعلیم داده می شود...)

در تاریخ هندو در موارد مشابه این برنامه تحصیلی با هیچ برنامه ای قابل اغماض نیست و برای کسانی که به نحو تفکر برهمنان هندو آشنا هستند این امر یعنی دایر کردن چنین آموزشگاهی بسیار بر معنی است و بعید است که یک

برهمن هندی چنین کند و درین مورد نیز چاره ای جز این نخواهیم داشت که اعتراف کنیم چنانکه یک مرد مذهبی بوده است یک روحانی، اما نه یک برهمن هندو بلکه یک مع برهمن یک وزیر مع.

درین باره اگر بخواهیم شواهد دیگر بیآوریم کار این مقاله بدرازا می کشد و خسته کننده می شود. برای نمونه یک عبارت دیگر ازین کتاب (فصل نهم در ترجمه ص ۱۷) را نقل می کنیم، در اینجا چنانکه هنگام بر شرفین صفات عالی روحانیان درباره شای چنین می نویسد:

(... چنین کسی باید انسانی خرمند و دارای صفات عالی باشد، این خصوصیات را پیش ازین گفته ام و اکنون بازگو می کنم: چنین کسی باید عالم و دانش پژوه باشد و داهای و انگاهای ششگانه را خوب بداند و قدرت پیشگوئی داشته باشد از آینده چه آینده ای که قبلاً تعیین شده و مقدر است و چه آینده ای که به اتفاقات معمولی بستگی دارد، خبر بدهد چنین کسی باید از رموز و قنون حکومت مرز شده داشته باشد و در برابر او امر شاه مطیع محض باشد و بتواند از مصیبت های بشری چه آنها که خدائی است و چه آنها که مربوط به بشر است جلوگیری کند. چنین شخصی باید از عهده انجام مراسم مذهبی و اداره آن بر آید، مراسمی که بطور تفصیل در آئروادا ذکر شده است.)

با بررسی این متن به این نتیجه می رسیم که خود چنانکه یک آئروان بوده است (Atharvan Purahita) و در حقیقت من تصور می کنم که اصولاً، پورویتا متعلق بوده است به این طبقه خاص روحانی ولی چرا بجه دلیل این روحانی دارای چنین امتیازاتی بوده است تا حدی که شاه را نیز تحت نفوذ خود داشته، مطلب مهمی است که باید بررسی شود، نتیجه تحقیقات من درین باره با مطالعه واداهای و سایر متون هندو رضایت بخش بوده است و برداشت کلی اینست که این مطلب یک امر عادی هندی نیست، جای آئروادا نیز در میان واداهای این جای پست و حقیر است، همین مطلب یعنی جای پست و کوچکی که به آئروادا داده شد کلید گشایش تحقیقاتی ماست.

بنظر من چون این پادشاهان اولیه هند از لحاظ نژاد و تیاگان ایرانی بودند روحانیون خاص خود را نیز از ایران آورده بودند تا آداب و رسومشان محفوظ بماند و انگاهای این مهاجرت و انتقال مظاهر آئینی این ایرانیان حکمروا، خلق آئروادا بوده که می توان بدان وادی ماجیک (مغی) عنوان داد ۳۸.

اگر این امر آئروان و پادشاهان نخستین هند را ایرانی بدانیم این مشکل خود بخود حل است، قدرت و اهمیت فوق العاده این روحانیون امری است عادی و قابل پذیرش.

هر ورم

بدین معنی است روحانیون مع که با این سرداران به هند آمدند، نخست از پذیرفتن هرگونه تغییر و آئین معی سرباز زدند اما با گذشت زمان و وجود وحدت و هم آهنگی میان بومیان و تازه رسیدگان که هر دو آریائی بودند و تشابه بسیار در سبایل مذهبی، یک نوع توافق و تلاقی میان معان و برهمنان فراهم گردید و برهمنان معان را در سلسله پائین تر از خود میتوان روحانی پذیرفتند، پادشاه نیز ازین طبقه بندی داشت که نبود زیرا هدف وی بهره گیری از نفوذ معنوی معان بود. بدین ترتیب و بر پایه آداب و رسوم خاص معان توان با هندوئیسم این طبقه در درباره شاهان بزرگ موجودیت یافت و پس ازین دیگر هیچ پادشاهی از هندوها قدرت نداشت که این آئروانها را از درجه عالی که دارند تنزل دهد، مبارزه و سرسختی با سحر و جادو در میان مردمی که بدان اعتقاد دارند کاری است خطرناک و همین کافی است که بتواند به نحوی دیگر ثابت کند که پورویتا یک روحانی آئروان است.

آئروادا یک نام دیگر نیز داشت: آئروان گیراسا Atharvangirasas بنظر من هر دو جزء ترکیب گشته این نام نیز ایرانی بود.

البته در سر واداهای می توان آثاری از ایرانیان و ایرانیان یافت ولی آنچه مسلم است اینست که آئروادا مخلوطی است از آنچه که معان یا خود آوردند و آنچه که در میان هندوها مشابه بدین یافتند و بدین ملحق کردند. بدین معنی است دریدو امر میان گروه های مختلف مذهبی کشمکشها و برخورد های داشت (ولی پس از آن که معان بومی شدند و رنگ هندی بخود گرفتند اشتراک منابع باعث شد که اختلافات را هم رفع کنند و میان شان یک نوع وحدت پدیدار شد، با بررسی بیشتر در متنتای قدیمی می توان درباره این آفتنگی اجتماعی شواهدی تازه یافت و به آنکه امر پی برد. در یک متن ویشو ویرا Vishnu - Purana عباراتی هست که از نظر بررسی که ما می کنیم بسیار جالب و بر معنی است، درین متن تشریح شده است که انگیراسا Angirasa در شاکادویا Saka-Dwipa یکی از واداهای شمرده می شود، در حالیکه این کتاب در اصل یک کتاب مقدس ایرانی بود و حتی بخط ایرانی نیز نوشته شده بود. در شاکادویا به جنگجویان ماگادها Magadha لقب می دهند، برهمنان ماگادها (معان) نام دارند و کشاتریاها Kshatriya ماگادها نام گرفته اند (توجه کنیم به این مطلب یعنی لقب مغی برای برهمنان که ما نیز برای اثبات آن در مورد چنانکه گوشه داشته ایم و اکنون درین پورتا چنین با صراحت ذکر شده است) و ماگادها در سانسکریت دو معنی دارد: جنگجویان ایرانی - ساکنان

هر ورم

ماگادها، جنگجویان ایرانی از لحاظ طبقه اجتماعی ازین امتیازات طبقاتی استفاده میکردند و «نیمه کاست» بودند. بنظر من این مطلب نیز از لحاظ کار ما قابل توجه است.

آنکون به بینیم که ما ازین کلمه ماگادها چه می دانیم: این کلمه را در زبان سانسکریت نمی توان توجیه کرد و نمی توان گفت که در هند اصالت داشته و قدیمی باشد، آنچه من می توانم بگویم اینست که کلمه برای نخستین بار در عهد آئروادا بکار برده شده است، جایی که اختلاف های مذهبی و مسلکی مطرح می شود، همان اختلافاتی که ما نیز بدین اشاره کردیم. در عبارت سانسکریت مورد بحث ما، از ماگادها بواسطه امانت و تقوای شان سخن بیان آمده است و ارتباط شان با باهلیکا Bahlukas مطرح شده است. پرفسور بلومفیلد Bloomfield اهمیت بدین نامهای سامپری می داده است. ولی من با بلومفیلد هم عقیده نیستم، آنکون با توجه باین مطلب که طبقه بندی نامها در هر دو متن قدیم پوراباها و اپوها Epos یکسو است، به بینیم چگونه می توانیم ازین متن ها برای بررسی که مطرح کرده ایم بهره مند شویم، آنچه که ما درباره ماگادها گفتیم در کتاب پرابداکاندرایا Prabodhacandraya نیز قید شده است. در اینجا نیز ماگادها را سرزمینی بحساب آورده که توسط خارجیان مسکون شده است، تاریخ تدوین این سند برای ما مهم نیست چونکه در متن آئروادا نیز همین مطلب ذکر شده است و آئروادا خود درین مورد بهترین گواه ادعای ماست در متون دیگر نیز اگر ندیدیم کجکا داشته باشیم، شواهد زنده خواهیم یافت. در مجموعه پهاویشاپورانا Bhavishya Purana عباراتی هست که ما بشگفتی و یلسنا فراهم ساخته. وی در برگ شصت و چهارم از مقدمه ای که برین کتاب نوشته است می گوید که دولت آخر این مجموعه به مکالمه و گفتگوی گرشا و پرش و سه شخصیت آسمانی دیگر وایشنا Vasishtha نارادا Narada و ویسا Vyasa اختصاص یافته است، گفتگوی خدایان درباره قیروزی و اقتدار خورشید و پرستش این اختر قزوین است و در پایان از ماگادها (معان) که پرستگران ساکت و مرموز خورشید اند، سخن بیان آمده است این ماگادها در شاکادویا سکونت دارند. حال اگر نویسنده پوزانا از این کلمه قصدش افاده معنی همان معی ایرانی باشد مطلب برای ما بسیار بر معنی خواهد بود زیرا نویسنده بدین ترتیب خواسته است که ارتباط و بستگی میان آئروایران و ایران و هند را روشن کند. بنظر ویلسن درباره این مطلب باید

۳۷ - کتاب چانکیا فصل ۱۲ ص ۲۲.

۳۸ - ماکدونالد کیت Vedic Index ج ۱ ص ۸ Macdonald & Keith

بررسی بیشتر صورت گیرد، من هم با این نظر کاملاً موافقم. نخستین گام را برای این بررسی خود ویلن برداشته است و نتایج کارهای ارزشمندی در نامه‌ای که به پیراویس *Pere Reineaud* نوشته، قید شده است این نامه را خوشبختانه در میان غلظنامه کتابت گنجانده‌اند و منتهی آن از لحاظ بررسی ما بقدری جالب و چشم‌گیر است که من ناچارم قسمتهای از آنرا عیناً نقل کنم ویلن می‌نویسد:

(... دوازده فصل آخر از چهارده فصل بهایشاپورا، به بیان روایات و متنها اختصاص داده شده است که از آن جمله است رواج و گسترش مهرپرستی و نیایش خورشید در نواحی شمال‌غربی هند توسط شامبا *Samba* پسر کرشنا. شامبا مورد بی مهری یک روحانی دانش‌پژوه بنام دورواسی *Durvasas* قرار گرفت و در اثر نفرین این روحانی به پرس دچار شد. شامبا از فرمان دانش‌پژوه مزبور که مردی بسیار تندخو بود سرپیچی کرده بهیار این پلایه گردیده بود. شامبا که از درمان خود توسط انسانها ناامید شد بچنگل رفت و وجود خود را وقت عبادت و نیایش سوریا *Surya* کرد زیرا خردمند دیگر بنام نارادا *Narada* درباره این خدای مقتدر سخنها گفته بود، شامبا پس از کسب اجازه، از دوارکا *Dwarka* عزیمت کرد و از کنار رودسیندهو (سند پنا) ایندوس) سوی شمال رفت تا رودخانه بزرگ چاندرا بھاگا *Chandra Bhaga* (چنیاب) رسید. ازین رود بزرگ نیز گذشت و به کاریش میتر *Mitra* (میترانا *Mitravana*) رسید و در آن معتکف شد و با روزمداری و توبه و نیایش رضایت سورانا را حاصل کرد و از لاکوئیس پاک شد. در آرای این تقدیس موظف گردید که میدی برای نیایش خورشید سازد و به این ترتیب سنگ اول بنای شهری بنام چاندرا بھاگا *Chandrabhaga* در کنار این رودخانه بکار گذارده شد. در بخشهای بعدی کتاب از تعلیماتی که نارادا به شامبا داده است صحبت شده است این تعلیمات در یاره مراسم پرشامازی این پرستگاه خورشیدی و نیایشهای روزانه است. نخست شامبا مسمم بود که عده‌ای از برهمنان خردمند را برای خدمات مذهبی و دریافت نذر و نیازهایی که خود به خدای خورشید میخواست داد بخدمت بخواند ولی نارادا بعنوان عدم موافقت و رعایت روح انیری مانو، ازین کار ممانعت کرد و گفت برهمنان درین مکان برای اشاعه پسرپرستی و نیایش ارباب و انواع برای خود یک منبع درآمد خواهند یافت و حکم قطعی من اینست که هیچ برهمنی حق ندارد درین معبد به مقام روحانیت برسد مگر در صورتیکه درین جهان به تحمل ریاضت و سختی تن دردهد و برای مکافات در جهان دیگر نیز آماده باشد. سپس ویرا راهنمایی کرد که به گائوراموکا *Gauramuka* (سفید چهره) پوروهیتی پادشاه ماتهورا

بنام اوگراسنا *Ugrasena* مراجعه کند زیرا مرد نفیذ چهره تنها کسی خواهد بود که ویرا برای انتخاب خیدام معبد خورشید پسرپرستی راهنمایی خواهد کرد. شامبا نیز نزد مرد سفیدچهره رفت (زال) و وی او را به گرمی پذیرفت و گفت که چه کاری را برای این کار در خدمت بگیرد.

اما شاهزاده شامبا از محل این روحانیان توصیه شده بی اطلاع بود تا اینکه با لطف جاس سوریا از محل این خردمندان روحانی مطلع شد. به شامبا خبر رسید که برای یافتن این گروه یعنی مگاها (مغان) باید به سرزمینی که در آنسوی دریای آب شور واقع است و شاکا و دیوا نام دارد برود در اینجا مگاها حائلی غلیظ برهمنان در جامیودیا *Jambu-Devipa* یعنی هند دارند.

شامبا برای اجرای فرمان آماده شد و از پدرش اجازه خواست که درین مسافرت از گاردوای *Garuda* وی استفاده کند. شامبا پس از کسب اجازه به شاکاویا رفت و هجده خانوار این مگاها را راضی کرد که با وی به هند بیایند. ... بنظر من در دل این افسانه و در پس نام مگا یا میخ و پرستش خورشید، درباره روابط مذهبی ایران و هند نکته‌های خیلی مهم نهفته است البته مطالب سریع و قاطع دیگر نیز هست که پرورش شدن این بخش از تاریخ روایات در ملت کبک می‌کند اما نمی‌توان بدین روایات و این اندک قطعی داشت، چونکه نسخه‌ها بواسطه عدم وقت نویسندگان و خطاطان اشتباه فراوان دارد و معنی اوقات نیز نویسنده اصلی نتوانسته است مطلب را آنطور که می‌خواسته عرضه کند. ... اما با تمام این موانع و اشکالات آنچه مسلم است اینست که این مگاها همان مغان بودند که از زرتشت پیروی می‌کردند و ویلن نکات مشترک میان این روحانیان و روحانیان زرتشتی را چنین برمی‌شمارد:

- ۱- پوشیدن کورتا *Kurcha* که هندی نیست و از خارج آمده است.
 - ۲- سکونت هنگام صرف غذا که عادت مغان است.
 - ۳- خطاب واجارچا *Vacharcha* (گه بعضی مهرپرست است) به این برهمنان می‌.
 - ۴- اعتقاد به چهار ودا از جمله ودا: انگیراسا *Angirasa*
 - ۵- بکار بردن آوانگا *Avyanga* یا تابه پارسی.
 - ۶- استفاده از واراسا *Varsma* یا واراسما *Varsama* بعنوان پاورترا *Pavitra* بجای دارپا *Darba*
 - ۷- منع میست.
 - ۸- انداختن سنگ مرده در معابر.
 - ۹- لزوم نیایش خورشید در لحظات آخر عمر.
- گذشته ازین یک مگا باید بیش بگذارد. پداده مگر کند

و صورتش را هنگام عبادت بیوشاند. در دست راست خود پورناکا *Purnaka* و در دست چپ شانکا *Shankha* (یک نوع صدف) بگیرد و در همه اعیاد و جشنها و اوقات سه‌گانه روز خورشید را نیایش کند.

بقیده ویلن این اختصاصات بخوبی برای البات این فرضیه کافی است و می‌توان ادعا کرد که این مگاها که ذکرشان در بهایشاپورا آمده است همان مغان ایران، ماگی‌های یونان و پارسیان هند هستند. $Maga = Mugh = Magi = Parsae$ پیش از بررسی نکات چالپی که درین یادداشتها گنجانده شده است. مگر یوکانان هامپتون را که در یاره منطقه گایا *Gaya* ابراهه کرده است برای شا بازگو می‌کنم، می‌نویسد: تصور می‌کنم که مگاها زوئی خورشیدپرستی را بهند آورده باشند در منطقه گایا مورد بررسی ما شواهد بسیار است که اذهان کیم نیایش خورشید درین منطقه بسیار قدیمی است. *Oldham* کیمپیونر فعلی پتنا نکته مهمی را به اطلاع من رسانید، وی می‌گوید: مطالعاتی که من دارم افسانه گایاسورا *Gaya-sura* حاوی نکات مهمی درباره آئین برهما و آئین بودست و علاوه برین درین منطقه هر جا که تعلیمات جاندرا لالا میترا *Rajendralala Mitra* غلبه دارد کتابه و اشاراتی است به پیروزی آئین برهما بر آئین بودا و به صورت انعکاسی است از کشمکش میان برهمنان هندی و این مگاهای خارجی. استنتاج کلی ما ازین مطلب این است که مهاجرت و سکونت مگاها در سرزمین مگاها به اعمار بسیار قدیمی مربوط می‌شود.

متأسفانه ویلن که درین راه مطالعات و بررسیهای مفید کرده است سرانجام در اثر یک اشتباه، یک استنباط نادرست موفق به گرفتن نتیجه مطلوب نمی‌شود زیرا وی تصور می‌کند که مقصود از پارسیان، (ایرانیان) همین پارسیان کنونی هند است که در قرن هفتم وارد هند شده‌اند و البته ما می‌دانیم که افتخارات ایرانیان در دست‌ار قدیم هند مربوط به پارسیان کنونی که پس از حمله اعراب به هند آمدند نیست.

آنگون با در نظر گرفتن آنچه که در بهایشاپورا درباره مگاها آمده است و با توجه به شواهد محلی که در مگاها یافته می‌شود یادداشتهای ویلن را درباره مقایسه نکات مشترک میان مگاها و مغان بررسی می‌کنیم:

- ۱- نخست اینکه این شخص سفید چهره یا رنگ پریده.
- ۲- گوراموکا آنطور که هندیان مغرب توصیف می‌کنند، خود یکی ازین مگاها بوده است که در دستگاه پادشاه ماتهورا مقرب بوده است و ما می‌دانیم که چند قرن بعد پارتها در همین سرزمین یک حکومت دست‌نشانده بوجود آوردند و نیز دیدیم که شامبا سفر خود را از دوارکا شروع کرد و ازینجا

به نزد مگاها رفت بطوریکه پورانا می‌نویسد شاکاها *Sakas* از همین راه نه از راه زمینی پنجاب وارد هند شدند و در این سرزمین اقامت کردند، بنابراین معلوم می‌شود که مگاها در هند قدیم به مرکز تجمع اصلی داشتند: ماگداهیا، ماتهورا و گجرات، این مطلب را من در آینده نیز مورد بحث قرار خواهم داد و بنحو دیگر به اثبات خواهم رسانید. بررسی این مراکز که اکنون مشخص شده‌اند، نکات جالبی را برای البات فرضیه ما ارائه می‌کند، خود که که مدت‌هاست بعنوان یک باستانشناس در هند کار می‌کنم هنگام بررسی نقش گارودا *Garuda* در هند و نقشهای مربوط به آهورامزدا در ایران باستان مشابهتی می‌دیدم، گارودا وسیله‌ای بود که طبق اساطیر آریائی مغان را بهند آورد البته این توجه من مربوط می‌شود به سالها پیش از آشنائی با نظریات ویلن^{۳۹}، در همان هنگام فرضیه من (مشابهت این نقشها) با ملاحظه عمارتی از وندیداد که ازین لحاظ بسیار پر معنی و مطلوب است شکوفان شد: من نیایش می‌کنم گارونمان *Garo-umanem* را که نشیمنگاه آهورامزدا است^{۴۰}. سپس برای این که ببینم این فرضیه از لحاظ تاریخی نیز صحت دارد یا نه به بررسی متون باستانی هند پرداختم و دانستم که این نام برای نخستین بار در تریترا *Traititrya Aranyaka* (جلد دوم شماره ۱ و ۶) برده شده است و این یافته تاکنون گفته شده منافات ندارد بخصوص که ماکس مولر نیز درباره این مجموعه چنین اظهار نظر می‌کند:

(این مجموعه معرف آخرین عصر توسعه و تکمیل آئین ودائی است که حاوی یک گروه از حکم و روایات ودائی متأخر است^{۴۱}، نقوش مزبور خلق شده در همین عصر عصر ودائی متأخر است بخصوص که از لحاظ جغرافیائی نیز به نواحی شمالی بهار مربوط می‌شود نواحی که با سرزمین ماگداهای مشابه بوده است^{۴۲}).

مشاهده یادداشتهای ویلن درباره مگاها مرا بسیار بهیجان آورد زیرا می‌دیدم که توانستم شاهد قطعی درباره نظریه خود بستم آهرم این هیجان من هنگامی به منتهای حد خود رسید که در مقدمه کتاب ویشنوپورانا این اظهار نظر ویلن را خواندم:

(... در گارودا پورانا هیچ مطلبی که با دانش توافقی

۳۹- شینگل: ارایش ۲ ص ۲۴.

۴۰- مرکز نیم شماره ۲ الف.

۴۱- تاریخ ادبیات باستانی سانسکرت پارسی *Panini*

(مؤلف) آلباد ۱۷۷.

۴۲- در همه‌یارات نیز ذکر شده است. قول: مینولوی

هند ص ۳۶.



مجسمه پورانا، که در تاشکانت توسط دکتر مارشال کشف شد

داشته باشد نیست، این پورانا حاوی مطالبی است در باره
آپایش خورشید، ستاره‌شناسی و پزشکی، بعقیده ویلس متن
اصلی که حامل این عنوان بوده مفقود شده و بعدها این نام
-هرا بروی این یکی گذاشته شده است.
اما با مطالعاتی که من کرده‌ام و تحقیقاتی که نموده‌ام
را شما ملاحظه کرده‌اید، سریحا اعتراف می‌کنم که برای
این متن مورد نظر ما هیچ عنوانی بهتر از گاروداپورانا
نیست زیرا که این متن مربوط است به روایات و سنن اصیل و

دست نخورده هند زرتشتی.

از طرف دیگر ما می‌دانیم که پوراناها حاوی مطالب
تاریخی مهمی هستند که البته باز بدان ارجاع خواهم داشت
یکی ازین متون قدیمی بنام پرابودھاگاندرودایا
Prabodhacandrodaya یادآوری می‌کنم که ماگداها در
ملقبایا یا جانا پادامه Meechapraya Janapadای واقع شده
بود و این یک گواه پرارزش درباره فرضیه ما است زیرا
نشان می‌دهد ماگها گروهی از زرتشتیان ایرانی‌الصل بودند
که درشاکادوییا سکونت داشتند.

بدین ترتیب شک ما درباره اسالت ایرانی (پارسی) و
زرتشتی بودن چاندراگوپتا پندریخ از میان می‌رود و بعنوان
یک شاهد دیگر اظهار نظر هیت Whit را که یک ربع قرن
پیش ارائه کرد عینا نقل می‌کنم:

(در کشور ماگداها و در سراسر نواحی خاوری هند،
نیاپیش الهه مادر یا مظهر سرزمین مادری معمول بوده و
آثارش حتی امروز هم دیده می‌شود در گذشته در سرزمین
کالینگا Kalinga رسم قربانی کردن انسان معمول بود و
بدان می‌راند Meryah می‌گفتند این کار که قربانی انعامه
داشت توسط ماگها و برای رعایت خاطر ائمه مادریها
Magha صورت می‌گرفت. نیاپیش الهه مادر یادگار عصر
قدنرت قبیله‌های مادریخی است، دلایل قطعی هست که رسی
متابه آن یعنی نیاپیش الهه مادر در ماگداهای باستان نیز
وجود داشته. اکنون به مقررات و ترتیبات درباری چاندراگوپتا
نوجه کنید:

درینجا زبان بیش از مردان مورد اعتماد هستند، گارد
شخصی پادشاه از زبان ترکیب یافته است وقتی که امپراتور
به شکار می‌رود یا در مراسم رسمی شرکت می‌کند زبان از
وی مراقبت و نگهداری می‌کنند این زبان نگهبان برخی
برادرانها می‌نشیند، گروهی اسب سوارند و برخی بر پشت
فیل می‌نشینند. این زبان سربازان واقعی امپراتورند و با
شجاعت و جانیازی خاص خود از وی حمایت می‌کنند (سپس
به جمله اصلی فرضیه خود که در حقیقت یک نتیجه گیری مهم
و ارزنده است می‌رسد که می‌گوید: با در نظر گرفتن پرمغنی
بودن این مطلب بخاطر داشته‌باشید که چاندراگوپتا یک پادشاه
آریائی نبود.)^{۴۴}

آریائی نبودن چاندراگوپتا نیز خود مطلب جالبی است
وی آریائی نبود آنگونه که ما همیشه در نظر داریم یعنی
از آن آریائیهائیکه در اعصار گذشته به نواحی شمالی هند
هجوم کردند و تنظیم و تعمیم ریگ ودا به ایشان منسوب
است، البته او اصالتا آریائی بود چون ایرانی بود و همراه
یا موبی پس از موع اول ورود آریائیه به هند به این سرزمین
آمد به عبارت دیگر چاندراگوپتا یک پارسی (ایرانی) بود

هنر و مردم

و نسبت به آریائیهایی آن روز هند حالتی شبیه حالت امروز
پارسیان تبت به هندوها داشت.

در تأیید بحثی که اکنون وارد آن هستیم و انعامه
خواهد داشت مطلبی را که گرسون می‌گوید نقل می‌کنم:
با بررسی تاریخ زبان‌شناسی هند به این نتیجه می‌رسیم که
دو گروه زبان هند و آریائی درین سرزمین رواج داشته
است یکی زبان گروههای مرکزی و یکی زبان گروههای
دیگر که در محیط خارجی کسیروهای مرکزی سکونت
داشته‌اند. زبانهای آریا Oriya، بنگالی و آسامی از گروه
زبانهای محیطی بوده است به مرکزی و با مطالعه‌ای بیشتر
متوجه خواهیم شد که حتی زبان گجراتی ازین گروه است،
در حده جاهائی که زبانهای گروه دوم رائج بود ماگی‌ها
تسلط داشتند و برای تکمیل این فهرست باید زبان بیاری را
هم به گروه زبانهای محیطی بیفزاییم.^{۴۵}

من در تحقیقات باستانشناسی و معماری، همان نتیجه‌ای
را گرفتم که سرخورد در بررسی‌های زبان‌شناسی خود گرفته
بود. اکنون سؤال دیگری را مطرح می‌کنم: اگر
چاندراگوپتا از تنحه پارسیان ایران بود چرا مگاستنس بدان
اشاره‌ای نکرد؟ سکونت یک نویسنده درباره یک مطلب مهم
و اساسی بندرت ساده و قابل توجه است درین مورد سکونت
مگاستنس را باید کمی می‌توان تحلیل کرد و ما اکنون آنچه
استنباط می‌کنیم بنظر شما می‌رسانیم.

نخست اینکه مگاستنس آنچه که درین باره باید بگوید
گفته است، بعقیده او همه چیز درباره چاندراگوپتا حتی
جزئیات آن ایرانی بوده‌است. و هنگام مقایسه وی عمارات
و کاخهای چاندراگوپتا را با عمارات و قصور شوش و اکاتان
مقایسه می‌کند، آیا نمی‌توان گفت این مطلب یعنی رنگ
ایرانی خاندانه و دربار مورثیها در آن عهد و شرایط محیط
آن روز هند اقتدار بدیهی بوده است که نیازی به بازگو
کردن نداشته‌است؟

دوم اینکه در عصر مگاستنس عوامل ایرانی و در حده
تفوذ تمدن و فرهنگ ایرانی در هند بقدری زیاد بود که با
عوامل محلی و ملی هند توأم شده بود و اسلا خارجی بنظر
نمی‌رسید (بخصوص که پایتختها اساسی دو تمدن یکدیگر بود
و فقط مدتی محدود از جدائی‌هایی دو گروه آریائی می‌گذشت)
بدیهی است گسترش بدین پایه لازم‌هاش سابقه چند صد ساله
است و این از چیزی است که ما درین مقاله باز بدان اشاره
خواهیم کرد، ضمنا باید فراموش کنیم که حتی امروز هم
پارسیان هند با اینکه اقلیتی محدود هستند و خصوصیات اصلی
خود را حفظ کرده‌اند خود را هندی می‌دانند، بومی هند.

درینجا محقق ارجمنده ما می‌گوید که از قسار گفته
مگاستنس یونانیان به مورثیها خطایی داشتند که کلمه‌ای

هنر و مردم

است معادل شرقی‌ها و در باسنکرت معادلش پراسیاه Pracyah
است این گروه یعنی پراسیاه در متون باسنکرت ذکرشان
بسیار آمده است و همیشه اقوامی قدیمی و متفاوت با سایر
گروه‌های آریائی معرفی شده‌اند و دلایل و شواهدی هست که
تأیید کند آثار حکم و شرایع آئین زرتشتی در میان این قوم
دیده می‌شده‌است از آن جمله است کاله، بمعنی زمان Kala
که بعقیده اشیکگل کاملا غیروندی است. و به عقیده من
تا آمدن معان به هند درین سرزمین سابقه نداشته است و ما
اکنون با بررسی‌های تازه‌ای که بعمل آمده است می‌دانیم که
در عصر پورانیك مگاهای مهاجر خود را با آداب و رسوم
مملکتی که در آن مقیم شده بودند هم‌آهنگ و سهیم ساخته
و حتی در تکوین و دها نقش اساسی برعهده گرفتند در
حالی که از لحاظ اصول خصوصیات پارسی بودن (ایرانی
بودن) خود را حفظ کردند (درین قسمت به اختصار گراژینده
شد) ولی آیا این کلمه پراسیاه فقط بمعنی شرقی بوده است؟
مطلب زیر می‌توان پاسخ این سؤال را که منفی است تا
حدودی پایه گزاری کند: در مقدمه کتاب قدیمی مایوکرلیسوترا
Manavak Psutra دانشمند شرقشناس گلدستورکر
Goldstucker می‌نویسد که مفهوم کلمه یاوانائی Yavanani
که پانینی Panini بدان اشاره کرده‌است باید این جمله باشد:
(نوشته‌های پارسیان و شاید خط میخی) با توجه به این
مطالب که زن در هند قدیم صاحب اهمیت و اعتبار بوده و
در میان معان نیز مسئله مادر شیشی سابقه‌ای طولانی دارد،
می‌توان گفت که اشتیاق گلدستورکر درین مورد یعنی در
خوردن نفوذ ایرانیان بر هند درست است، حال بررسی خود
را از زاویه دیگر آغاز می‌کنیم تا بدینیم این کلمات تا چه
حد به ایران و ایرانیان و فرهنگ و تمدن این کشور باستانی
بستگی داشته است، بر طبق مدارکی که دکتر فلیت از معبد
جاگاناث Jagannath ارائه می‌دهد یاواناها Yavanas
در میان سالهای ۵۳۸ و ۴۳۱ پیش از میلاد و باز دیگر در
میان سالهای ۴۲۱ تا ۳۰۰ به آریا هجوم کردند اگر چه
خود دکتر فلیت معتقد است که این مدارک قابل اعتماد نیست
اما برای ما که قضایا را از زاویه‌های مختلف بررسی
کرده‌ایم مطلب قابل قبول است. یاواناها از اقوام بودند
که در یکی از نواحی شاهنشاهی بزرگ ایران سکونت داشتند.
اکنون بدون اینکه بحث خود را درباره مطلب مهمی که در
سؤقای پانیی ذکر شده است متوقف سازیم بگویم خواهم
کرد که شواهدی در باره کلمه یاوانا که ناجدی من می‌دانم

۴۳ - Jras ۱۸۹۰ ص ۴۳۶
۴۴ - Sir George Grierson